



فرهنگ رضوی

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳



پیشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ، ارشاد و اسلامی



بنیاد ملی فهرستی و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

فصلنامه فرهنگ رضوی

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)

مدیر مسئول: سیدجواد جعفری احمدآبادی

سرمدبیر: دکتر جلال درخشه

هیئت تحریریه:

سید محمدرضا احمدی طباطبایی	دانشیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا ^(ع)
رضا اکبری	استاد دانشگاه امام صادق ^(ع)
جلال درخشه	استاد دانشگاه امام صادق ^(ع)
علی سروری‌مجد	استادیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا ^(ع)
مهناز شایسته‌فر	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
یحیی طالبیان	استاد دانشگاه علامه طباطبایی
محمود واعظی	استادیار دانشگاه تهران
محمدهادی همایون	دانشیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا ^(ع)

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی

ویرایش و صفحه‌آرایی: مؤسسه داده‌گستر هور

چاپخانه:

دفتر نشریه:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)،

طبقه سوم، دفتر نشریه

تلفن: ۰۹ - ۲۲۸۳۰۴۴ - ۰۵۱۱ ایمیل نشریه: faslname@shamstoos.ir

● دربارهٔ مجله

فصلنامه فرهنگ رضوی، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت امام رضا(ع) می‌پذیرد.

● اشتراک

مبلغ اشتراک سالیانه در ایران ۱۶۰۰۰۰ هزار ریال است. علاقه‌مندان به اشتراک، این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۰۹۳۶۷۹۵۲۰۰۳ بانک ملی شعبه هاشمی‌نژاد واریز و اصل فیش را به نشانی مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا(ع)، طبقه سوم، دفتر نشریه ارسال کنند.

● یادآوری به نویسندگان

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی در پایان مقاله درج شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آنها در پایین همان صفحه درج شود.
- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شوند.
- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.
- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ رضوی» است.
- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی‌زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.
- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «فرهنگ رضوی» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ رضوی (امام رضا^(ع)) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آنهاست.

فهرست مطالب

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا ^(ع) در بحران‌های اعتقادی - سیاسی دوره (۲۰۳ - ۱۸۳ ق)	
سیدجواد امام جمعه زاده، رضا محموداوغلی	۷
زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در احادیث امام رضا ^(ع)	
علی جانفزا، علی خیاط	۳۳
عنصر محبت در فرهنگ رضوی	
علی سروری مجد	۶۵
خدانشناسی در روایت‌های امام رضا ^(ع)	
احمدعلی قانع	۸۷
امامت امام رضا ^(ع) ، امتدادی بارز برای امامت حضرت ابراهیم ^(ع)	
ابوالفضل خوش منش	۱۱۱
سازوکارهای حمایتی از تربیت کودک در آموزه‌های دینی با تأکید بر سیره رضوی	
فائزه عظیم‌زاده اردبیلی، معصومه حمیدی‌پور	۱۴۱

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا (ع) در بحران‌های اعتقادی - سیاسی دوره (۲۰۳ - ۱۸۳ ق)

سیدجواد امام جمعه زاده، * رضا محموداوغلی **

چکیده

این نوشتار می‌کوشد، با توجه به روایت‌های نقل شده از امام رضا (ع) و با روش توصیفی و تاریخی، دیدگاه حضرت را در مورد مسائل مهم جامعه و حکومت در دوره بحرانی (۱۸۳-۲۰۳ ق) بررسی کند. مقوله ولایتعهدی و حضور امام (ع) در خراسان به همراه عوامل تأثیرگذار دیگر مانند ظهور و بروز ادیان و فرقه‌های انحرافی، تقسیم خلافت عباسی و خیزش علویان باعث شده بود در این دوره سؤال‌ها و پرسش‌های جدیدی مطرح شود که متناسب با این دوره پاسخ‌های خود را می‌طلبید. پاسخ‌ها و راهکارهایی که می‌بایست برخاسته از بینش و منطق عقلانی باشد. برای این منظور توجه به نصوص اسلامی، دفاع از حقانیت ولایت امامان، تشکیل مناظره‌های علمی، استفاده از زبان عقل و استدلال، توجه به رویکرد علمی در مباحثه‌ها و مناظره‌ها و توجه به سطح فهم مخاطب، از مواردی بودند که امام رضا (ع) برای اثبات حقانیت اعتقادهای شیعی به کار گرفتند.

واژه‌های کلیدی:

سیره رضوی، علویان، واقفیه، زیدیه، ولایت سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۰

*. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** . دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

javademam@yahoo.com

r_oghli@yahoo.com

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

عصر زندگی امام رضا^(ع) (۲۰۳ - ۱۴۷ ق)، به عنوان یکی از دوره‌های پر تنش سیاسی و فرهنگی، از جهت‌های مختلف اهمیت دارد. از یک سو قیام‌های مکرر زیدیان بر ضد حکومت‌های وقت به وقوع پیوست، از سوی دیگر معتزلیان عقل گرا، با ورود تفکر خود به حوزه اسلامی و با برگزاری جلسه‌های بحث و مناظره، خود را پرچم‌دار علم کلام معرفی کردند. از طرف دیگر، تقسیم خلافت عباسی، درگیری امین و مأمون، خیزش بزرگ علویان و سرانجام دعوت امام به خراسان، ناگزیر تدابیر سیاسی خاصی را از سوی ایشان در مقابل این بحران‌ها به همراه داشت. بحران‌های فکری و ورود ملل مختلف به سرزمین‌های اسلامی، وجود فرقه‌های مذهبی که با افکار مختلف سؤال‌های کلامی و فلسفی خود را به ساحت اسلام عرضه می‌کردند، وسعت سرزمین اسلامی و آزاد بودن مهاجرت ملیت‌های مختلف در این جغرافیای بزرگ، سبب تبادل افکار به شکل گسترده‌ای شد. دوران زندگانی امام رضا^(ع) را می‌توان عصر ظهور و بروز ادیان و فرقه‌ها نام‌گذاری کرد. این دوره به سبب ویژگی‌هایی که داشت، به عصر طلایی معروف شد، به گونه‌ای که جامعه اسلامی آن زمان، به دلیل آماده بودن بستر فرهنگی و علمی، به موقعیت ویژه‌ای رسید. طبیعت علم‌دوستی اسلام سبب شد به موازات پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی در کشورهای مختلف جهان، علوم و دانش‌های آن کشورها به محیط جامعه اسلامی راه یابد و کتاب‌های علمی دیگران، از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم، به زبان عربی که زبان جامعه اسلامی بود، ترجمه شد.

در تاریخ اندیشه سیاسی، رابطه فرد، جامعه و دولت و به بیان دیگر، رابطه قدرت سیاسی، همواره با زمینه اجتماعی و فرهنگی در ارتباط بوده است. در این راستا اسپریگنز معتقد است: «برای درک واقعی هر گونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد» (۱۳۷۰: ۳۳) و اشاره می‌کند که منطق درونی اندیشه شامل مراحل سه‌گانه زیر است: ۱. مشاهده بی‌نظمی؛ ۲. تشخیص علل آن؛ ۳. ارائه راه حل (همان: ۴۵). می‌توان گفت نقطه عزیمت اندیشه‌وران سیاسی، روبرو شدن با هر مسئله در نتیجه مشاهده بحران و بی‌نظمی

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

❖ ❖ ۹ واکاوی مواضع سیاسی امام رضا(ع) ...

است و تاریخ اندیشه سیاسی، شرح کوشش‌های اندیشه‌وران برای یافتن پاسخ این مسئله است. وقتی در جامعه اسلامی به تشخیص این بحران پرداخته می‌شود، بایستی به یک اصل مهم در ارائه راه‌حل‌ها توجه داشت و آن، توجه به نصوص اسلامی است. نصوص اسلامی، تفکر و رفتار مسلمانان را بر اساس نشانه‌های خود، هدایت و کنترل می‌کند. نصوص اسلامی، رفتار اجتماعی و سیاسی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده و آن را بازتابی از ماهیت خود کرده است.

مقاله پیش‌رو به روش توصیفی - تاریخی درصدد طرح و بررسی موردی این مسئله است که امام رضا(ع) در برابر بحران‌های جامعه اسلامی، چه مواضع و راهکارهای سیاسی را اجرا کرده‌اند؟ بدین منظور، در ابتدا به بررسی بحران‌های پیش روی جامعه اسلامی در این دوره و در ادامه به بررسی پاسخ‌ها و راه‌حل‌های امام(ع)، پرداخته می‌شود.

رقابت سیاسی علویان و عباسیان

با سقوط امویان در سال ۱۳۲ ق، دوره حاکمیت بلامعارض بداوت عربی بر جهان اسلام، به فرجام رسید و دوره‌ای آغاز شد که مشارکت در قدرت و ساختار سیاسی دولت، خواسته همه اعراب، ایرانیان، خاندان‌ها و فرقه‌هایی بود که هر یک به نوعی در براندازی امویان سهم داشتند. اصلی‌ترین رقابت فکری و سیاسی پس از سقوط خلافت اموی، بین خاندان عباسی و علویان رخ داد. بنا به مستندات قرآنی و حدیثی، پس از رحلت رسول خدا(ص)، علویان ادعای حق خلافت آن حضرت را داشتند. هدف ثابت سیاسی امامان معصوم(ع)، تشکیل حکومتی دینی بود که معصوم، به‌عنوان مجری احکام و ارزش‌های الهی در رأس آن باشد و شرط اساسی در تحقق آن، که مواضع سیاسی آنان را تعیین می‌کرد، میزان آمادگی فکری مردم و پذیرش و مقبولیت اجتماعی بود. در صورت مهیا بودن این شرط، امام در صحنه سیاسی حضور پیدا می‌کردند؛ وگرنه ضمن فعالیت در عرصه تبیین اصول، خطوط و اهداف سیاسی - فکری اسلام، به دور از سایر ملاحظه‌ها، از دخالت در امور سیاسی کناره‌گیری

❖ می‌کردند. در عین حال، پذیرای گفتمان‌ها و اندیشه‌های سیاسی مغایر با اصول و اهداف ثابت دینی نمی‌شدند. همین تضاد بنیادی بود که نقش محوری در مخالفت و رقابت با اندیشه‌ها، دولت‌ها و خلفای رقیب را به آنان می‌بخشید (قاضوی و بیات، ۱۳۹۲: ۸۵ - ۸۴). با پیروزی بنی عباس بر بنی امیه، آنان به عنوان نظام جدید تا حدودی به مردم، از جمله علویان آزادی دادند. در این فضای آزادی نسبی، اندیشه‌های فکری و سیاسی جدید، از بیرون و درون در جامعه اسلامی پیدا شد. نتیجه این فعالیت و آزادی سیاسی، گسترش تشیع و معرفی خاندان علوی به عنوان رهبران دینی بود؛ ولی بنی عباس نمی‌خواستند علویان به عنوان نیروی رقیب در جامعه مطرح شوند. با تثبیت پایه‌های حکومت عباسیان در زمان منصور و سال‌های پایانی امامت امام صادق^(ع)، رفتارهای خشونت‌آمیز منصور بر ضد آن حضرت آغاز شد (سیوطی، ۱۳۷۰: ۲۶۱). پس از شهادت امام صادق^(ع) و فرارسیدن دوران امام کاظم^(ع)، فشار حاکمان عباسی هم‌عصر با آن حضرت، از منصور تا فرزندانش، مهدی و هادی عباسی و نیز هارون الرشید، عرصه را بر امام^(ع) تنگ‌تر کرد و بارها آن حضرت را به زندان انداختند.

دیگر فرق شیعی همچون زیدیه، هر چند در کشمکش و رقابت با عباسیان به سر می‌بردند، اما اختلاف‌هایشان از حیث هدف سیاسی با امامان معصوم شیعی این بود که می‌خواستند خود به قدرت برسند. به تعبیر دیگر، کسب قدرت را به مثابه ابزاری برای تحقق احکام و ارزش‌های الهی، به عنوان هدف ثابت سیاسی نمی‌دیدند؛ بلکه کسب قدرت و تشکیل حکومت را هدف می‌دانستند. به همین دلیل علویان پیرو فرقه زیدیه، همچون نفس زکیه و برادرش ابراهیم که برخوردار از پشتوانه اندیشه سیاسی شیعه بودند و خود را مستحق خلافت می‌دیدند، به رقابت با عباسیان برخاستند؛ اما به دلیل فقدان مقبولیت اجتماعی و سیاسی، محکوم به شکست شدند. نکته مهم این است که هر چند قیام‌های علویان زیدی مذهب مشکلات زیادی برای خلفای عباسی به وجود می‌آورد، اما بروز این قیام‌ها مشکل اصلی عباسیان نبود؛ مشکل اصلی آنان، امامان معصوم شیعی بودند که دست به قیام سیاسی - نظامی نمی‌زدند؛

ولی گفتمان سیاسی - فکری، تبیین و دفاع از حکومت حق دینی به زعامت معصوم و غاصب بودن حکومت‌های غیرمعصوم را رهبری می‌کردند و بر مشروعیت حکومت عباسیان و نیز امویان مهر ابطال می‌زدند و همواره به‌صورت خطر بالفعل و بالقوه، کیان دولت و اقتدار آنان را تهدید می‌کردند.

مدت امامت امام هشتم^(ع) حدود ۲۰ سال بود که می‌توان آن‌را به سه بخش تقسیم کرد. ۱۰ سال اول، هم‌زمان با زمامداری هارون، پنج سال بعد، با خلافت امین و پنج سال آخر، با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو اسلامی آن روز مصادف بود. علی‌رغم آنکه بیشترین ایام امامت علی‌بن موسی^(ع)، در عهد هارون‌الرشید سپری شد، اما حوادث و تحول‌های سیاسی و مهم‌تر از همه، درگیری‌های نهاد خلافت، مانع جدی برای نظارت و کنترل بر امام رضا^(ع) بود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۵). با این حال بعضی از منابع، دوران زندگی حضرت در عهد هارون را بسیار سخت و مشقت‌بار ذکر می‌کنند و می‌گویند ایشان در دوران هارون و بعد از شهادت موسی‌بن جعفر^(ع) شدیداً تحت‌نظر بودند (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۸ - ۱۰۱).

اگرچه در منابع توضیح مبسوطی دربارهٔ برخورد هارون با امام رضا^(ع) در دسترس نیست اما روشن است که هارون‌الرشید هیچ‌گاه نسبت به خاندان علوی روی خوش نشان نداد. شاید درگیری‌های وی در خصوص جانشینی فرزندانش و بالاخص بحران و آشوب خراسان که او را مجبور به عزیمت به آن دیار کرد، از عوامل مهم کاستن فشارهای زیاد بر علی‌بن موسی^(ع) بود. از برخوردهای امین با امام رضا^(ع) نیز، گزارش خاصی در دسترس نیست. علت این امر بی‌شک به آغاز درگیری‌ها و اختلاف‌های شدید امین و مأمون برمی‌گردد. در این دوران آشفتهٔ سیاسی که مانند عصر امام صادق^(ع) بود، امام رضا^(ع) به‌دور از تنش‌های سیاسی، به نشر مبانی و مسائل اعتقادی، تربیت شاگردان و گسترش بحث‌های کلامی و رواج اندیشه و فقه شیعی پرداختند. این امر گویای روشن اثربخشی امام^(ع) در جامعهٔ آن روز مدینه است (اکبری، ۱۳۹۰: ۶).

مأمون پس از قتل امین، از سال ۱۹۸ق، به‌عنوان حاکمی مقتدر و بلامنازع، در کشور

❖ بزرگ اسلامی حکومت کرد، ولی در همان حال با دشواری‌های خاص حکومتی روبرو بود. نخستین مشکل او، ناتوانی در بیعت گرفتن از مردم مسلمان به‌ویژه مردم عرب‌زبان بود، زیرا گروهی از مردم که شیعه بودند، به‌دلیل مخالفت با خاندان عباسی، از بیعت با آنان ازجمله مأمون خودداری می‌کردند و اگر طرف‌دار حکومت عباسی بودند، به‌دلیل ارتکاب مأمون به قتل برادرش امین، از او انزجار داشتند و از بیعت با او سر باز می‌زدند. یکی دیگر از مشکلاتی که مأمون را به ستوه آورد، ناآرامی‌های پراکنده و کوچک و بزرگ در مناطق مختلف کشور اسلامی آن روزگار بود. مشکل سومی که مأمون را رنج می‌داد و همواره از آن نگران بود، وجود شخصیت محبوب و بی‌نظیر امام رضا^(ع) بود که از وجود آن حضرت، سخت احساس خطر می‌کرد (وطن‌دوست، ۱۳۹۱: ۹۷).

وضعیت بحرانی خلافت اسلامی در سال‌های حضور مأمون در مرو به‌گونه‌ای بود که وی پس از اختلاف با امین و فتح بغداد، به‌طور کامل حمایت اعراب را از دست داد. خاندان عباسی در بغداد بالاخص پس از آگاهی از نفوذ فضل بن سهل ایرانی در امور خلافت، نسبت به مأمون بدبین و مخالف شده بودند. وقوع قیام‌های علوی در بسیاری از شهرهای خلافت اسلامی، مشکل مضاعف دیگری بود که مأمون را دچار سردرگمی و پریشانی کرد، چراکه احساس می‌کرد پایگاه و تکیه‌گاه محکمی در جهان اسلام ندارد. در راستای قرار گرفتن مأمون در چنین وضعیتی بود که مقوله دعوت از امام رضا^(ع) به خراسان با اهداف خاصی دنبال شد. مهم‌ترین نتایج این اقدام برای مأمون آن بود که از یک‌سو باعث فروکش کردن قیام‌های علویان در مناطق مختلف می‌شد و دیگر آنکه پایگاه محکم و مقتدر علویان به‌عنوان حامی مأمون مورد توجه قرار می‌گرفت.

مأمون درصدد برآمد تا زمینه برخورد با علویان را برطرف کند. لذا با مشورت وزیر خود فضل بن سهل، تصمیم گرفت دست به خدعه‌ای بزند، خلافت را به امام^(ع) پیشنهاد دهد و به نفع ایشان از خلافت کناره‌گیری کند. برای مأمون آسان بود در مقام ولایتعهدی، بدون اینکه کسی آگاه شود، امام^(ع) را از میان بردارد تا حکومت به‌صورت شرعی و قانونی به او

بازگردد. در این صورت علویان با خشنودی به حکومت می‌نگریستند و چه بسا شیعیان، خلافت او را شرعی تلقی می‌کردند و او را به‌عنوان جانشین امام^(ع) می‌پذیرفتند.

بعد از آمدن امام رضا^(ع) به ایران و استقرار در مرو، مأمون در حدود دو ماه تلاش کرد تا خلافت را به آن حضرت واگذارد، ولی امام^(ع)، از پذیرفتن خلافت خودداری کرد و به‌جای آن، به ولایتعهدی رضایت داد (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۹ - ۱۴۸). دلایل زیر را می‌توان برای قبول نکردن خلافت برشمرد: ۱. تفویض خلافت نه واگذاری قدرت؛ ۲. تعارض با نظریه انتصاب؛ ۳. تناقض رفتار مأمون با گفتارش؛ ۴. صداقت نداشتن مأمون و اغراض سیاسی؛ ۵. کارشکنی‌ها و مخالفت دیگران (وطن‌دوست، ۱۳۹۱: ۱۰۰ - ۹۷).

در تحلیل و بررسی دقیق‌تر این اقدام، واقعیت این است که از زمان مرگ امین در محرم ۱۹۸ ق، تا زمان طرح اندیشه دعوت امام رضا^(ع)، دست‌کم دو سال سپری شد. مأمون در این مدت نه تنها صحبتی از حقانیت خلافت علوی به میان نیاورد، بلکه اقدام خوشایندی در مورد علویان که حکایت از خلوص‌نیتش باشد، انجام نداد. سکوت مأمون و توجه نکردن به مسئله تعهد و نذر خود تا این زمان، نشان می‌دهد که شرایط سیاسی پیش آمده جدید او را ملزم به انتخاب امام رضا^(ع) به‌عنوان ولیعهد کرد. از سوی دیگر وضعیت سیاسی عصر خلافت مأمون، بیشتر حکایت از آن دارد که دعوت امام^(ع) به خراسان، مغرضانه بود و نیز تظاهر مأمون در نذر و تعهد خویش برای واگذاری حکومت به علویان از روی اعتقاد قلبی وی نبود. با توجه به بررسی اهداف مأمون از دعوت امام رضا^(ع) به خراسان، آنچه بیش از همه در این انتخاب مؤثر و قابل قبول است، ضرورت سیاسی و شرایط خاص پیش آمده برای خلافت نوپای مأمون بود (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۴). مسئله دعوت از امام رضا^(ع)، با اهداف و سیاست‌های متعددی همراه بود که در نتایج و اهداف اصلی آن، رفع بسیاری از مشکلات و دشواری‌های سیاسی خلافت مأمون نهفته است، هر چند حوادث بعدی نشان داد مأمون بهره‌چندانی از ترفند خود نبرد.

با توجه به اقدام مأمون در پذیرش ولایتعهدی و اصرار بسیار وی، امام^(ع) بنا بر دلایلی

❖ ولایعهدهی را پذیرفتند. انتخاب و قبول این امر از جانب ایشان به طور قطع با درایت و آگاهی لازم صورت گرفت. واقعیت آن است که امام^(ع) از ابتدا رضایتی بر پذیرش این مقام نداشتند و دلایل آشکار منابع، حکایت از اصرار بسیار مأمون بر این امر دارد. بنابراین پذیرش این امر، گویای این واقعیت است که در نظر و دیدگاه امام^(ع)، شرایط پیش آمده برای معرفی تشیع و نیز ارتقاء جایگاه علویان و اظهار حقانیت آنها می توانست مؤثر واقع شود. شاید نپذیرفتن ولایعهدهی از سوی ایشان سبب می شد امام^(ع)، شیعیان و دوستدارانش به خطر بیفتند و حتی مرگ او و دیگر علویان، اثری در این راه نداشت (عاملی حسینی، ۱۳۶۳: ۲۸).

پذیرش ولایعهدهی از جانب امام^(ع)، اعتراف زبانی عباسیان به معنی اقرار عملی آنان به این حقیقت بود که علویان در امر خلافت، صاحب حق و بلکه سزاوارتر هستند. این مسئله به شکلی حقانیت دیرینه علویان را اثبات کرد و مردم دریافتند عباسیان نیز همچون امویان، به وسیله ستم، مانع رسیدن ایشان به حق خود شدند و دور شدن آنها از مسئله خلافت، به معنای عدم حق مسلم آنها بر خلافت نیست. مجلسی، هدف امام رضا^(ع) را از پذیرش ولایعهدهی این طور بیان می کند: «برای آنکه مردم از خلافت ما مأیوس نشوند و دشمن نیز اقرار کند که برای ما نیز در زمامداری بهره ای است» (۱۳۶۴، ج ۴۹: ۱۴۰). این امر، هدف دیگر امام^(ع) را از پذیرش ولایعهدهی، در باب حقانیت خاندان علوی در امر خلافت به حکومت نشان می دهد و از جمله اهداف خاص ایشان در پذیرش این امر به حساب می آید.

امام^(ع) برای خنثی کردن سیاست مأمون در بهره گیری از ولایعهدهی، در پاسخ اینکه چرا ولایعهدهی را پذیرفتند، فرمودند به همان دلیلی که جدم داخل شور شد. مأمون حق ما را که دیگران انکار کرده بودند به رسمیت شناخت، خلافت را به من وا گذاشت و اعتراف کرد که خلافت حق اهل بیت است (عطاردی، ۱۳۷۹: ۶۴). امام^(ع) با پذیرش ولایعهدهی، در مجالس مباحثه و مناظره، آن چنان دیدگاه های سیاسی خود را در باب مسئله خلافت مطرح کردند که این امر بیش از هر عامل دیگری در افشای مشروعیت نداشتن خلافت مأمون تأثیرگذار شد.

وجود فرقه‌های متنوع در این دوره

پس از رحلت رسول اعظم^(ص) و با توسعه سرزمین‌های اسلامی، مسلمانان به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند و به تدریج انحراف‌هایی در عقاید آنها پدیدار شد. ائمه^(ع) که جانشینان رسول خدا^(ص) در میان امت اسلامی بودند، به مقابله با این انحراف‌ها پرداختند و در زمان‌های مناسب، عقاید نادرست ایشان را بیان و مطلب حق را ادا کردند. امام رضا^(ع) که در دوران خلافت مأمون (از طرف داران مکتب اعتزال) در پایتخت زندگی می‌کردند، با فرقه‌های مختلفی مواجه شدند، از جمله آنها فرقه‌های زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه و غلات بودند که در ادامه به بیان شیوه مقابله آن حضرت با این فرقه‌ها پرداخته می‌شود (اکبری، ۱۳۹۰: ۶).

۱. زیدیه

زیدیه، گروهی بودند که پس از قیام زید بن علی^(ع) (۱۲۲ ق) شکل گرفتند و حداقل تا زمان امامت امام رضا^(ع) بیش از آنکه به امور فرهنگی و اعتقادی بپردازند، به کارهای سیاسی رو آوردند. زیدیان، زید بن علی^(ع) را یکی از ائمه خود می‌دانستند و با الهام از قیام او، یکی از شرایط و البته مهم‌ترین شرط امامت را قیام و خروج با شمشیر بیان می‌کردند. آنان با این تفکر و همچنین از آنجا که خلافت را حق فرزندان حضرت فاطمه^(س) می‌دانستند، با حکومت‌های وقت به مقابله پرداختند و به محض یافتن فرصت و زمانی مناسب، قیام کردند.

اندیشه زیدیه در این دوره و به‌ویژه پس از پیروزی مأمون، فعایت خود را بر اقدام نظامی متمرکز کردند و در سال ۱۹۹ق، قیام‌های گسترده‌ای علیه مأمون سامان دادند. هسته اصلی این قیام‌ها در آغاز بر عهده محمد بن ابراهیم بن اسماعیل (۱۹۹ - ۱۷۳ق) معروف به ابن طباطبا بود که خود را امیرالمؤمنین خواند و توانست با همکاری یکی از سرداران سابق عباسی به نام منصور بن سری معروف به ابوالسرایا، عباسیان را در جنگ‌هایی شکست دهد، به گسترش قیام خود بپردازد و عمده نقاط مرکزی مانند کوفه، بصره، حجاز، یمن و برخی از نقاط شرقی مانند فارس و اهواز را تصرف کند (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۴۷). علی‌رغم گستردگی و حمایت بسیار مردم عراق از این قیام و مشکلاتی که برای خلافت عباسی در

❖ عراق پیش آمد، اما قیام منجر به شکست شد.

امامان معصوم^(ع) با آنکه معتقد به مبارزه با ظلم و ستم بودند ولی به دلایلی مانند فراهم نبودن شرایط، نرسیدن موعد مقرر قیام، کمبود یاران چه از لحاظ کمی و چه کیفی و نتیجه واضح قیام های عجولانه که شکست و از دست دادن یارانشان بود، این گونه قیام ها را نمی پسندیدند و اغلب، آنها را از قیام نهی می کردند ولی معمولاً با برخوردهای نامناسب قیام کنندگان مواجه می شدند.

امام رضا^(ع) در تعامل با این گروه ها و قیام ها، هر چند در مواردی قیام کنندگان را از قیام نهی کردند، ولی به طور کلی جانب مدارا را در پیش گرفته و برخورد جدی و درگیری قابل توجهی با قیام کنندگان نداشتند. فقط در برخورد با برادر خود، زید (زیدالنار) به شدت او را مورد انتقاد قرار دادند. دقت در انتقادهای امام^(ع) نشان می دهد که افکار، اعمال و رفتار نامناسب زید مورد نکوهش و انتقاد ایشان واقع شده است. امام رضا^(ع) به شدت از اعمال و رفتارهای خشن زید در وقت قیام ناراحت و اندوهگین بودند. هنگامی که مأمون، زید را در خراسان نزد امام^(ع) فرستاد ایشان فرمودند:

وای بر تو ای زید، آیا تو را سخن مردمان نفهم اهل کوفه مغرور کرده است که روایت کنند فاطمه، عفت خود را نگه داشت پس خداوند آتش را بر ذریه اش حرام ساخت. این فقط مخصوص حسن و حسین است. اگر تو فکر می کنی معصیت خداوند عزوجل را به جای آری و به بهشت روی و پدرت موسی بن جعفر اطاعت خدا کند و به بهشت داخل شود، در این صورت تو در نزد خداوند گرامی تر خواهی بود، به خدا سوگند هیچ کس جز از راه اطاعت به آنچه نزد خدا است نخواهد رسید و تو پنداری با معصیت بدان می رسی. پس گمان تو بدگمانی است. زید گفت: من برادر شما و پسر پدرت هستم. حضرت فرمودند: تو برادر منی هنگامی که خداوند عزوجل را اطاعت کنی، چون نوح گفت: پروردگارا پسر من از اهل من است و وعده تو حق است و حکم تو بهترین حکم هاست (هود/۴۵)، خداوند در پاسخش فرمود: ای نوح، وی از اهل تو نیست، او عمل غیر صالح است. پس خداوند او را

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا^(ع)... ❖ ۱۷

چون معصیت کار و نافرمان بود از نوح نداشت (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۷۱).

این برخورد و سخنان نشان می دهد امام^(ع) کاملاً از اعمال و رفتارهای زید ناراضی بودند، بنابراین آنچه مسلم است آنکه برخی از قیام های علوی که در رفتار و برخورد، خشن و به دور از احکام اسلامی بوده هرگز مورد تأیید امامان شیعه نبوده است. شاید علت شرکت نکردن امامان^(ع) در برخی قیام های علویان از جمله قیام زید همین مسئله بود. نکته مهم در واکنش ائمه^(ع) نسبت به قیام ها آن است که هرگونه ظلم یا ستمی بر مردم در جریان قیام نیز از سوی امامان^(ع) پذیرفته نیست. امام رضا^(ع) به هیچ وجه نمی توانست بپذیرد که زید در جریان قیام خویش، گناهکار و گاه بیگناه را در معرض تعرض خویش قرار بدهد. امام^(ع) به شدت از آشوب پرهیز داشت، چنان که در توصیه به مأمون، وی را مکلف به برقراری نظم و رفع بحران های خلافت اسلامی کردند (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۱).

مسئله ولایتعهدی امام^(ع) سبب شد گروهی از زیدیان، حداقل در زمان ولایتعهدی آن حضرت به امامت ایشان رو آورند و مطیع آن حضرت شوند. آثار ولایتعهدی بر بسیاری از زیدیان جدید، این است که آنان از امام رضا^(ع) به عنوان یکی از ائمه خود یاد می کنند و استدلالشان برای پذیرش امامت ایشان، ورود آن حضرت به عرصه سیاست است. به نظر آنان، امام^(ع) با پذیرش ولایتعهدی و ورود به عرصه سیاست، شرط آنان برای امامت را دارا بود، زیرا قیام با شمشیر را اعم از شمشیر کشیدن ظاهری می دانند و ورود به عرصه سیاست را به عنوان نوعی از قیام با شمشیر می پذیرند (فرمانین و موسوی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

۲. اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه که نطفه آن در زمان امامت امام صادق^(ع) (۱۴۸ - ۱۱۴ ق) منعقد شد، پس از وفات اسماعیل (۱۳۸ یا حدود ۱۴۵ ق) حالت نیمه رسمی به خود گرفت و فعالیت های خود را پس از وفات امام صادق^(ع) شدت بخشیدند. این فرقه پس از مرگ اسماعیل دچار انشعاب هایی شد که جریان اصلی آن، به امامت محمد فرزند اسماعیل معتقد شدند و از آنجا که وی فعالیت خود را به صورت زیرزمینی و آن هم در نقاط مختلف ایران

❖ سازمان‌دهی کرد، هیچ‌گونه ارتباطی با شیعه امامیه و نیز امام رضا^(ع) نداشتند. مشهور شدن وی به محمد مکتوم نیز گویای همین ادعاست. اصولاً اسماعیلیه پس از مرگ اسماعیل تا زمان تشکیل دولت فاطمی در مغرب در سال ۲۹۷ ق، به‌صورت زیرزمینی فعالیت می‌کردند و از آنجا که اطلاعات کمی از این دوره برجای مانده است، این دوره را به‌عنوان دوره ستر می‌شناسند و آن‌را در مقابل دوره بعدی که به‌عنوان دوره دعوت یا دعوت هادیه مشهور شد به‌حساب می‌آورند (صفری‌فروشانی، ۱۳۸۸: ۵). اگر بپذیریم محمد مکتوم در سال ۱۹۳ ق وفات یافت، ۱۰ سال از ریاست خود را در زمان امامت امام رضا^(ع) سپری کرده است. اما اگر مرگ او را به سال ۱۷۹ ق بدانیم، عمدتاً ریاست او با امامت امام کاظم^(ع) (۱۸۳ - ۱۴۸ ق) هم‌زمان بوده است. در این هنگام، بیشترین هم‌زمانی امامت امام رضا^(ع) با ریاست عبدالله معروف به عبدالله مستور فرزند محمد است که اطلاعات چندانی از او در دست نیست (همان).

۳. فطحیه

فرقه فطحیه گروهی بودند که در اوج خفقان حکومت منصور (۱۵۸ - ۱۳۶ ق) و پس از وفات امام صادق^(ع) (۱۴۸ ق) در حالی که در سرگردانی و حیرت به‌سر می‌بردند، به سراغ امامت عبدالله افطح رفتند، زیرا عده‌ای از آنها ناقل روایتی بودند که امامت را در پسر بزرگ‌تر امام قبلی منحصر می‌دانستند (کشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۵۲۵). او با این اعمال، انگیزه‌ای جز ادعای امامت نداشت. با این ادعا، فرقه فطحیه که نام پیروان اوست به جریان افتاد. امام صادق^(ع) او را مرجئه کبیر نام نهاد تا شخصیت واقعی او برای اصحاب پنهان نماند (مفید، بی‌تا: ۳۱۲).

این فرقه به دلایل متعدد، پس از مدتی از میان رفت. از جمله آنکه: به اعتقادهای عبدالله، کژی‌ها و ناراستی‌هایی راه یافت. او به باورهای حشویه و مرجئه‌گرایی داشت و امام صادق^(ع) نیز از این امر آگاه بود. دیگر آنکه عبدالله از دانش بایسته امامت بی‌نصیب بود و از این‌رو، روایتی درباره حلال و حرام از او روایت نکردند. وقتی پیروانش از او سؤال می‌کردند، او می‌فرمود: «ما را از این سؤال‌ها بپرسید» (همان).

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا^(ع)... ❖ ۱۹

می کردند، درمی ماند و پاسخ نمی داد (نوبختی، ۱۳۵۵ق: ۸۸). سوم آنکه عبدالله پس از پدر، بیش از ۷۰ روز زنده نماند. او فرزند ذکوری نیز نداشت. این عوامل موجب شد تا برخی شیعیان از همان آغاز، امامت او را برنتابند و نپذیرند. برخی دیگر از شیعیان نیز پس از مرگ عبدالله، از عقیده خویش برگشتند و به امامت امام رضا^(ع) رو آوردند.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، ضمن شمارش نام اصحاب امام رضا^(ع)، هیچ یک از آنها را متهم به فطحی بودن نمی کند. به نظر می رسد این نکته می تواند بیانگر عدم تأثیر گرایش فطحی در پذیرش اصل امامت امام رضا^(ع) باشد، چنان که در کمتر گزارش یا روایتی سخن از درگیری مستقیم امام رضا^(ع) با فطحیان به میان آمده است. شاید بتوان گفت علل نداشتن درگیری، ریشه در آن داشته باشد که فطحیان معمولاً فقیهان بزرگ شیعیان بودند که در مناقشه های کلامی ورود نداشتند. مهم ترین مسئله کلامی آن روز شیعیان امامی که مسئله امامت امام رضا^(ع) است، به هر حال مورد قبول آنها بود، گرچه آن حضرت را در سلسله امامت، امام نهم به حساب می آوردند (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۷). البته ناگفته نماند که پذیرش اصل انتقال امامت از برادر به برادر، این زمینه را برای فطحیان و بلکه دیگر جریان های شیعی فراهم آورد که به این اصل در هنگام پدید آمدن بحران های شدید عمل کنند و از مسیر امامیه منحرف شوند. این موضوع، پس از وفات امام حسن عسگری^(ع)، عده ای از شیعیان را به خود جذب کرد و در این بین، عده ای از فطحیه و از جمله علی بن طاحی (طاحن) با تکیه بر همان اصل پیشین خود به جعفر پیوستند (نوبختی، ۱۳۵۵ق: ۱۰۶).

۴. واقفیه

واقفیه اصطلاحی است که بر عده ای از منحرفان از اسلام یا مکتب امامیه اطلاق می شود. این عده با توقف بر امامت و مهدویت امام خویش با انحراف از امامیه به وجود آمدند. عده ای از شیعیان در مورد امام صادق و امام موسی بن جعفر^(ع) قائل به توقف شدند. اما واقفیه به طور مطلق بر معتقدان به زنده بودن و مهدویت امام موسی بن جعفر^(ع) اطلاق می شود.

❖ به عنوان مثال شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه*، هنگام نقل مناظره میان ابن قبه و ابی زید علوی عناوین «الواقفة علی امیرالمؤمنین»، «الواقفة علی موسی^(ع)» و «الواقفة علی ابی عبداللّه» را به کار برده است (۱۳۶۶: ۱۰۳ - ۱۰۱) و باز در همین کتاب از «الواقفة علی الحسن بن علی بن محمد» یاد می کند که عقیده داشتند امام حسن عسکری^(ع) غایب شده و او همان مهدی قائم است (همان: ۴۰). نوبختی نیز ضمن اشاره به وجود توقف کنندگانی - واقفیان - برای هر یک از امامان، تأکید می کند واقفیه به طور مطلق عنوان خاص کسانی است که بر امامت امام موسی بن جعفر^(ع) توقف کردند (۱۳۵۵ق: ۸۲).

شهرستانی در کتاب *الملل والنحل*، نحله های باقریه و جعفریه را واقفیه می خواند. وی واقفیه را کسانی می داند که به امامت این دو امام توقف کردند (۱۲۵۰ق: ۳۵۰). در تعریف دیگر، واقفیه نام عموم فرقه های شیعه ای است که در مقابل گروه قطعیه، منکر رحلت امام کاظم^(ع) شدند. نام های دیگر این فرقه، موسویه، مفضلیه و مطبوره است (همان: ۱۹۷).

واقفیه برای رسیدن به اهداف شوم خود با ایجاد شبهه های فراوان در امامت حضرت رضا^(ع) تشکیک وارد کردند، از جمله این شبهه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. وجود نقص جسمی در امام رضا^(ع)؛ ۲. اختلاف شیوه امام رضا^(ع) با ائمه قبل؛ ۳. شرکت نکردن امام رضا^(ع) در تجهیز پدرش.

واقفیه جزء گروه هایی بودند که جامعه شیعه را با خطر جدی مواجه کردند، لذا امام رضا^(ع) با آنان برخوردهای جدی داشتند. از جمله اینکه: ۱. مرگ آنها را به مرگ زندیق و زندگی آنان را در سرگردانی تشبیه کردند؛ ۲. شیعیان را از مجالست با آنان برحذر داشتند؛ ۳. اعتقاد آنان را به آمیزه ای از کفر و الحاد تشبیه کردند؛ ۴. شیعیان را از پرداخت زکات به آنها منع کردند (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۷).

امام رضا^(ع) در اوایل امامت، فرزندی نداشتند. لذا واقفیه می گفتند: حضرت عقیم است و فرزندی ندارد، بنابراین نمی تواند امام باشد و در این زمینه با امام^(ع) مناظره هایی داشتند. از جمله، حسین بن قیاما در این زمینه نامه ای به ایشان نوشت که مضمون آن چنین بود:

❖ ۲۱ واکاوی مواضع سیاسی امام رضا(ع) ... ❖

چگونه مدعی امامت هستی در حالی که فرزندی نداری؟ امام(ع) در پاسخ چنین نوشتند: «از کجا می‌دانی که مرا فرزندی نباشد؟ دیری نباید که خداوند به من فرزندی عطا خواهد کرد که به وسیله وجود مبارکش، حق را از باطل جدا می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۲۰). با به دنیا آمدن امام جواد(ع) گروه کثیری از واقفیه به امامت امام رضا(ع) ایمان آوردند و به تشیع راستین بازگشتند. از همین رو امام هشتم(ع)، ولادت امام جواد(ع) را بزرگ‌ترین برکت‌ها برای جامعه شیعی دانستند.

شیوه زندگی اجتماعی امام رضا(ع) به گونه‌ای بود که امامت خود را به طور آشکار و علنی اعلام کردند، در حالی که ائمه(ع) قبلی در این زمینه تقیه کردند. واقفیه این مسئله را دستاویزی برای انکار امامت امام رضا(ع) قرار دادند و امامت ایشان را منکر شدند. علی بن حمزه بطنانی از جمله کسانی است که امام(ع) را به خاطر آشکار کردن امامت خود مورد انتقاد قرار داد و او را بر خلاف شیوه پدرانش دانست، اما حضرت در پاسخ وی فرمودند: «اولین نشانه امامت من این باشد که از جانب هارون به من آسیبی نرسد و گرنه من دروغ گو باشم» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۱۶).

در اعتقاد شیعه هر گاه امامی از دنیا برود امام بعدی باید امور مربوط به غسل، کفن و نماز او را انجام دهد، لذا در کتاب شریف الکافی نیز بابی تحت عنوان «إِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسِّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ» وجود دارد. واقفیه از این عقیده سوءاستفاده کردند و گفتند: «اگر ابوالحسن الرضا، امام بعد از موسی بن جعفر است پس چرا امام هفتم را که در زندان بغداد به شهادت رسید غسل نداد؟» امام رضا(ع) در آن وقت در مدینه بود و چون برای غسل پدر بزرگوارش به بغداد نرفته است لذا امام نیست. امام رضا(ع) با این تفکر به مقابله برخاستند و در پاسخ شبهه‌ها اعلام کردند که خودشان امام کاظم(ع) را تجهیز کردند. در کتاب اختیار معرفة الرجال نیز روایت‌هایی در این زمینه از احمد بن عمر حلال نقل شده است (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۴: ۸۶۱) کسی در روایتی آورده است: «علی بن عبدالله زیبری با ارسال نامه به امام رضا(ع) نظر ایشان را در مورد واقفیه جويا شد و آن حضرت در پاسخ نوشتند: واقفی کسی است که با

❖ حق عناد ورزیده و بر گناه و بدی مقاومت دارد و اگر بر همین منوال بمیرد مأوای او جهنم است که بد سرنوشتی است» (همان، ج ۲: ۸۶۴). در حدیثی، فضل بن شاذان از امام رضا^(ع) نقل می کند که حضرت در مورد این جریان فرمودند: «یعیشون حیاری و یموتون زنداقه؛ آنان در حیرت زندگی کرده، به عنوان زنداقه از دنیا می روند» (همان: ۸۶۱).

۵. غلات

واژه «غلات» جمع «غالی» به معنای گزافه گویان و یاوه سرایان است. آنان فرقه هایی از شیعه هستند که در تشیع افراط و درباره ائمه خود گزافه گویی کردند و ایشان را به خدایی رساندند یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه و پیروان خود شدند (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۵۱). شاید بتوان گفت: این پدیده یکی از تأثیرگذارترین پدیده ها در تاریخ تشیع است که در زمان حضور ائمه^(ع) و به طور مشخص از عصر هویت بخشی به تشیع در دوره صادقین^(ع) رشد خود را آغاز کرد و ضربه های محکمی بر جریان اصیل تشیع وارد ساخت. این پدیده توانست در جامعه اسلامی آن روز چهره وارونه و کریهی از شیعه به نمایش گذارد و دستاویزی مناسب برای مخالفان تشیع فراهم آورد تا با معرفی اینان به عنوان شیعیان ائمه^(ع) و مطرح کردن عقاید منحرف غالیان و جا زدن این عقاید به نام کل جریان تشیع، جامعه ناآگاه آن روز را از شیعه منزجر سازند و از همه مهم تر جامعه اسلامی را از دریای بی کران اهل بیت^(ع) محروم کنند.

امام علی بن موسی^(ع) در راستای مبارزه با این اندیشه انحرافی، روش های مختلفی در پیش گرفتند، از جمله آنکه شیعیان را از هرگونه ارتباطی با آنها برحذر کردند، چنان که درباره این فرقه فرمودند: «غالیان کافرنند، همنشینی و معاشرت با آنها، ازدواج با آنان، دختر دادن و دخترگرفتن از آنها، امان دادن به آنان، امین دانستن آنها و کمک و دستگیری به آنها، در واقع خروج از اطاعت خدا و پیامبر خداست» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۹۰).

همچنین آن حضرت خطر همنشینی و مصاحبت با آنها را به شیعیان گوشزد کردند، چنان که فرمودند:

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا^(ع)... ❖ ۲۳

هر کس معتقد به تناسخ باشد، کافر است... خداوند غلات را از رحمتش دور گرداند، کاش یهودی بودند، ای کاش مجوس بودند، ای کاش نصرانی بودند، ای کاش قدری مذهب بودند، کاش از مرجئه بودند، کاش حروری بودند، با اینان (غلات) همنشینی نکنید، رفاقت و دوستی نکنید و از آنان بیزاری جویند. خداوند از آنان بیزاری جسته است (همان: ۴۸۶).

همچنین امام رضا^(ع) در حدیثی خطاب به حسین بن خالد می فرماید: «کسی که قائل به جبر و تشبیه باشد، کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم. ای پسر خالد! اخباری که درباره جبر و تشبیه، به نام ما شایع شده است، ما نگفته ایم، بلکه غلات با کوچک کردن عظمت خدا، به ما نسبت داده اند» (مجلسی، ۱۳۶۴ق، ج ۲۵: ۲۶۶).

راهکارهای امام رضا^(ع) برای حل بحران‌ها ۱. دفاع از حقانیت ولایت امامان^(ع)

امامت و ولایت در اسلام از پایه های اصلی اعتقادی و زیر بنای زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انسان به شمار می آید. مسلمانان با مذاهب و نظرهای گوناگون، در ضرورت امامت و رهبری اتفاق نظر دارند. امام رضا^(ع) در تمام دوره حیات سیاسی خویش و به انحاء مختلف از ولایت ائمه^(ع) دفاع کردند. امام^(ع) از کوچک ترین فرصت ها سود می جستند تا به دیگران یادآوری کنند که مأمون در اعطای سیمت ولایتعهدی کار مهمی نکرده، جز آنکه در راه برگرداندن حق مسلم و غصب شده او، گام برداشته است. امام^(ع) قانونی نبودن خلافت مأمون را پیوسته به مردم خاطرنشان می ساختند. نخست در شیوه اخذ بیعت می نگریم که ایشان، چهل مأمون نسبت به شیوه رسول خدا^(ص) را که مدعی جانشینی اش بود، برملا ساختند. مردم برای بیعت با امام^(ع) آمده بودند، ایشان دست خود را به گونه ای نگاه داشتند که پشت دست در برابر صورتش و روی دست رو به مردم قرار می گرفت. مأمون به وی گفت: چرا دستت را برای بیعت پیش نمی آوری؟ امام^(ع) فرمودند: «تو نمی دانی که رسول خدا^(ص) به همین شیوه از مردم بیعت می گرفت؟» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۴۹: ۱۴۴).

حسین بن خالد می گوید: «از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا^(ع) درباره امامت پرسیدم، ایشان فرمودند: امامت همان ولایت است که هر کس به ناحق آن را ادعا کند، کفر ورزیده است» (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۱۰). همچنین ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه، که در میان آنان دانشمندان یهود و نصاری نیز حضور داشتند، فرمودند: بدانید امام بعد از محمد تنها کسی است که برنامه های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می رسد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۰). امام رضا^(ع) در جای دیگری می فرماید: امامت مقام پیغمبران، میراث اوصیاء، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا^(ص)، مقام امیرالمؤمنین^(ع) و یادگار حسن و حسین^(ع) است. به راستی امامت، زمام دین، مایه نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان است (خرازی، بی تا، ج ۱: ۹). ازجمله همان بزرگوار فرمودند: «بدون امام شناخته شده (امام زنده) حجت بر خلق تمام نیست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۰).

۲. تشکیل مناظره های علمی

از آنجا که فضای حاکم بر جامعه اسلامی در زمان حکومت مأمون، مملو از نظرهای مختلف از سوی گروه های گوناگون بود، طبیعتاً نقش امام^(ع) در برابر این امواج فکری بسیار خطیر و حساس بود. یکی از جریان هایی که امام^(ع) در دوران خویش با آن روبرو شدند، بحث های کلامی بود که از ناحیه جریان های گوناگون فکری به سرعت فراگیر و موجب شد در هر زمینه اختلاف نظر ایجاد شود. دو گروه «معتزله» و «اهل حدیث» در برپایی این جدال ها و جنجال های فکری، بیشترین سهم را داشتند. در برابر این دو گروه - که یکی عقل را بر نقل ترجیح می داد و دیگری نقل را بر عقل - امام^(ع) می کوشیدند موضع خود را بیان کنند، از این روست که بخش عمده روایت هایی که از آن حضرت نقل شده در موضوع های کلامی آن هم در شکل پرسش و پاسخ و احیاناً مناظره است (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۵۰).

گفتگو و مناظره با غیر مسلمانانی چون عمران صابی، جاثلیق، هیربد اکبر و رأس الجالوت هر یک نشان از استقبال حضرت از مناظره دارد (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۷۸ - ۱۵۴). از گفتگوهای درون دینی نیز می توان به مناظره با ابوقره درباره مسائل خداشناسی (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۹۶)،

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا^(ع)... ❖ ۲۵

گفتگو با یحیی بن ضحاک درباره امامت (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۳۲ - ۲۳۱) و مناظره دنباله دار با سلیمان مروزی درباره توحید اشاره کرد. حضرت رضا^(ع) در مناظره‌های خود همواره بر اساس کتاب و شریعت مورد وثوق طرفین، استدلال می‌کردند و حتی طرف مناظره را نیز در بحث مستقیم، به منبع ارجاع می‌دانند. از آن جمله در مناظره با رأس الجالوت است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۲۰).

امام رضا^(ع) با توجه به درک و شرایط مخاطب، با شیوه‌های مختلفی توجه طرف مقابل را به موضوع جلب و این توجه را در طول بحث حفظ می‌کردند. از آن جمله می‌توان به احتجاج با زبان مخاطب (مجلسی، ۱۳۶۴: ۷۵ - ۷۴)، بهره‌گیری از تمثیل و تشبیه، همگام شدن با مخاطب از طریق گوش دادن پویا، خوش‌سازی کلام و هدایت کردن مخاطب در مسیر بحث، رعایت حد سخن با توجه به موقعیت مناظره و شرایط مخاطب و نظایر آن اشاره کرد. همچنین دعوت مخاطب به پرسش، تشویق مخاطب به ادامه بحث و طرح نظریه‌های خود، تسلط حضرت به جمیع علوم و زبان‌ها (همان)، اعطای آزادی کامل به طرف مناظره، دریافت پاسخ مناسب از سوی حضرت با حداقل تلاش مخاطب و نظایر آن از جمله الگوهایی است که از طرف امام^(ع) در مناظره‌ها رعایت می‌شد.

۳. تأکید بر نصوص اسلامی

روشی که امام رضا^(ع) به‌ویژه در رویارویی با فرق و مقاله‌های اسلامی از آن بهره‌برداری می‌کردند، رجوع به نصوص دینی به‌ویژه قرآن کریم و احادیث است. به عبارت دیگر مواضع امام^(ع) تابع اصول متغیر و مصالح غیرحقیقی زمانه نبود، بلکه تابع اصول متغیر و مصالح ثابت حقیقی بود. برای مثال در حوزه اندیشه سیاسی، تشکیل حکومت دینی بر پایه حاکمیت الهی و نه انسانی، مبنا و هدف اندیشه سیاسی ایشان بود. بر این اساس امام^(ع) به دلیل معرفت به کنه حقایق دینی، رویکرد اصول‌گرایی به دین داشتند، یعنی کشف و تبیین اصول ثابت دینی و بر اساس همان اصول ثابت هم موضع‌گیری می‌کردند. مؤید این مطلب، حدیث ایشان است که فرمودند: «علینا القا الاصول الیکم و علیکم التفرق». به طور کلی می‌توان گفت

❖ عقل و نصوص دینی در استدلال‌های کلامی امام رضا^(ع)، نقش دو بال برای پرواز متکلم را ایفا می‌کند. به عنوان نمونه، معتزلیان، مرتکب گناه کبیره را فاسق (نه مؤمن و نه کافر) می‌دانستند (اشعری، ۱۴۰۵ق: ۱۳۸). هنگامی که این باور معتزله نزد امام^(ع) مطرح شد، با تمسک به آیه «ان ربک لدو مغفره للناس علی ظلمهم» (رعد/۶) فرمودند: قرآن بر خلاف باور معتزله نازل شده است (ابن شهر، ۱۳۲۸ش، ج ۲: ۸۵). همچنین حضرت با تمسک به روایت نبوی و علوی، افکار غلات را نقد کردند (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۰۱ - ۲۰۰). امام رضا^(ع) در سخنی قاطع، ملاک و معیار اعتقاد اهل بیت^(ع) را چنین بیان کردند: «هر آنچه قرآن و سنت بر آن شهادت دهد، ما قائل به آن هستیم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۲). یکی دیگر از ابزارهای امام رضا^(ع) برای هدایت ادیان و مذاهب، بهره‌جویی از تفسیر یا تأویل نصوص دینی است. امام^(ع) چنین گفتمانی از دین و به‌ویژه از اندیشه و فرهنگ سیاسی اسلام داشتند و آن‌را تبلیغ می‌کردند و تعلیم می‌دادند. گفتمانی که در تضاد و تقابل با گفتمان حاکم بر زمانه سیاسی عباسی بود.

۴. استفاده از زبان عقل و استدلال

عقل‌گرایی محض که از کتاب‌های عقلی یونانی و غیر آنها به وجود آمد، عده زیادی را به مذهب اعتزال سوق داد، به گونه‌ای که گمان کردند تنها عقل سرچشمه معرفت است و به تدریج خود را بی‌نیاز از وحی دانستند و از این‌روست که می‌بینیم امام رضا^(ع) در راستای تنویر افکار عمومی مسلمانان و شیعیان به تنقیح و تبیین معارف دینی و تشکیل جلسه‌های مناظره و ... پرداختند، راه و رسم تحقیق و تحصیل علم را به مردم و اهل علم معرفی کردند تا آنها را از خطر انحراف نجات دهند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳۴ - ۴۳۲). یکی از روش‌های ارتباط امام رضا^(ع)، استفاده از روش استدلالی و عقلی است، چه در مناظره‌های حضرت و چه در برخورد با مأمون، این شیوه به خوبی دیده می‌شود. در مباحث کلامی و اعتقادات نیز این شیوه استدلالی بسیار برجسته است (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۳۱). برای نمونه امام^(ع) در پاسخ مأمون که اصرار بر قبول خلافت داشت، با ارائه دلیل اثبات فرمودند خلافت حق مأمون نیست که بخواهد آن‌را واگذار کند: «اگر این خلافت حق توسست و خداوند آن‌را

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا^(ع)... ❖ ۲۷

برای تو مقرر کرده است، بنابراین جایز نیست خود را از آن خلع کنی و لباسی که خداوند بر تو پوشانده از خود دور کنی و بر دیگری بپوشانی و اگر چنانچه خلافت حق تو نیست، حق نداری آن را به دیگری واگذار کنی» (همان: ۱۳۲ - ۱۳۱).

اباصلت هروی از حضرت رضا^(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند از دانایان باشید نه از راویان. اگر حدیثی را از روی فقه، بصیرت و دانایی درک کنید و معانی آن را بدانید، بهتر است از اینکه هزار حدیث را بدون درک معانی آن، روایت کنید (حموی جوینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۰). امام^(ع) تفهم و تعقل را در جایگاهی بالاتر از نقل قول و روایت احادیث قرار دادند، زیرا نقل قول تنها کفایت نمی‌کند و در فرایند تربیت، درک و فهم درست حائز اهمیت است.

۵. توجه به سطح فهم مخاطب

یکی از روش‌های ارتباطی معصومان، سخن گفتن به اقتضای حال مخاطب است. در آموزه‌های رضوی نیز این نکته مورد توجه است. امام رضا^(ع) به یونس بن عبدالرحمن، که مورد بدگویی اصحابش در نزد امام^(ع) قرار گرفته بود، چنین توصیه می‌فرمایند: «ای یونس با مردم طبق فهم و دانش آنها سخن بگو و از آنچه درک نمی‌کنند دست بکش» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۷). در حدیثی دیگر امام^(ع) می‌فرمایند: «با مردم طبق معرفت و درک آنها سخن بگوئید و از مطالبی که قابل فهم جامعه نبوده و مورد انکار آنان قرار می‌گیرد خودداری کنید» (صدوق، ۱۳۷۲: ۹۸). شیخ طبرسی درباره آشنایی آن حضرت به همه زبان‌ها، از اباصلت روایت می‌کند که امام رضا^(ع) با هر قوم و نژادی از مردم با زبان آنها سخن می‌گفتند. به خدا سوگند، او فصیح‌تر و داناتر از خود آنها، به زبانشان سخن می‌گفت.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد امام رضا^(ع) با مشاهده بی‌نظمی و بحران‌های جامعه عصر عباسیان (بحران‌هایی همچون رقابت و کینه‌توزی‌های عباسیان نسبت به امامان و وجود فرقه‌های

❖ التقاطی) به تشخیص علل این بی‌نظمی و هرج و مرج‌ها پرداختند و راه‌حل آن‌را بازگشت به سیره ائمه اطهار^(ع) دانستند. مواضع امام^(ع) نسبت به این فرقه‌ها متفاوت بود. ایشان بیشترین موضع را برابر فرقه واقفیه و غلات داشتند به‌طوری‌که مراوده و رفت و آمد شیعیان را با این فرقه‌ها نهی کردند. واقفیه را از دریافت زکات محروم کردند و در جاهای متعدد به منحرف بودن افکار این گروه اشاره داشتند و حتی با عناوینی همچون زنادقه، کفار و مشرکان آن‌ها را معرفی کردند. در برخورد با فرقه فطحیان چنین موضعی از امام^(ع) گزارش نشده است، هرچند ایشان، شیعیان را از تمسک به آراء و نظریه‌های این گروه نهی می‌کردند. در مورد تاکتیک‌هایی که امام رضا^(ع) در برخورد با این فرقه‌ها به‌کار گرفتند می‌توان گفت ایشان از همان ابتدا، گفتگوهای دینی را وظیفه خود می‌دانستند و در مناظره‌ها و مباحثه‌ها، دیدگاه اصیل شیعی را معرفی می‌کردند. علل تفوق اندیشه ایشان نیز بهره‌گیری از نصوص دینی و استفاده از استدلال‌های عقلی و دینی بود. یکی دیگر از راهکارهای مورد استفاده امام^(ع)، آسیب‌شناسی عقاید و برداشت‌های ناصواب بود تا از این رهگذر مخاطبان خود را به ریشه و بنیان شکل‌گیری فرقه‌ها رهنمون سازند. زمانی‌که این شیوه‌ها کارساز نبود امام^(ع)، شیعیان را از مرواده با این گروه‌ها نهی می‌کردند. شیوه ایشان در مبارزه با انحراف‌ها و ارائه راه روشنی از اسلام ناب برای مردم سبب شکوفایی علوم اسلامی از جمله کلام شد. مبنای اندیشه سیاسی امام رضا^(ع) همچون پدران بزرگوارش باور به تشکیل حکومت مطلقه دینی، بر پایه حاکمیت الهی و نه انسانی و نفی حاکمیت خاندانی، قبیله‌ای و قومی بود و بر این مبنا موضع‌گیری می‌کردند. در عین حال بنا به زمانه و دوره امامت آن حضرت که مقارن با سلطه و خفقان مطلق سیاسی عباسیان بود امام^(ع) راهی جز این نداشت که از تقابل آشکار سیاسی در برابر خلفای عباسی پرهیز کنند؛ اما این کناره‌گیری از مواجهه با عباسیان، مانع از اتخاذ مواضع اصولی و بیان معارف و فرهنگ ناب سیاسی اسلامی نشد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، معزالدین، (۱۴۰۸ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: داراحیا، الثرت.
- ابن شهر، آشوب مازندرانی، (۱۳۲۸). *مثنابه القرآن*. بی جا: بیدار.
- اسپریگنز، توماس، (۱۳۷۰). *فهم نظریه های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۵ق). *مقالات الاسلامیین واختلاف المصلیین* ج ۱، بیروت: بی نا.
- اکبری، امیر، (۱۳۹۰). «واکنش های سیاسی امام رضا^(ع) در تقابل با بحران های عصر خویش». *پژوهش نامه تاریخ*. سال هفتم، شماره بیست و پنجم: ۳۱ - ۱.
- حموی جوینی، ابراهیم، (۱۳۷۹). *مسندالامام الرضا^(ع)* ج ۱ و ۲. ترجمه عزیزالله عطاردی. تهران: صدر.
- خرازی، سیدمحسن، (بی تا). *بدایه المعارف الالهیه*. قم: الاسلامی.
- خیاط، علی، علی جلائیان اکبریان، علی جانفزا، (۱۳۹۲). «روش شناسی انتقال مفاهیم تربیتی از نگاه امام رضا^(ع)». *پژوهش های اجتماعی/اسلامی*. سال نوزدهم، شماره چهارم: ۸۱ - ۶۱.
- رواندی، قطب الدین، (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الخرائج*. قم: الامام المهدی.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۷۰). *تاریخ الخلفاء*. قم: شریف رضی.

❖ ۳۰ فرهنگ رضوی

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳
 شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶). *روح علمی و سعه صدر در شخصیت حضرت رضا^(ع)*. مجموعه آثار دومین کنگره حضرت رضا^(ع).

شریعتمداری، علی، (۱۳۸۰). *تعلیم و تربیت اسلامی*. چاپ پانزدهم. تهران: امیرکبیر.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، (۱۲۵۰ق). *کتاب الملل والنحل*. قاهره: انجلاوا.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۶۶). *الامالی*. ج ۴، تهران: کتابچی.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: شیخ صدوق.

طبرسی، احمدبن علی بن ابی طالب، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل الجاح*. چاپ اول، ج ۲، مشهد: مرتضی.

طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال*. ج ۲، مشهد: انتشارات دانشکده الهیات.

عاملی حسینی، جعفر، (۱۳۶۳). *زندگی و سیاست هشتمین امام^(ع)*. ترجمه سیدخلیل خلیلیان. تهران: فرهنگ اسلامی.

عطاردی، عزیزالله، (۱۳۷۹). *آثار و اخبار امام رضا^(ع)*. تهران: صدر.

فرمانیان، هدی، سیدعلی موسوی نژاد، (۱۳۸۹). *در سنامه تاریخ و عقاید زیدیه*. قم: ادیان.

فضل الله، محمدجواد، (۱۳۷۲). *تحلیلی از زندگانی امام رضا^(ع)*. ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

قاضوی، سیدحسن، علی بیات، (۱۳۹۲). «گفتمان و زمانه سیاسی امام موسی کاظم^(ع)». فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. سال چهارم، شماره ۱۳: ۷۹-۹۳.

کشی، محمدبن عمر، (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفة الرجال*. تصحیح محمدبن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۲). *الکافی*. ج ۱، تهران: اسلامیه.

مفید، ابی عبدالله، (بی تا). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. تحقیق مؤسسه آل البيت لتحقيق التراث، قم: دارالمفید.

واکاوی مواضع سیاسی امام رضا^(ع) ... ❖ ۳۱

- ❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۴). *بحار الانوار*. ترجمه موسی خسروی، ج ۱ و ۴۹ و ۷۵ و ۷۸. تهران: اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶). *مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا^(ع) با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف*. مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).
- موحدی راد، سلیمان، (۱۳۸۷). «تبیین و تحلیل ابعاد تربیتی روش امام رضا^(ع) در مناظرات فلسفی و کلامی». پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۵۵ق). *فرق الشیعه*. نجف: حیدریه.
- وطن دوست، رضا، (۱۳۹۱). «چرایی عدم پذیرش خلافت از سوی امام رضا^(ع)». مشکوه، شماره ۱۱۵: ۹۶ - ۱۱۰.

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در احادیث امام رضا^(ع)

علی جانفزا، * علی خیاط، **

چکیده

معصومان^(ع) به‌عنوان تبیین‌کنندگان کلام وحی، در گفتار و رفتار خود با مخاطبان، به شیوه‌ای اثربخش ارتباط برقرار می‌کردند. با بررسی احادیث ایشان، این شیوه‌ها را در شرایط گوناگون انتقال پیام می‌توان استخراج و دسته‌بندی کرد. هدف از تدوین این نوشتار استخراج و دسته‌بندی بعضی از عوامل و زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در گفتار و رفتار امام رضا^(ع) است. این عوامل در ابواب مختلف حدیثی امام^(ع) و نه صرفاً ابواب تربیتی وجود دارد. این نکته مورد تأکید است که دوران امامت آن حضرت به‌خصوص تنوع سه دوره مختلف و به‌تبع آن مخاطبان مختلف این دوران می‌تواند الگویی برای شیوه رفتاری مدیران در عصر حاضر باشد. در این مقاله که به شیوه کتابخانه‌ای نگاشته شده، در چند عنوان به زیرساخت‌هایی چون ایمان و توکل به خدا، ایجاد آمادگی روحی و قلبی برای ارتباط با مخاطب و نیت اشاره شده و سپس به کسب دانش و اطلاعات قبلی که خود مشتمل بر چند بخش است پرداخته شد. بخشی، درونی و از خصوصیات فردی ناشی شده و بخشی، منبعث از کسب مهارت‌هایی چون مثبت‌نگری، توجه به رعایت ارزش‌ها، اعتمادآفرینی، سخن‌نیکو گفتن، گوش دادن پویا و استفاده به‌جا از سرزنش و غضب بوده که به آن نیز اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی:

ارتباط مؤثر، زیرساخت‌های درونی، مخاطب، امام رضا^(ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۵

* کارشناس ارشد علوم حدیث - تفسیر اثری (نویسنده مسئول)

** استادیار علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

janfaza@razavi.ac.ir

khayyat313@gmail.com

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْلُ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي» (طه/۲۸ - ۲۹).

این آیات شریفه بخشی از گفتگوی موسی کلیم الله^(ع) بعد از نخستین دستور باری تعالی برای حضور نزد فرعون است. پیش از این آیات، خداوند، توانایی‌هایی مانند تبدیل عصا به ازدها و ید بیضا را به موسی^(ع) عنایت فرمود، ولی موسی^(ع) می‌بایست پیام الهی را به فرعون که طغیان کرده بود می‌رساند. لذا در نخستین درخواست از ذات اقدس باری تعالی گشایش زبان را درخواست کرد.

هنر بیان که هدف غائی آن چنان‌که موسی درخواست کرده بود فهم پیام از سوی مخاطب است همواره همراه تاریخ‌ساز بوده است و انبیا و اولیای الهی با اتصال به آفریننده انسان، برترین کسانی بودند که از آن بهره بردند.

انسان موجودی اجتماعی است و از هم‌نوعان خود فرا می‌گیرد و به ایشان می‌آموزد. از همان ابتدای حیات بشر، قوه یادگیری برای چگونه زیستن به کمک او آمد و در عین اینکه خداوند آموختنی‌ها را به آدم هدیه کرد، شیطان نیز آموختنی‌های خود را به فرزند او آموخت و این سلسله انتقال پیام ادامه یافت.

پیامبران^(ع) نیز چنانچه گفته شد برای انتقال پیام‌های الهی به مخاطبان از انواع روش‌ها بهره بردند و هر مخاطبی به فراخور درک خود توانست از این هدایت الهی بهره ببرد.

در معنای ارتباط و انتقال پیام گفته شده «ارتباط، فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده به شرط اینکه در گیرنده پیام، مشابهت معنا با معنای مورد نظر فرستنده ایجاد شده باشد» (محسنیان‌راد، ۱۳۸۹: ۴۳). این فراگرد، امری نسبی است و نسبت آن بین صفر تا یک است. معانی رفیع پیام الهی برای افراد مختلف متفاوت است و این مشابهت معنایی در گیرندگان به فراخور درک ایشان بین صفر تا یک در حال تغییر است. هنر معصومان^(ع) در برقراری همین ارتباط مؤثر با مخاطبان است و البته با واکاوی در احادیث رسیده از این گوهران تابناک می‌توان به عواملی چند در برقراری ارتباط اثربخش و البته موانع آن دست یافت.

نکته مهم در این خصوص این است که شیوه برقراری ارتباط مؤثر با مخاطبان که عمدتاً با هدف تربیت مخاطب، تذکار، تبیین کلام وحی و احادیث اجداد گرامی ایشان بوده در متن احادیث مستتر است و پژوهشگر می‌تواند با مطالعه دسته‌بندی‌های موجود و واکاوی احادیث در تمامی ابواب، زیرساخت‌های ارتباطی ایشان با مردم آن عصر را استخراج و دسته‌بندی کند.

در منابع علوم ارتباطات اجتماعی و روان‌شناسی، عواملی برای برقراری ارتباط مؤثر برشمرده شده‌اند که اگر بخواهیم با دیده دسته‌بندی به آن بنگریم گروهی تحت عنوان عوامل و زیرساخت‌های درونی شمرده می‌شوند و گروهی دیگر، حالت بیرونی و مهارتی است. ازجمله در این آثار، از گشودگی یا افشای خود نام برده شده است (فرهنگی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۱۴). همچنین رعایت ادب و احترام مخاطب از عناوین دیگر است. در توضیح این مورد آمده است حرمت‌شکنی در گام نخست، حالتی روانی برای مخاطب ایجاد می‌کند که مانع پذیرش سخنان گوینده و حتی شعله‌ور شدن آتش خشم و تنفر در وی می‌شود (گروه پژوهشی علوم قرآنی و حدیث، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۴۹).

مثبت‌اندیشی (وود، ۱۳۷۹: ۷۴ - ۷۳)، اعتمادآفرینی، همگامی (ریچاردسون، ۱۳۸۱: ۴۸ - ۴۷)، رازداری که در روابط میان‌فردی از دو جنبه قابل بررسی است: حفظ اسرار خود و دیگران، اولویت‌شناسی و توجه به سطح فهم مخاطب (گروه پژوهشی علوم قرآنی و حدیث، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۵۶ - ۴۵۴)، گوش دادن فعال (بولتون، ۱۳۸۸: ۶۱)، حمایتگری (فرهنگی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۱۸) و بالاخره سخن گفتن شایسته را می‌توان از عوامل برقراری ارتباط مؤثر برشمرد (گروه پژوهشی علوم قرآنی و حدیث، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۶۳).

در آثار مختلفی که به نوعی به این مبحث پرداخته‌اند بر حسب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اخلاق و گفتار انتقال‌دهنده پیام، به دسته‌بندی عوامل و موانع برقراری ارتباط مؤثر پرداخته شده است. به نظر نویسندگان مقاله پیش‌رو با بررسی احادیث حضرت رضا^(ع) می‌توان به یک‌سری از عوامل رفتاری و گفتاری که از درون فرستنده پیام نشئت می‌گیرد دست یافت

❖ که فرستنده با فراگیری و نهادینه کردن آن در درون خود می‌تواند در انتقال پیام موفق باشد. البته لازم به ذکر است که دوران امام رضا^(ع) به‌خصوص دوران ولایتعهدی ایشان، دورانی خاص در خصوص ارتباط امام شیعه با مخاطبان به‌دلیل فضای ایجادشده است. هرچند عوامل برقراری ارتباط مؤثر، بیش از شاهد مثال‌هاست ولی این مطلب را نباید از نظر دور داشت که عوامل مذکور صرفاً در احادیث این امام همام جستجو شده است.

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

ایمان و توکل بر خدا

ایمان به خدا بر شیوه ارتباط فرستنده با دیگران تأثیر می‌گذارد. توکل بر خدا در او آرامشی پدید می‌آورد و قلب او را مطمئن می‌سازد که دیگران از رابطه با او احساس آرامش و به او احساس علاقه پیدا می‌کنند. چنین شخصی، چون خدا را ناظر اعمال خود می‌داند و یقین دارد که خدا همیشه یار و یاور اوست، ارتباط خود را با دیگران خالص کرده و صادقانه با مردم رفتار می‌کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد» (رعد / ۲۸).

هیچ کنجی بی‌دد و بی‌دام نیست

جز به خلوتگاه حق آرام نیست

(مولوی، ۱۳۷۵: ۲۰۵)

امام رضا^(ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ و هر کس بر خدا اعتماد

کند، او برای وی بس است» (طلاق/۳) در توصیف توکل می‌فرماید:

... هر کاری متوجه فرد شد اعتماد و اطمینان خود را از دست ندهد و از آنچه برایش پیش آمد راضی باشد و بداند آنچه برایش پیش آمده خیر است. بر خداوند در کارهای خود توکل داشته باشد و همه امورش را به او واگذارد، یکی از موارد توکل، واگذار کردن کارهایی که از عواقب آن اطلاعی در دست نیست است و باید با توکل بر خداوند دنبال همه کارهای نیک را گرفت و از وی کمک و استعانت خواست

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در... ❖ ۳۷

تا در آن کارها پیروز و موفق شد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳).

از فحوای این نظر، آرامشی هویدا است که رهاورد عامل توکل در زندگی است. این آرامش در پس ارتباط با هموعان نیز پشتیبان فرد متوکل است.

در مناظره‌های امام رضا^(ع) با گروه‌های مختلف، این زیرساخت به‌خوبی روشن و هویدا است. از جمله آنجا که مأمون و فضل‌بن سهل با هدف شکست و به چالش کشاندن امام^(ع)، مناظره‌ای با اصحاب ادیان تدارک می‌بینند که تبحر این افراد در مناظره، حتی یاران امام^(ع) را نیز نگران می‌کند؛ ولی ایشان با همان ایمان و توکل وضو می‌گیرد و با نوشیدن مقداری سوپ و نوشاندن آن به اصحاب همراهش پای در مناظره‌ای موفق می‌گذارد و بار دیگر مأمون و طرف‌های مناظره را شگفت‌زده می‌کند (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۱۹).

در مناظره‌ای دیگر امام^(ع) بعد از اینکه سؤال‌های متعدد طرف مناظره را به‌خوبی پاسخ می‌دهد هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد با اینکه طرف مناظره می‌گوید اگر ادامه دهی من به شکست خود اعتراف می‌کنم، امام^(ع) با ایمان راستینی که دارد جلسه مناظره را ترک و به‌سوی نماز می‌شتابد (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳). در اینجا نیز ایشان با اطمینان، ایمان و توکلی که به خداوند دارد به‌هیچ‌وجه وقت اجابت دعوت الهی را با پیروزی در مناظره و شکست خصم جایگزین نمی‌کند و این درس امام^(ع)، هم در جلسه مناظره بر خصم تأثیر می‌گذارد و هم تاکنون برای نسل‌های متعدد شنونده احادیث حضرت، آموزنده و تربیت‌کننده است.

ایجاد آمادگی روحی و قلبی

در فرایند ارتباط به همان اندازه که پریشانی روحی به ارتباط لطمه می‌زند، آمادگی روحی و قلبی در هر نوع از ارتباط در اثربخشی آن تأثیر مثبت می‌گذارد. در ارتباطات حساس و احیاناً پرچالش نظیر مناظره، آمادگی روحی، تأثیر بیشتری بر ارتباط خواهد گذاشت (امینی‌فر، ۱۳۸۹: ۷۵).

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲
در مناظره‌های حضرت رضا^(ع) با اصحاب ادیان که با هدف شکست امام^(ع) برنامه‌ریزی شده بود، ایشان علاوه بر ایجاد آمادگی در خویش، این آرامش را به اطرافیان و همراهانش نیز منتقل می‌کند.

هنگام صبح فضل بن سهل آمد و گفت: قربانت گردم پسر عمت در انتظار شماست و همه در انتظار شما هستند، نظر شما در این باره چیست؟ فرمودند: شما بروید ما هم به‌زودی در مجلس شما شرکت خواهیم کرد، سپس وضو گرفت و مقداری سبزی میل فرمودند و به ما نیز از آن خورانید، بعد بیرون شد و ما نیز با وی بیرون شدیم، تا در مجلس مأمون قرار گرفتیم (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۱۹).

در این حدیث، امام رضا^(ع) با عمل و شیوه رفتار خود، در مقابل اضطرابی که در همراهان ایشان هویداست شیوه مقابله با اضطراب و به‌دنبال آن شیوه مؤثر ارتباط در این وضعیت را به ایشان نشان می‌دهد.

نیت

نیت، تصمیم و اقدام هدف‌داری است که به‌منزله موتور محرکه انسان برای انجام کار و تصمیم اوست و از طرف دیگر انگیزه، زیربنای مغز و روان انسان برای انجام کار خیر یا شر وی محسوب می‌شود، به‌طوری‌که ارزش ذاتی کارها به نیت انسان برمی‌گردد: «وَمَا فِي الصُّدُورِ تَجَازَى الْعِبَادِ؛ و بندگان را بدانچه در دل دارند پاداش دهند» (شریف‌رضی، ۱۳۷۸: ۵۶).
امام رضا^(ع) از حضرت رسول^(ص) نقل می‌فرماید: «گفتار بدون عمل بی‌فایده است و عمل بدون نیت نتیجه‌ای ندارد و نیت هم باید مطابق سنت باشد» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۸۰۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۰۱).

نیت مثبت، خیرخواهانه و خالص در فرایند ارتباط، تأثیری مثبت می‌گذارد و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حتی اگر با دید دینی به فرایند اثربخشی ارتباط بنگریم، نیت پاک و خالص، یاری خداوند را نیز که بیننده درون انسان‌هاست، در اثربخشی ارتباط، به‌دنبال خواهد داشت.

دانش

دانش و داشتن اطلاعات قبلی از مخاطب، محیط و مسائل مطرح‌شده مرتبط، در موفقیت و اثربخشی ارتباط نقشی بسزا دارد. هرچه دانش فرد نسبت به این مسائل بیشتر باشد، بهتر می‌تواند شیوه ارتباط با دیگران و واکنش‌هایش را نسبت به افراد و رویدادها تحت کنترل آورد. در شیوه ارتباطی رضوی در این خصوص مسائل زیر را می‌توان مشاهده کرد:

۱. اطلاعات قبلی از مخاطب

به‌طور کلی هرچه اطلاعات ما از مخاطب بیشتر باشد، برقراری ارتباط با او ساده‌تر می‌شود، چراکه یکی از عوامل فهم معنا در گیرنده، برانگیختن وی به شنیدن و آماده‌سازی برای پذیرش پیام فرستنده است. امام رضا^(ع) از این مورد در ارتباطات خود بهره‌وفی برده است. چه‌بسا این اطلاعات ناشی از دانش فراگیر امام رضا^(ع) از علوم پدرانش یا آورده اصحاب یا حتی اتصال ایشان به منبع غیب باشد (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۹).

به‌طور مثال می‌توان به حدیثی از امام^(ع) در این خصوص اشاره کرد. با ورود به بصره گروهی از مردم به دیدن ایشان می‌روند. در این جمع، مردی که قبلاً خواب رسول اکرم^(ص) را دیده که ۱۸ عدد خرما به وی می‌دهد خدمت امام رضا^(ع) می‌رسد و اتفاقاً امام رضا^(ع) همان تعداد خرما به وی می‌دهد. فرد طلب تعداد بیشتری می‌کند، امام^(ع) در جواب می‌فرماید اگر پیامبر^(ص) بیشتر به تو مرحمت کرده بود من نیز بیشتر به تو می‌دادم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۲). البته این نکته را نیز باید اضافه کرد که بهره‌مندی ایشان از علم غیب، موهبتی الهی برای پذیرش پیام هدایت امام^(ع) و صرفاً از ویژگی‌های امام معصوم^(ع) است.

در مناظره‌های حضرت نیز این مقوله مشاهده می‌شود. در مجلسی که مأمون برای سنجش اطلاعات حضرت تهیه می‌بیند، امام^(ع) قبل از آغاز مناظره، با نوفلی که در فضای چنین مباحثی قرار داشت به بازگو کردن مواضع طرف مقابل در مناظره پرداخت (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۱۸). اطلاعات دقیق از عقاید مخاطب نیز در مناظره‌های حضرت قابل مشاهده است. در مناظره ایشان با جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی تبحر ایشان به متون مقدس/انجیل،

موجود در آن، تعجب علمای حاضر در مناظره را برانگیخت و این دو را وادار به پذیرش قول امام^(ع) در خصوص نبوت پیامبر اکرم^(ص)، توحید و عدم ثنویت و حقانیت اسلام کرد (همان: ۴۲۸-۴۱۹).

مثال‌های بیان‌شده از احادیث امام رضا^(ع)، بیشتر خرق‌عادت ایشان را نشان می‌دهد. البته همان‌طور که گفته شد مختص امام معصوم است ولی به نظر می‌رسد امام رضا^(ع) در ارتباطات خود تنها به این موهبت الهی بسنده نکرده و با تشکیل حلقه یاران باوفا در اطراف خود، به‌خصوص در مرو، از این پتانسیل به سود خویش بهره برد.

به‌طور مثال راهیابی شخصیتی مانند اباصلت هروی به بیت امام^(ع)، نه از مدینه و حضور ایشان در آن شهر، بلکه از نیشابور و از هنگام عزیمت ایشان به مرو است (عطاردی، ۱۳۶۷: ۲۳۲)، به‌طوری‌که همگان وی را از خادمان خاص و محارم آن حضرت می‌دانند و از مطالعه زندگی او مشخص است که وی در عصر خود از شخصیت‌های ممتاز بوده و با اکابر و علمای اهل حدیث در آن عصر ارتباط داشته است (همان: ۲۲۸).

۲. دانستن زبان مخاطب

یکی از امتیازهای سخنور و مبلغ، توانایی ارتباط برقرار کردن با گروه‌های مختلف مردم است. بر کسی پوشیده نیست که هر چه دایره مخاطبان وسیع‌تر باشد آشنایی فرستنده با مخاطبان، عادات، آداب و رسوم، عقاید و حتی زبان و گویش ایشان باید بیشتر و کامل‌تر باشد. یکی از بایدهای نمایندگان هر کشور در کشور دیگر، آشنایی ایشان با زبان و گویش ملت محل عزیمت است.

در خصوص حضرت رضا^(ع) با توجه به موقعیت خاص ایشان و عزیمت به مرزهای شرقی عالم اسلام، این موضوع به نیکی مشاهده می‌شود. امام^(ع) برای ارتباط برقرار کردن با این مخاطبان، به مدد علم و دانش الهی بدون واسطه با ایشان ارتباط برقرار کردند. روایتی

در این خصوص از ابواسماعیل سندی وارد شده که دلالت بر این مطلب دارد:

در سند شنیدم که حق تعالی را در عرب حجّتی هست، پس برای آن طلب بیرون آمدم، مرا بر امام رضا^(ع) دلالت کردند. قصد آن مقصد کردم و به خدمت وی آمدم. از عربی یک کلمه نمی‌دانستم پس به زبان سندی سلام کردم. به زبان من جواب داد، من به لغت سندی با وی سخن می‌گفتم و او به آن لغت جواب می‌فرمود... (اریلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۴).

در قسمتی دیگر از روایت تاریخی، عمرو بن هذاب به امام رضا^(ع) می‌گوید:

محمد بن فضل هاشمی مطالبی از شما نقل می‌کرد که عقل آنها را قبول نمی‌کند. حضرت فرمودند: آن مطالب چه بود؟ گفت: محمد بن فضل نقل می‌کرد که شما همه زبان‌ها را می‌دانید و از تمام کتاب‌های آسمانی اطلاع دارید. امام رضا^(ع) فرمودند: محمد بن فضل راست گفته است. اکنون به شما ثابت می‌کنم که وی دروغ نگفته است (ابن حمزه طوسی، ۴۱۹ق: ۱۸۸).

در ادامه امام^(ع) به‌خوبی با زبان‌های مورد بحث تکلم می‌فرمایند.

۳. توجه به شرایط روز

توجه به موضوع روز و مدنظر قرار دادن آن در برقراری ارتباط مؤثر، تأثیری بسزا دارد. چنان‌که توجه معصومان^(ع) به مباحث روز دوران ایشان بسیار برجسته است. حتی در مورد نوع معجزه‌هایی که پیامبران^(ع) بر مردم ارائه می‌کردند این موضوع نیز تأثیر داشته است. از امام رضا^(ع) نیز در این باره سؤال شد. ایشان با بررسی دوران پیامبران گذشته تا پیامبر اکرم^(ص)، نیازهای روز و معجزه‌های ایشان را به تناسب برمی‌شمرد و نهایتاً در بحث شرایط زمان امام^(ع) به راوی حدیث می‌فرمایند: «امروز با عقل می‌توان راست‌گو را از دروغ‌گو تمیز داد. ابن‌سکیت گفت: به خداوند سوگند جواب درست همین است که فرمودی و بیان داشتی (صدوق، ۱۳۹۸ق: ج ۲: ۸۰، عطاردی، بی‌تا: ۲۸۲).

علاوه بر بهره‌گیری امام^(ع) از شیوه عقلی در گفتگوهایشان که متناسب با شرایط روز

❖ است، در گزینش یاران خود چه در مدینه و چه در مرو این موضوع را از نظر دور نمی‌دارند و ورود شخصیتی مانند اباصلت هروی به بیت امام رضا^(ع) از توجه ایشان به شرایط روز نشئت می‌گیرد.

۴. رصد اتفاق‌های زمانه

رصد اتفاق‌های زمانه به‌خصوص برای مدیران عالی، اهمیتی خاص دارد. تفاوت این مبحث با مبحث پیشین در رویدادهای خاصی است که می‌تواند تأثیرگذار باشد. این موارد دقت نظر بیشتری را برای ارتباط‌گیر خاص یا همان مدیر عالی جامعه می‌طلبد.

در خصوص ارتباط حضرت رضا^(ع) با محیط اطراف نیز چه قبل و چه بعد از ولایتعهدی در احادیث و گزارش‌های تاریخی موارد بسیاری وجود دارد. به‌خوبی پیداست که امام^(ع) در زمان خلافت هارون که فردی خشن و در عین حال مقتدر بود تحرک خاص سیاسی نمی‌کرد و برای حفظ صلاح شیعیان همین رویه را ادامه می‌داد. در اوضاع سیاسی متشنج دوران امین نیز علی‌رغم قیام نزدیکان ایشان (عطاردی، بی‌تا: ۷۳) از ورود به بحث قیام خودداری می‌کنند. در خصوص ولایتعهدی نیز با در نظر گرفتن مصلحت و با قیودی آن‌را می‌پذیرند.

ایشان بعد از ولایتعهدی در تعامل با مأمون، رفتار وی را به‌خوبی رصد می‌کنند. به‌طور مثال هنگامی که به امام^(ع) خبر می‌رسد برای دفع نحوست زمان به حمام رفته و حجامت کنند ایشان بدون متهم کردن کسی، از این کار خودداری می‌کنند (همان). حتی بعد از قتل فضل بن سهل، زمانی که مأمون با گریه خود را اندوهگین نشان می‌دهد و امام^(ع) را نیز دعوت به جانشینی فضل می‌کند، ایشان بسیار محترمانه و بدون ایجاد حساسیت، موضوع را رد و در جواب راوی حدیث نیز به‌طور تلویحی، به وجود توطئه اشاره می‌کنند (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۱۶۴)، هرچند صورت حقیقی این واقعه و توطئه مأمون برای قتل امام^(ع) و فضل در تاریخ به ثبت رسیده است (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۹۲).

امام رضا^(ع)، این رویه را از پیامبر اکرم^(ص) نیز نقل می‌کنند: «حضرت رسول^(ص) هر گاه

لشکری به طرفی می‌فرستاد، فرماندهی برای لشکر معین، سپس یکی از افراد مورد اعتماد خود را با او همراه می‌کرد تا در حالت‌های وی جستجو کرده و اعمال او را مورد نظر قرار دهد» (حمیری، ۱۳۹۳ق: ۳۴۲).

ویژگی‌های مهارتی

در عوامل درونی ارتباط مؤثر، برخی از عوامل با اینکه در ضمیر فرد وجود دارند ولی با تأثیر از اطراف و به‌طور دقیق‌تر با اکتساب ویژگی‌ها و مهارت‌هایی، دارنده را در برقراری ارتباط اثربخش کمک می‌کنند.

۱. مثبت‌نگری

در آموزه‌های دینی ضمن تأکید بر مثبت‌نگری، به مسلمانان توصیه شده که همواره بهترین تفسیر را از سخنان یکدیگر داشته باشند. امام رضا^(ع) به نقل از اجداد مطهرش تعبیری زیبا از این خصیصه اخلاقی دارد. در این تعبیر یک خصلت از ۱۰ خصلتی که موجب کمال عقل بوده، تلقی مثبت از افراد بیان شده است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۳).

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٠﴾ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ؛ در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است و آن‌کس از ایشان که قسمت عمده آن‌را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت* چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است (نور/ ۱۲ - ۱۱).

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ

فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نَسْبِحُ بِحَمْدِكَ وَتَقْدَسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم، فرمودند: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره / ۳۰).^۱

ذیل جریان خلقت آدم^(ع) ضمن نهی از منفی‌نگری و تقبیح آن، نقل سیره عملی انبیای الهی^(ع) مبنی بر تلاش بر ارائه دید مثبت از اطرافیان خود جالب توجه است که این موضوع را می‌توان از جریان برخورد حضرت لوط^(ع) با افراد قومش هنگامی که به قصد عملی زشت به خانه وی آمده بودند (هود / ۸۴ - ۷۸) یا جریان برخورد حضرت یوسف^(ع) با برادرانش به نیکویی مشاهده کرد (یوسف / ۱۰۰ - ۹۰). برخوردی که به جای شعله‌ورتر کردن کینه و عداوت، به تلاش برای برقراری ارتباطی اثربخش با طرفین که ناشی از نگرش مثبت آن حضرت نسبت به برادرانش دارد، منجر شد.

از طرف دیگر سوءظن چه‌بسا می‌تواند به بیماری روانی منجر شود که در بعضی از اوقات حتی عناصر مثبت را به منفی تفسیر کند چرا که قرآن کریم این خصیصه را یکی از ویژگی‌های اهل نفاق تلقی می‌کند (منافقون / ۴).

در فرهنگ رضوی، یک خصلت از ۱۰ خصلتی که موجب کمال عقل است، تلقی مثبت از افراد بیان شده است.

وقتی شخصی را دید که از او بدتر و پست‌تر است، بگویند شاید خوبی او در باطن است و این پنهان بودن خوبی‌اش به نفع اوست و خوبی من آشکار است که این به ضرر من است، اما وقتی کسی را دید که از او بهتر و پرهیزکارتر است در مقابله‌ش تواضع می‌کند تا به او برسد اگر چنین بود مقامی ارجمند یافته و واقعاً

۱. آیه ۱۲ سورة حجرات نیز بر این نکته اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّكُمْ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرْتُمْ لَهُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ».

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در... ❖ ۴۵

خوب شده و به نیکی یاد می‌شود و برتر از اهل زمان خویش است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۳).

همچنین این مطلب را از سخن امیرالمؤمنین علی^(ع) می‌توان دریافت: «هر کار (ی که از) برادر دینی خود (سر زند آن) را به بهترین وجه آن حمل کن... و هیچگاه به سخنی که از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتی که برای آن سخن محمل خوبی می‌یابی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۶۲).^۱

۲. توجه به رعایت اصول و عقاید

هنگامی که اصول و عقاید به هم نزدیک‌تر می‌شوند، ارتباط ایشان پایدارتر خواهد شد. بر طبق آموزه‌های دینی برخی از این ارزش‌ها در روند شکل‌گیری مهارت‌های ارتباطی، مؤثر هستند که بر اساس آموزه‌های رضوی به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

تواضع و فروتنی

مثّل معروفی است که می‌گوید درخت هرچه پربارتر باشد، افتاده‌تر است. این مثّل برای تواضع و فروتنی استفاده می‌شود. هر چه تواضع فرد بیشتر باشد اثربخشی پیام او بیشتر است. در عین اینکه باید در نظر داشت این مورد نیز از حد خود نگزاشته و شخصیت فرد را نزد مخاطب تنزل ندهد. تواضع در گفتار رضوی این‌گونه تعریف شده است: «التواضع أن تعطي الناس ما تحب أن تعطاء؛ تواضع این است که به مردم آنچه را دهی که می‌خواهی به تو دهند (با آنها چنان رفتار کنی که می‌خواهی با تو رفتار کنند)» (همان: ۱۲۴).

یا در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

راوی گفت: عرض کردم: تعریف تواضع چیست؟ و به چه کسی متواضع می‌گویند؟
فرمودند: تواضع درجاتی دارد، یکی از آنها این است که مرد قدر خود را بشناسد و

۱. هرچند امیرالمؤمنین^(ع) در یکی دیگر از سخنانش اشعار دارند که اگر فساد بر اهل زمانه غالب شد و نیز در مواجهه با دشمن حسن‌ظن جایز نیست (نهج البلاغه/ حکمت ۱۱۴).

دلش آرام گیرد و با مردم آن‌طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او معامله کنند، اگر از کسی بدی دید با نیکی او را جبران کند، خشم خود را فرو برد و از مردم درگذرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد (همان).

در حدیثی دیگر نیز امام رضا^(ع) یکی از درجه‌های تواضع را علاوه بر شناختن قدر خود، در این می‌داند که انسان به اندازه قدر و منزلت خود، خوشتن را بشناسد و به اندازه موقعیت خود قدم بردارد. از مردم به همان اندازه انتظار داشته باشد که مردم از او انتظار دارند، در مقابل بدی، نیکی کند، خشم خود را فرو برد و از مردم درگذرد (شامی، ۱۴۲۰ق: ۶۹۱). با اینکه فراز فوق، تعریف امام^(ع) از تواضع است، ولی نیک هویداست که تخلیق به تواضع مدنظر امام^(ع) بسیاری از موانع ارتباطی را دفع و در جذب مخاطبان برای انتقال مؤثر پیام تأثیر فراوان دارد.

اوج تواضع امام^(ع) در این جمله است که راوی بعد از پرسش از توکل و تواضع، می‌پرسد: «جایگاه من نزد شما چیست؟» امام^(ع) می‌فرماید: همان جایگاهی که من نزد تو دارم» (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۰).

عفو و بخشش

یکی از عوامل عزت و بزرگی در انسان، عفو و بخشش است. این خصلت، از ارزش‌ها و خصوصیات درونی است که می‌تواند از عوامل برقراری ارتباط اثربخش و حتی در بقای آن نیز مؤثر باشد.

در فرهنگ رضوی این سبیه نیز جایگاه والایی دارد. منقول است فردی را که می‌خواست مأمون را به قتل برساند نزد وی آوردند. مأمون از امام رضا^(ع) پرسید ای ابوالحسن در این مورد چه نظری دارید؟ فرمودند: خداوند با عفو تو را عزت دهد، مأمون هم از آن مرد گذشت (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۷).

در حدیثی دیگر، فردی از برادرش به امام رضا^(ع) شکایت می‌کند و ایشان با زبان شعر جواب جالبی به مرد می‌دهند:

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در... ❖ ۴۷

حَضَرْنَا مَجْلِسَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ^(ع) فَشَكَا رَجُلٌ أَخَاهُ فَأَنْشَأَ يَقُولُ
أَغْدِرُ أَخَاكَ عَلَى ذُنُوبِهِ
وَاسْتُرْ وَغَطِّ عَلَى عُيُوبِهِ
وَاصْبِرْ عَلَى بُهْتِ السَّفِيهِ
وَلِلزَّمانِ عَلَى خُطُوبِهِ
وَدَعِ الْجَوَابَ تَفَضُّلاً
وَكُلِ الظُّلُومَ إِلَى حَسْبِهِ

(صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۱۷۷).

برادر خود را از گناهانی که نسبت به تو کرده است معذور دار و عیب‌های او را بپوشان و واگذار. بر افترا بستن و ناحق گفتن بی‌خرد شکیبایی کن. بر امرهای سخت روزگار صبر کن. جواب ستمکاران را از فضیلت و مزیت خود ترک کن. جفاکار را با حساب کشنده او واگذار یعنی عمل او را به خدا واگذار که جزای جفای او را می‌دهد (همان، بی تا، ج ۲: ۴۱۹).

در این حدیث دو نکته ارتباطی وجود دارد: ۱. بهره‌گیری امام ^(ع) از رسانه شعر (جانفزا و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۱)؛ ۲. تأثیری که عفو در ارتباطات بعدی دارد.

قدرشناسی

قدرشناسی، یکی از موارد استحکام و پایداری ارتباط است. قدرشناسی از این حیث ارتباطی حائز اهمیت است که به‌خصوص در قبال خلق، موجب دوام ارتباط می‌شود. آنچه درباره قدرشناسی گفته شده اول از همه شکرگذاری نعمت‌های پروردگار است. آنچه در فرهنگ رضوی در این خصوص می‌تواند از حیث ارتباطی شاهد مثال و مورد توجه باشد، همان‌گونه که آمد، این روایت امام رضا ^(ع) از پیامبر اکرم ^(ص) است که حتی از باعث و بانی نعمت نیز بایستی تشکر شود:

روز قیامت یکی از بندگان را در پیشگاه عدل پروردگار حاضر می‌کنند، خداوند فرمان می‌دهد او را به طرف دوزخ ببرند. آن مرد می‌گوید: بار خدایا فرمان دادی

مرا به طرف جهنم ببرند در حالی که من قرآن خوان بودم. پروردگار می‌فرماید: ای بنده من تو را از نعمت خود بهره‌مند کردم، تو شکر نعمت مرا نکردی و کفران ورزیدی. آن بنده می‌گوید: فلان نعمت را به من دادی و من هم در برابر آن شکر کردم و او هم چنان نعمت‌های خداوند را شمارش کرد و شکر و سپاس خود را در برابر آنها گفت. در این هنگام خداوند متعال بنده خود را مورد خطاب قرار داد و فرمودند: ای بنده من، راست می‌گویی ولیکن تو می‌بایست از کسی که نعمت مرا به تو رساند سپاسگزاری می‌کردی، من سوگند یاد کرده‌ام که شکر هیچ بنده‌ای را قبول نکنم مگر اینکه از اشخاصی که وسیله رساندن نعمت من شده‌اند سپاسگزاری شود (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۶۵).

امام رضا^(ع) در حدیث دیگر می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ هر کسی از منعم سپاسگزاری نکند، از خداوند متعال نیز سپاسگزاری نکرده است» (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۲۴).

خصوصیات فردی

خصوصیات فردی انسان به همان اندازه که می‌تواند مانع ارتباط مؤثر شود، می‌تواند تأثیری شگرف بر برقراری ارتباط مؤثر بین فردی یا گروهی داشته باشد. به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، خصوصیات فردی شخص در آغاز ارتباط و تداوم آن تأثیری فراوان دارد. در سطور زیر با توجه به احادیث رضوی، به مواردی از تأثیر خصوصیات فردی در فرایند ارتباط مؤثر اشاره می‌شود:

۱. مودت و مهربانی

مودت و مهربانی کردن با مردم باعث محبوبیت فرد می‌شود. محبوبیت، در کلام معصومان^(ع) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه در فرایند ارتباط، هم آغاز ارتباط را ساده‌تر و هم به دوام و پایداری آن کمک شایان توجهی می‌کند. در فرازهایی از زیارت معروف امین الله،

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در... ❖ ۴۹

امام صادق^(ع) از خداوند درخواست می‌کند که سائل را در آسمان‌ها و زمین محبوب قرار دهد (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۷۴۸؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۴۰)

این حدیث معروف امام رضا^(ع) نیز ناظر به ارزش مودت در برخورد اجتماعی است به‌طوری‌که مودت با مردم، نیمی از خردمندی ست: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ دوستی با مردم نصف عقل است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۴۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۳).

همچنین در فرهنگ رضوی، انجام کار خیر چه با کسانی که اهلیت دارند و چه اهلیت ندارند توصیه شده است (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۵). از این نکته و نیز از حدیث فوق که لفظ ناس به‌صورت مطلق آمده، می‌توان استنباط کرد که مودت به تنهایی ویژه مؤمنان نیست و انسان مسلمان در برخورد با هرکسی این توصیه را باید مدنظر داشته باشد.

۲. مدارا

یکی دیگر از عوامل اثربخشی ارتباط، مدارا با مردم است. به گفته امام رضا^(ع) این صفت، از صفات انبیا است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۴۱؛ عطاردی، بی‌تا: ۴۳۲). در صورت فقدان این صفت در انبیای الهی، برای ارائه پیام الهی، ارتباطی پایدار و مؤثر بین ایشان و مردم ایجاد نمی‌شد. به مردمی که سال‌ها در ظلمت جهل به‌سر می‌بردند و برای خروج ایشان از دامان جهل چیزی جز مدارا و مجاهدت در انتقال پیام نیاز نبود.

نمونه بارز مدارا در رفتار امام رضا^(ع)، شیوه برخورد ایشان با برادران بعد از شهادت پدر بزرگوارشان است که به طمع دست یافتن به ثروت امام موسی کاظم^(ع) به قاضی مدینه شکایت کردند اما با رفتار حاکی از مدارای امام رضا^(ع) مواجه شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۱۶).

۳. شاد کردن دل مخاطب

یکی از خصوصیات فردی مؤثر در ارتباط میان‌فردی، شاد کردن دل مؤمن است. در گفتار رضوی، شاد کردن دل مؤمن و برطرف کردن اندوه از دل او، موجب شادی دل وی در قیامت است: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس دل مؤمنی را شاد و

❖ اندوه او را برطرف کند، خداوند روز قیامت دل او را شاد می‌کند» (همان، ج ۲: ۲۰۰). البته نباید از نظر دور داشت که شاد کردن دل مؤمن، گناهان رفتاری مانند مسخره کردن یا غیبت و... را دربر نداشته باشد. امام رضا^(ع) در حدیثی دیگر، دایره شاد کردن دل مؤمن را گسترده‌تر کرده، می‌فرماید:

خداوند به داوود^(ع) وحی کرد که چه بسا یک بنده از بندگانم کار نیکی انجام دهد و به خاطر آن کار وی را به بهشت برم. حضرت داوود^(ع) گفت: خدایا، آن کار نیک چیست؟ فرمودند: برطرف کردن غم مؤمن ولو با یک خرما. حضرت فرمودند: داوود^(ع) عرضه داشت: هر کس تو را بشناسد، حق است که نباید از تو ناامید شود (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۳۱۳؛ همان، ۱۴۰۳ق: ۳۷۴).

امام^(ع) در نامه‌ای به امام جواد^(ع) توصیه می‌کنند در برخورد با خویشان و اطرافیان از بخشش مال دریغ نرزد و به جای خروج از در کوچک برای روبرو نشدن با دیگران از در بزرگ رفت و آمد کند و به همراه خود درهم و دینار برای بخشیدن به دیگران داشته باشد (همان، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۸). تأکید امام^(ع) به فرزندش در مواجهه با رفتار غلامان، بدین دلیل است که غلامان به سبب اینکه خیر امام جواد^(ع) به کسی نرسد ایشان را از درهای کوچک به بیرون هدایت می‌کردند حال آنکه امام رضا^(ع) با تأکید بر شاد کردن دل اطرافیان، با ذکر جزئیات، مبلغ کمک را به فرزندشان بیان می‌کنند.

۴. نرم‌خویی

بحث خوش‌خلقی در ارتباط دینی جایگاه ویژه‌ای دارد. امام رضا^(ع) از پدرانش روایت می‌کند که کامل‌ترین مؤمنان کسانی هستند که اخلاقی نیکو داشته باشند و مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند (شعیری، بی‌تا: ۱۰۷). در حدیثی دیگر، ایشان از پیامبر^(ع) نقل می‌فرمایند: «بهترین مردم از نظر ایمان بهترین آنها از جهت اخلاق ... و مهربان با خویشاوندان است و من از همه شما با خویشان خودم مهربان‌تر هستم» (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۸).

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در... ❖ ۵۱

در حدیثی دیگر امام رضا^(ع) از پدرانش روایت می‌کند: «همواره خوش اخلاق باشید که صاحب اخلاق خوب، جایش در بهشت است و از اخلاق بد دوری کنید که صاحب خلق بد در دوزخ است» (همان: ۱۱).

در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم^(ص) سؤال شد چه کاری باعث ورود به بهشت می‌شود؟ پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: پرهیزکاری و اخلاق نیکو (امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶ق: ۵۱). امام رضا^(ع) در حدیثی از پیامبر^(ص) روایت می‌کند:

شش خصلت از جوانمردی است: سه خصلت در سفر و سه خصلت در حضر
و اما خصلت‌هایی که در حضر باید در انسان باشد: تلاوت کتاب خدا، برپا داشتن
مساجد و برادری با هم در راه خدا و اما آن سه خصلت که در سفر باید باشد: بذل
زاد و توشه، حسن خلق و بذله‌گویی و شوخی در غیر معصیت (طوسی، ۱۴۱۴ق،
ج ۱: ۳۲۴).

اخلاق نیکو در وجود خود انسان نیز تأثیر فراوان دارد، به‌طوری‌که امام رضا^(ع) از امیرالمؤمنین علی^(ع) روایت می‌کنند: «اخلاق نیکو، بهترین رفیق انسان است» (همان: ۶۷). هند کنیز عبدالله بن عباس صولی که مدتی کنیز امام^(ع) بود بر این خصوصیت امام^(ع) یعنی نرم‌خویی با مردم در عین ذوهیبت بودن تأکید می‌ورزد (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۱۷۹).

۵. رفتار نیکو

ملکه شدن رفتار نیکو در شخصیت انسان تأثیر مستقیم بر ارتباطات وی با دیگران دارد. رفتار نیکو دایره‌ای وسیع در شخصیت ارتباطی دارد و تنها به سجه‌هایی مانند مهربانی محدود نمی‌شود.

امام رضا^(ع) در تأثیر رفتار نیکو بر ارتباطات با دیگران می‌فرمایند: «مَنْ كَثُرَتْ مَحَاسِنُهُ، مُدِحٌ بِهَا، وَ اسْتَفْنَى عَنِ التَّمَدُّحِ بِذِكْرِهَا؛ هر کس نیکی‌هایش زیاد شود مورد مدح و ستایش مردم قرار می‌گیرد» (حلوانی، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۷).

امام^(ع) در فرازی دیگر از این حدیث می‌فرمایند هیچ‌کس شری را معدوم نمی‌کند مگر

❖ اینکه خیری به دیگری برساند (همان).

نرم‌خویی و حسن‌رفتار در مواجهه امام^(ع) با خدمتگزاران و غلام و کنیزهای حضرت مورد نقل ایشان است (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۱۷۹).

ع. تکریم

در رفتار رضوی، تکریم مخاطبان به‌ویژه مهمانان وارد بر حضرت جایگاه ویژه‌ای دارد. در قسمت‌های دیگر مقاله حاضر به تناسب به این مورد اشاره و بیان شد صفاتی که ثمره آن تکریم است چه آثار مثبتی بر ایجاد و دوام ارتباط اثربخش دارد. به‌طور ویژه باید گفت تکریم مخاطب به‌خصوص اگر به‌عنوان مهمان بر شخص وارد شود فرایند ارتباطات بعدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در حدیثی از امام رضا^(ع) آمده است:

شخصی به‌عنوان مهمان بر حضرت وارد شد. امام^(ع) شب هنگام با وی گفتگو می‌کرد. در این هنگام نور چراغ اطاق کم شد، مهمان خواست چراغ را اصلاح کند، امام^(ع) او را بازداشت و خود چراغ را اصلاح کرد، سپس فرمودند: ما خانواده مهمان خود را به خدمتگزاری و انمی‌داریم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۸۳).

امام رضا^(ع) در حدیثی دیگر از پیامبر^(ص) روایت می‌کنند: «مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبَابِ؛ از حقوق مهمان این است که او را تا در منزل مشایعت کنی» (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۷۰).

اعتمادآفرینی

یکی دیگر از عوامل برقراری ارتباط مؤثر، اعتمادآفرینی است. هر چه ارتباط پیچیده‌تر باشد اهمیت این متغیر بیشتر می‌شود. تلاش در این مهم باعث نزدیک‌تر شدن دیدگاه‌های دو طرف و در نتیجه قابل پذیرش بودن سخنان است، به‌طوری‌که میان افزایش عناصر اعتمادآفرین و افزایش پذیرش مخاطب، رابطه مستقیم وجود دارد.

از جمله عناصر اعتمادآفرین، رازداری، استفاده از عناصر مورد توافق، صداقت و راست‌گویی، معرفی خود، پایبندی به عهد و پیمان است. در ادامه به برخی از موارد اعتمادآفرین با استفاده از احادیث رضوی اشاره می‌شود:

۱. رازداری

یکی از ارزش‌های دینی دخیل در ارتباط اثربخش، رازداری است. بدون شک این مقوله خاص در تداوم ارتباط و برقراری ارتباط پایدار، نقشی درخور توجه دارد. در کتاب‌های علوم ارتباطات که در زمینه مهارت‌های ارتباط مؤثر نگاشته شده، خودافشاگری به‌عنوان یکی از مهارت‌های ارتباط اثربخش ذکر شده است (هارجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹۴ - ۲۷۱). خودافشاگری در حد متعارف و معقول به‌ویژه در آغاز گفتگو و برای جستجوی نقاط مشترک و تشویق مخاطب به خودافشایی متقابل، مطلوب است. طبق آموزه‌های قرآنی در مواردی مانند افشای اسرار خودی در نزد دشمنان تأکید بر رازداری می‌شود مانند آیات:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] هم‌راز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید (آل عمران / ۱۱۸).

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَكُمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید، خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته‌اند، معلوم نمی‌دارد؟ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (توبه / ۱۶).

به عبارت دیگر خودافشایی مذموم و حتی بر اساس بعضی آیات، پافشاری در افشای این نوع اسرار، مذموم شمرده شده است (حجرات / ۱۲).

در فرهنگ رضوی به تبع فرهنگ دینی، این خصوصیت از نشانه‌های مؤمن قلمداد می‌شود. امام رضا^(ع) برای مؤمن سه خصوصیت ذکر می‌کند که از آن جمله رازداری است:

مؤمن ایمان ندارد تا آن‌گاه که در او سه خصلت باشد: یکی از خدا و دیگری از پیغمبر و سوم از امام. اما سنت خداوند، پوشیدن اسرار است، پروردگار می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن / ۲۷ - ۲۶). اما سنت پیغمبر، مدارا کردن با مردم است، زیرا خداوند متعال، پیغمبر خود را به مدارا کردن با مردم امر کرده و فرموده: «خُذِ الْعَفْوَ وَامْرِ بِالْعُرْفِ» (اعراف / ۱۹۹) و اما سنت امام، صبر و شکیبایی در مشکلات است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۴۱؛ عطار دی، بی تا: ۴۳۲).

۲. استفاده از عناصر مورد توافق

استفاده از عناصر مورد توافق طرفین را در مناظره‌های حضرت رضا^(ع) نیز می‌توان دید. این متغیر به‌خصوص در ارتباطات پیچیده بیشتر مورد توجه است. در مذاکره‌های مهم برای بسته نشدن باب مذاکره‌ها معمولاً روی این متغیر تکیه فراوان می‌شود.

برای مثال، در مناظره حضرت با جاثلیق، وی به مأمون می‌گوید چگونه با مردی احتجاج کنم که وی با مردی و کتابی که من آنها را قبول ندارم مواجه می‌کند (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۲۰؛ عطار دی، بی تا: ۵۹۹) و امام رضا^(ع) در جواب جاثلیق می‌فرماید ای نصرانی اگر به

انجیل تو با شما احتجاج کنم به نبوت حضرت رسول اقرار می‌کنی؟

در فرازی دیگر از مناظره، جاثلیق برای اثبات نبوت پیامبر اکرم^(ص)، دو شاهد از غیرمسلمانان تقاضا کرد و امام رضا^(ع) به سخنان یوحنا دیلمی به‌عنوان شاهد مورد قبول مسیحیان استناد کردند (همان) و به مدد احاطه جاثلیق به متون مقدس، فرازهایی از انجیل را به‌عنوان شاهد مثال به وی یادآور شدند (همان: ۴۲۱).

۳. صداقت و راست‌گویی

بدون شک فردی که به صداقت و راست‌گویی مشهور است سخنش بهتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد و ارتباطش اثربخش‌تر از کسی می‌شود که خلاف این صفت را داراست. امام رضا^(ع) در حدیثی از پدرانش از پیامبر^(ص) روایت می‌فرماید:

لا تنظروا إلى كثرة صلواتهم وصومهم وكثرة الحج والمعروف وطننتهم بالليل ولكن انظروا إلى صدق الحديث وأداء الأمانة؛ فريب كثرت صلاة، صيام وحج کسی را نخورید، كثرت عبادت و شب‌زنده‌داری کسی شما را فريب ندهد، به راست‌گویی و ادای امانت او بنگرید و اگر کسی دارای این صفات شد قابل اعتماد است. (همان، ج ۲: ۵۱).

نکته بارز در شیوه برخورد امام رضا^(ع) با گروه‌های مختلف چه در مناظره‌ها و چه در برخورد با خلیفه و یارانش، صداقت در برخورد است. دشمنان حضرت به‌خصوص بعد از قبول ولایتعهدی و نیز در مناظره با گروه‌های مختلف اعم از زنادقه و اصحاب ادیان که بعضاً با سطح علمی و آمادگی بالا به میدان می‌آمدند، به‌خوبی میزان صداقت و راست‌گویی امام^(ع) را مورد دقت قرار می‌دادند تا در صورت لزوم، از آن بر ضد ایشان بهره ببرند ولی هیچ‌گونه گزارشی از دروغ و بی‌صداقتی از ایشان در منابع فریقین ذکر نشده است. صداقت ایشان در گفتار و حق‌گویی حتی به گفته بزرگانی مانند خواجه اباصلت هروی موجب کینه مأمون و نهایتاً شهادت ایشان شد (صدوق، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۲۳۹).

سخن نیکو گفتن

در قرآن کریم، سخن نیکو گفتن تعبیر به قول معروف شده است: «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ و با آنان سخنی پسندیده بگویید»*و إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آنرا به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده بگویید» (نساء/ ۵ و ۸).

سخن معروف، علاوه بر اینکه از عوامل برقراری ارتباط مؤثر بوده، پیش‌نیاز بسیاری از این عوامل نیز است. به‌طوری‌که سخن نیکو حتی می‌تواند جایگزین مؤکداتی مانند انفاق شود: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ؛ گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندى آنان] بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به‌دنبال آن باشد و خداوند بی‌نیاز بردبار است» (بقره/۲۶۳).

سخن نیکو، مورد تأکید علم بلاغت نیز است، به‌طوری‌که یکی از خصوصیات کلام بلیغ، استفاده نکردن سخنران از کلمه‌های رکیک است (جارم و امین، ۱۴۱۴ق: ۹) که دلالت بر استفاده از سخن نیکو دارد. همچنین در علم منطق نیز یکی از استدراج‌ها را به حسب مخاطب نیکو سخن گفتن و سخن محترمانه گفتن با او ذکر کرده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵: ۴۲۱).

در همین حدیث، امام رضا^(ع) از قول جدش امام حسین^(ع) ادامه می‌دهند: «حضرت رسول^(ص) جز در مواردی که احتیاج داشت سخن نمی‌گفت، با مردم با محبت رفتار می‌کرد، با سخنان خود زمینه الفت را فراهم می‌ساخت و هرگز مطلبی که موجب نفرت مردم باشد بر زبان جاری نمی‌کرد» (همان: ۳۱۸).

البته سخن نیکو و شایسته خصوصیتی دارد که از آن جمله می‌توان به مواردی چون شیوایی و رسایی، عفت و سلامت کلام، نرمی و ملایمت در عین قاطعیت و شفاف بودن و در نهایت استواری و سنجیدگی کلام اشاره کرد (ایروانی، ۱۳۸۷: ۳۷ - ۳۲).

این روش در فرهنگ رضوی جایگاهی ویژه دارد. یکی از این موارد را می‌توان به برخورد امام^(ع) با برادرش عباس که به شیوه نامناسبی شکایت ایشان را به قاضی مدینه برد بیان کرد، امام^(ع) با نهایت محبت در جواب کار زشت وی می‌فرمایند: «ای برادر می‌دانم تو از بابت قرض‌هایی که داری ناراحت شده‌ای و این سر و صداها را به راه انداخته‌ای، بعد از این متوجه سعید شد و گفت: در این مورد به من کمک کنید و ببینید عباس چه مقدار قرض دارد، قرض‌های او را می‌پردازم و او را راحت می‌کنم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۱۶).

گوش دادن پویا

یکی از مهارت‌های ارتباط مؤثر هنر گوش دادن است (ریچاردسون، ۱۳۸۱: ۸۷). این روش می‌تواند تغییر فراوانی در شخصیت مخاطب ایجاد کند (همان). این نکته در رفتار معصومان^(ع) نیز بسیار به چشم می‌خورد. به‌طوری‌که حتی مشرکان در تمسخر پیامبر^(ص) به ایشان لقب اُذن می‌دادند.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمُنَ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و از ایشان
کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او زودباور است». بگو: «گوش
خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد، [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی
از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است.» و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند،
عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت (توبه / ۶۱).

امام رضا^(ع) در قسمتی از حدیثی که پیامبر^(ص) را توصیف می‌کند می‌فرمایند: «...إذا التفت،
التفت جميعا... جلّ نظره الملاحظة؛ هر گاه به طرف کسی توجه می‌کرد با همه جهاتش متوجه
آن‌کس می‌شد... تمام نگاهش از روی دقت بود» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۱۷).
این مسئله نشان از گوش دادن پویای پیامبر^(ص) به مخاطب است.

سر کشد گوش محمد در سخن

کش بگوید در نبی حق هو اُذن

سربه‌سر گوش است و چشم است این نبی

تازه زو ما مريض است او ما صبی

(مولوی، ۱۳۷۵: ۳۴۸).

در منش رضوی به‌خصوص در مناظره‌های حضرت، گوش دادن به سخنان طرف مقابل
از ویژگی‌های ارتباطی امام رضا^(ع) است. به‌طور مثال در مناظره با اصحاب ادیان، ایشان، با
حوصله تمام از اول صبح به سخنان ایشان گوش داده و سپس پاسخ می‌دادند به‌طوری‌که
مدت مناظره تا اذان به طول می‌انجامید و امام^(ع) به‌دلیل فرارسیدن نماز مناظره را ترک

❖ می‌کردند (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳).

استفاده به‌جا از سرزنش و غضب

شاید این‌طور به ذهن متبادر شود که خشم در فرایند ارتباط مؤثر، جایگاهی ندارد و حتی از موانع ارتباط است، ولی اگر این خصوصیت اخلاقی در کنترل فرد بوده و به‌خوبی مدیریت شود نه‌تنها مانع نیست، بلکه باعث اثربخشی ارتباط می‌شود.

درشتی و نرمی به هم در به است

چو فاصد که جراح و مرهم نه است

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۰۷)

همان‌گونه که خداوند، مهر و محبت را در وجود انسان قرار داد، خشم و روحیه سرزنش را نیز در وجود وی به ودیعت نهاد. استفاده به‌موقع از هر کدام می‌تواند اثربخش باشد. در احادیث، غضب هنگامی مطرود است که انسان را از راه حق خارج کند (شامی، ۱۴۲۰ق: ۶۹۱). این خصال در سیره رضوی به‌خوبی مدیریت شده است، به‌طوری‌که امام رضا^(ع) در عین حال که در مناظره با اصحاب ادیان، نهایت ادب، نرم‌خویی و احترام را به‌کار می‌بردند (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۳۰ - ۴۱۸)، در مواجهه با مسلمانی که شبهه‌ایی در عصمت پیامبران^(ع) مطرح می‌کرد در عین استدلال عقلی محکم، ابتدا از در سرزنش مخاطب برای در افکندن چنین شبهه‌ایی درمی‌آمدند. امام رضا^(ع) در پاسخ چنین می‌فرمایند: «وای بر تو ای علی از خداوند بترس و به پیامبران خداوند نسبت‌های زشت نده و کتاب خداوند را با رأی خود تفسیر نکن» (همان، ۱۳۷۶: ۹۰؛ همان، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۱۹۲).

همچنین در احادیث رضوی، در چهره امام رضا^(ع) می‌توان خشم را احساس کرد. ازجمله در حدیثی که حاجب مأمون با نثار عناوینی زشت سعی در متهم کردن ایشان به قرار گرفتن در جایگاه اعجاز برای فریب مردم را دارد. در این حین، حاجب از امام^(ع) درخواست عملی را می‌کند که بنا بر گفته راوی، خشم ایشان را هویدا می‌کند:

زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در... ❖ ۵۹

... حاجب به صورت دو شیر که در متکای مأمون نقش شده بودند و مأمون به آنها تکیه داده بود اشاره کرد و حضرت رضا^(ع) و حاجب هر دو مقابل او بودند. در این هنگام حضرت رضا^(ع) در غضب شد و آثار خشم و ناراحتی در چهره‌اش نمایان شد و به دو شیر پرده اشاره فرمودند: این فاجر را دریابید. آن دو شیر ناگهان بر آن مرد حمله آوردند و او را پاره پاره کردند و گوشت و استخوان او را چنان خوردند که اثری از او در زمین دیده نشد. مردم حاضر در جلسه از این موضوع حیران و متعجب شدند... (همان، ج ۲: ۱۷۱).

در ادامه حدیث مشخص است که این برخورد امام^(ع) نه تنها موجب نفرت جمع از ایشان نمی‌شود بلکه جمع را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

در گفتگوی امام^(ع) با مرد زندیق نیز ایشان ابتدا با شیوه پرسش و پاسخ و تحریک قوه استدلال، وجود خداوند را اثبات می‌کنند و بعد از شنیدن پاسخ وی که حاکی از افسان اوست، زبان به سرزنش وی می‌گشایند و به تفصیل، سایر براهین را در توحید برای مرد اقامه می‌کنند (همان، ج ۱: ۱۳۱). شبیه همین برخورد را امام^(ع) در گفتگو با ابوقره دارد که طی آن ایشان با آوردن استدلال‌های از قرآن کریم در خصوص عدم تلبس ذات باری تعالی به صفات، به ابوقره می‌فرمایند: «آیا شما با اظهار این مطالب شرم نمی‌کنید؟ زناقه قدرت ندارند این چنین سخن بگویند، آیا جایز است که از طرف خداوند سخنی بگویند و بار دیگر بیاید و به طریق دیگری بر خلاف سخن اول خود، مطلبی بگویند» (همان، ۱۳۹۸ق: ۱۱۱).

همچنین در این موضوع، امام رضا^(ع) از پدران خود نقل می‌کنند: «پیامبر^(ص) هنگامی که مشاهده می‌کرد به حق عمل نمی‌شود چهره‌اش متغیر می‌شد به اندازه‌ای که شناخته نمی‌شد ... و هر گاه غضب می‌کرد چهره خود را برمی‌گرداند و اعراض می‌کرد و هر گاه خوشحال می‌شد چشم‌هایش را می‌بست...» (همان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۱).

نتیجه‌گیری

آنچه بیان شد زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر با مخاطبان بود که با تأمل در ابواب

❖ مختلف روایت‌های مبین وحی، امام هشتم^(ع) به عنوان چراغ هدایت به دست آمد. این نکات
 گرچه در احادیث معصومان^(ع) دیگر نیز به چشم می‌خورد ولی - چنان‌که گذشت - در
 احادیث امام رضا^(ع) با توجه به تنوع مخاطبان آن حضرت و شرایط خاص دوران امامت
 ایشان، با توجه به دسته‌بندی موجود در علوم ارتباطات مثال‌های ارزنده‌ای یافت می‌شود که
 برای مخاطبان امروز به‌خوبی نمایانگر این زیرساخت‌ها در برقراری ارتباط اثربخش است.
 به نظر می‌رسد با توجه به مفهومی بودن این شیوه‌ها، با تعمق بیشتر در احادیث آن
 حضرت می‌توان روش‌های دیگری را نیز فراوری متعلمان پیام عترت آل‌طاه^(ع) قرار داد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم. (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

ابن حمزه طوسی، (۱۴۱۹ق). *الناقب فی المناقب*. تصحیح نبیل رضا علوان، قم: انصاریان.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب*^(۴). ۳ ج، قم: علامه.
ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. تصحیح عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویه.
اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*. ۳ ج، تبریز: بنی هاشمی.
امام رضا^(۵)، (۱۴۰۶ق). *صحیفه الامام الرضا*^(۶). تصحیح محمد مهدی نجفی، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(۷).

امینی فر، حسن، (۱۳۸۹). «روش شناسی مناظرات حضرت رضا^(۸)». *مجموعه مقالات همایش زلال اندیشه رضوی*. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی: ۵۷-۸۰.
ایروانی، جواد، (۱۳۸۷). *مهارت گفتگو*. چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

بولتون، رابرت، (۱۳۸۸). *روان‌شناسی روابط انسانی*. ترجمه حمیدرضا سهرابی، چاپ پنجم، تهران: رشد.

تفقی، ابراهیم‌بن محمد، (۱۳۹۵ق). *الفارات*. تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.

جارم، علی و مصطفی امین، (۱۴۱۴ق). *البلاغه الواضحه*. چاپ چهارم، قم: دارالثقافه.

جانفزا، علی، علی خیاط و علی جلائیان اکبرنیا (۱۳۹۲). «روش‌شناسی انتقال مفاهیم تربیتی از نگاه امام رضا^(ع)». *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*. شماره ۹۹، سال نوزدهم: ۸۰-۶۱.

حلوانی، حسین‌بن محمد، (۱۴۰۸ق). *نزه الناظر و تنبيه الخاطر*. قم: مدرسه امام مهدی.

حمیری، عبدالله‌بن جعفر، (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: آل البيت.

راوندی، قطب‌الدین، (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*. تصحیح احمد الحسینی و محمود مرعشی، ۲ ج، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ریچاردسون، جری، (۱۳۸۱). *معجزه ارتباط و ان‌ال‌بی*. ترجمه مهدی قراچه‌داغی، چاپ هفتم، تهران: پیکان.

سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله، (۱۳۸۵). *گلستان سعدی*. چاپ پنجم، تهران: پیام عدالت.

شامی، یوسف‌بن حاتم، (۱۴۲۰ق). *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم*. قم: جامعه مدرسین.

شریف رضی، (۱۳۷۸). *نهج البلاغه*. ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی فرهنگی.

شعیری، محمدبن محمد، (بی‌تا). *جامع الاخبار*. نجف: مطبعه حیدریه.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۶). *الخصال*. چاپ ششم، تهران: کتابچی.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۷ق). *عیون اخبار الرضا^(ع)*. تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*. تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمدبن علی، (بی‌تا). *عیون اخبار الرضا^(ع)*. ترجمه محمدتقی آقا نجفی اصفهانی، تهران: علمیه اسلامی.

طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دارالثقافه.

عطاردی، عزیزالله، (۱۳۶۷). *راویان امام رضا^(ع) در مسند الرضا*. مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).

عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶ق). *مسند الامام الرضا^(ع)*. مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).

عطاردی، عزیزالله، (بی‌تا). *اخبار و آثار حضرت رضا^(ع)*. تهران: صدر.

❖ ۶۳ زیرساخت‌های درونی ارتباط مؤثر در...

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

فرهنگی، علی‌اکبر، (۱۳۸۹). *ارتباطات انسانی*. چاپ هفدهم، تهران: رسا.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، ۵ ج، تهران: دارالکتب اسلامی.

گروه پژوهشی علوم قرآنی و حدیث، (۱۳۸۷). *فرهنگ روابط اجتماعی*. ۲ ج، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

محسنیان‌راد، مهدی، (۱۳۸۹). *ارتباط‌شناسی*. چاپ دهم، تهران: سروش.

مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۵). *المنطق*. چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. تهران: پژوهش.

হারجی، اون، کریستین ساندرز و دیوید دیکسون، (۱۳۸۶). *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی*.

ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، چاپ چهارم، تهران: رشد.

وود، جولیان، (۱۳۷۹). *ارتباطات میان‌فردی روان‌شناسی تعامل اجتماعی*. ترجمه مهرداد فیروزبخت،

تهران: مهتاب.

عنصر محبت در فرهنگ رضوی

علی سروری مجد *

چکیده

عنصر محبت در دنیای امروز یکی از گمشده‌های بشر و نواقص جوامع بشری است. با توسعه زندگی صنعتی و اشتغال‌های روزافزون مادی انسان، جنبه‌های معنوی و فطری به فراموشی سپرده شده است. فرهنگ حیات‌بخش رضوی که همان فرهنگ قرآن و عترت بوده، به دلیل فرابشری بودن و اتصال به وحی، هماهنگ با فطرت آدمیان نیز است. متفکران اسلامی در کتاب‌های اخلاقی و آموزه‌های رضوی به بحث‌های کلی و تا حدی دسته‌بندی موضوع‌ها پرداخته‌اند؛ اما تمرکز این مقاله بر تحلیل ابعاد یک موضوع خاص و ضروری بشر معاصر یعنی «محبت» استوار است. لذا به این پرسش اصلی پرداخته می‌شود که «ابعاد محبت در فرهنگ رضوی چیست؟» بدیهی است تأکید اصلی در این مقاله بر حکمت نظری و عملی مستفاد از آموزه‌های رضوی است تا رابطه توحیدی و محبانه انسان با پروردگار و در راستای آن با سایر مخلوقات ترسیم شود. لذا با مراجعه مسئله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایت‌های معتبر) در پی کشف و تحلیل ابعاد مسئله بوده، برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روش، تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای اسنادی است.

واژه‌های کلیدی:

محبت، قرآن، عترت، فرهنگ، امام رضا^(ع)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰

soroori@ricac.ac.ir

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

آموزه‌های قرآن و عترت تنها راه نجات بشر در عصر مادیت و سرگشتگی است. سیره علمی و عملی امام رضا^(ع) به عنوان امام معصوم و منصوب پروردگار، گنجینه‌های نهفته عقول و فطرت بشر را شکوفا و بارور می‌کند. یکی از مصادیق این شکوفایی، تبیین ابعاد محبت در فرهنگ رضوی است. بدیهی است تعالیم قرآن و عترت پر از آموزه‌های معرفتی و اخلاقی است که دانشمندان بزرگی به جمع‌آوری و دسته‌بندی آنها پرداخته‌اند. اما تحلیل آن آموزه‌ها نیاز به دقت و موشکافی بیشتری برای پاسخ به نیازهای روز بشری دارد. لذا در چارچوب نظری مکتب شیعه اثنی عشری به تحلیل این مقوله پرداخته می‌شود. این مقاله درصدد تحلیل ویژگی‌هایی است که با استفاده از آموزه‌های قرآن و عترت، به خصوص امام رضا^(ع)، موضوع محبت در فرهنگ رضوی تحلیل شود. لذا با مراجعه مسئله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایت‌های معتبر) در چارچوب آموزه‌های قرآن و عترت در پی کشف و تحلیل ابعاد مسئله است و برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری می‌شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. روش، تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای اسنادی است.

به طور مشخص پژوهش مستقلی درباره عنصر محبت در فرهنگ رضوی صورت نگرفته؛ اما پیرامون موضوع اخلاق و آداب رضوی، متفکران اسلامی در کتاب‌ها و مقاله‌های خود به بحث پرداخته‌اند. در آغاز ضروری است به تبیین واژگان مورد بحث پرداخته شود.

فرهنگ

فرهنگ فارسی معین، فرهنگ را مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، آداب و رسوم تعریف کرده است (۱۳۸۷: واژه فرهنگ). برای فرهنگ، تعاریف متعددی ارائه شده که بعضی از این تعاریف، مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی به دست می‌دهند.

❖ عنصر محبت در فرهنگ رضوی ❖ ۶۷

با عنایت به اینکه مفهوم امروزی «Culture» در سده‌های اخیر در جامعه غرب شکل گرفته و به‌طور عارضی معادل‌هایی مانند فرهنگ در زبان فارسی یا «الثقافة» در زبان عربی برای آن گزیده شده است، این اصطلاح را باید در شمار آن دسته از اصطلاحات علوم اجتماعی به‌شمار آورد که حاصل تحولات بنیادین رخ داده در سبک زندگی و شیوه اندیشه‌ورزی در عصر مدرن است. این اصطلاحات در بافت همین دوره تاریخی قابل درک هستند.

با این همه می‌دانیم که فرهنگ‌های انسانی همواره آمادگی رابطه بینا فرهنگی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر دیگر فرهنگ‌ها را دارند، یعنی حفظ، رشد، تولید و تأثیرگذاری.

فرهنگ در درون خود نیز این امکان را دارد که به چندین خرده فرهنگ، تقسیم شود.

از نگاه اسلام، فرهنگ متعالی، فارق از حیات انسان و حیوان است. زیرا تجلی این توانایی‌هاست که حیات فردی و زندگی اجتماعی انسان را شکوفا می‌کند و فقدان آنها، رکود و انحطاط را در جامعه در پی دارد، به حدی که به تعبیر قرآن، مانند چارپایان یا پست‌تر از آنان می‌شود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ لِالْغُلَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹).

زندگی آنان که برای رشد و تعالی خود از ابزار معرفتی و فرهنگی بهره نمی‌برند با حیات حیوانات تمایز چندانی ندارد. غفلت از این توانایی‌ها، انسان و جامعه انسانی را به پرتگاه سقوط نزدیک می‌کند و به دنائت و پلیدی می‌کشاند.

با جمع‌بندی تعاریف فرهنگ، این نتیجه به دست می‌آید: فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم است که در جامعه نهادینه شده و دارای مرز مشخص و قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر است.

امام رضا^(ع)

امام رضا^(ع) (۲۰۳ - ۱۴۸ق) به عنوان هشتمین امام شیعیان اثنی عشری به نص پیامبر اکرم^(ص) در حدیث لوح و نص پدران معصومش^(ع) همه خصوصیات یادشده درباره امام را

❖ داراست. بر اساس روایت امام جواد^(ع)، نام‌گذاری آن حضرت به «علی» و لقب «رضا» از سوی خداوند تعالی است (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ج ۲: ۲۵۱).
 حضرت رضا^(ع) وارث علم نبوی^(ص) و فضائل علوی^(ع) است. کتاب‌های شیعه و اهل سنت، از علم، زهد، عبادت، کرامت، سیاست و حکمت بی‌نظیرش که از اجداد خود به عنایت الهی به ارث برده است، حکایت می‌کند.
 شخصیت امام رضا^(ع) فراتر از ملاک‌های عقلی آدمیان و نصب او فرابشری است (موحدابطحی، ۱۳۸۱: ۷۶).

امام رضا^(ع) مقتدای خود را امیرالمؤمنین^(ع) می‌داند و می‌فرماید: «ان علیا امیرالمؤمنین^(ع) ... امامی و حجّتی و عروتی و صراطی و دلیلی و مَحَجَّتی ...» (همان: ۲۸ - ۲۷).
 روایت‌های معتبر اسلامی حکایت از معجزه‌های حضرت رضا^(ع) می‌کند، نظیر معجزه‌های حضرت عیسی و حضرت سلیمان^(ع) (همان، ۱۴۳۰ ق: ۱۵۳ - ۶۵). عبادتش آن‌چنان بود که در روز اعطای جامه به دعبل خزایی شاعر اهل بیت^(ع)، فرمود در این لباس هزار رکعت نماز خوانده و هزار بار ختم قرآن کرده‌ام.
 در میان مردم مرو، پیروان اهل بیت^(ع) بر این باور بودند که امام^(ع) می‌باید از سوی خداوند نصب شود و ولایت را بر عهده گیرد؛ اما دیگران می‌گفتند امام را نه نصب الهی، که انتخاب مردمی معین می‌کند و او در حقیقت وکیل امت است.
 امام رضا^(ع) پس از آمدن به مرو و آگاهی از این مسئله فرمودند: «امامت را نشناختند تا امام را بشناسند. همان‌گونه که الله با الوهیت شناخته می‌شود، امام با امامت.» آن‌گاه ویژگی‌های امام را برشمردند: «قدر و منزلت، شأن و جایگاه امام رفیع‌تر از آن است که با عقول مردم سنجیده شود یا آنکه به اختیار خود برگزینند...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۹).

فرهنگ رضوی

فرهنگ رضوی مجموعه آموزه‌های امام رضا^(ع) و پدران پاک و معصومش تا پیامبر اکرم^(ص) در حکمت نظری و عملی است. این تعالیم، همتای آموزه‌های قرآن‌کریم، مبین

آیه‌ها و تجسم عینی و عملی آن است. از آنجا که ائمه^(ع) نور واحدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۵۷؛ ابن‌رستم طبری، ۱۴۱۵ق: ۶۳۰) گفتار و رفتار امام رضا^(ع) جدای از سایر معصومان نیست؛ بلکه در یک منظومه هماهنگ و به هم پیوسته قرار دارد. بنابراین، مجموعه آموزه‌های قرآن و عترت را با تأکید بر گفتار و رفتار امام رضا^(ع) «فرهنگ رضوی» می‌نامیم؛ فرهنگی که امام رضا^(ع) با حکمت و تدبیر از آن پاسداری کرد و در آن راه به شهادت رسید. فرهنگی که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو وامی‌دارد و تمدن اصیل را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. این تمدن اصیل جز در پرتو امامت عترت پاک پیامبر اکرم^(ص) تحقق پیدا نمی‌کند. امام رضا^(ع) «امام» را پدر رؤف امت می‌شمارند: «امام ابر پر باران و باران پر برکت است، خورشید درخشان و زمین گسترده است. او چشمه جوشان و باغ و برکه است. امام امینی است همراه، پدری است مهربان، برادر تنی و در مصائب پناه بندگان است» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۵۰) بنا به فرموده امام رضا^(ع)، امام نه تنها داناترین، حکیم‌ترین، متقی‌ترین، بردبارترین، شجاع‌ترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است؛ بلکه از پدر و مادر آنان به خودشان مهربان‌تر است.^۱

محبت

«مَحَبَّت» به معنای دوست داشتن^۲، از ریشه «ح ب ب» و اسم مصدر است. به تعبیر برخی از اهل لغت (غیاث) مصدر میمی است (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه محبت). البته فلاسفه و عرفا تعاریف جداگانه‌ای از این واژه ارائه داده‌اند (رک: دهخدا، ۱۳۷۷، واژه محبت؛ فعالی،

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا^(ع) قَالَ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدُ النَّاسِ وَ يَكُونُ أَوَّلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَانْتَشَقَّتْ بِنُصْفَيْنِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) وَ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ يَكُونُ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۱۹ - ۴۱۸).

❖ ۱۳۸۱: ۱۲۹؛ قشیری، ۱۳۵۹ق: ۵۵۲؛ انصاری، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

در فرهنگ اسلامی، «دین» جز محبت نیست.^۱ محبوب اصیل در فرهنگ قرآن و عترت، ذات باری تعالی است. بندگان خالص خدا، محبت او را در دل می‌پرورانند و در اوج خواسته‌هایشان او را طلب می‌کنند. امیرالمؤمنین^(ع) در دعای کمیل به خدا عرض می‌کند: «... وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّيمًا...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۰۹). در قلب محبان پروردگار جز او نیست، جز او را نمی‌بینند و جز به او، پناهنده نمی‌شوند. امام حسین^(ع) در دعای شریف عرفه این چنین با خدا نجوا می‌کند: «أَنْتَ الَّذِي أَرْزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحْيُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجُئُوا إِلَى غَيْرِكَ» (همان، ج ۱: ۳۴۹).

معصومان^(ع) در مقام انس با پروردگار و اشتیاق مناجات با ذات ربوبی، به اسمای الهی متوسل می‌شوند. حضرت رضا^(ع) در گشایش امور، پس از شهادت به توحید و بندگی، رسالت و ولایت پیامبر^(ص) و صلوات بر او و اهل بیت طاهرینش^(ع)، به تک تک اسمای حسناى الهی متوسل و با انس و تضرع به پیشگاه آن محبوب، طلب حاجت می‌کند: «... یا مفرج الفرج، یا کریم الفرج، یا عزیز الفرج، ...» (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۳۲۴؛ موحدا بطحی، ۱۳۸۱: ۳۰). دعای افتتاح نمونه دیگری از انس معصومان^(ع) با ذات احدیت و محبوب حقیقی است که با او معاشقه و بر او توکل می‌کنند: «... أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَافًا وَلَا وَجَلًا مُدًّا عَلَيْكَ ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۷۸).

هندسه عالم بر محور مهر و محبت است. محبت متقابل بین خدا و بندگان که مصدر آن نیز به رحمانیت خدا برمی‌گردد. انسان موحد، سراسر جهان را مظاهر فیض و رحمت خدا دانسته و در همه حال او را حاضر و ناظر بر احوال خویش می‌بیند.

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^(ع) وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ قَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ۹۵).

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

(فروغی بسطامی، ۱۳۷۶، غزلیات).

دل، ذره‌ای از ذرات وجود است که مظهر تجلی رحمت رحمانیه پروردگار شده است. «کدام دلی است که مسرور به سرّی از اسرار محبت او نیست و کدام جانی است که منور به نور هدایت او نه. کدام خاطری است که خزینه رازی از رازهای نهانی او نباشد و چگونه سینه‌ای است که دفینه رمزی از رمزهای پنهانی او نبود» (نراقی، ۱۳۶۹: ۵۴).

عالم بر اساس رحمت استوار بوده و غضب نیز مأموم رحمت است: «... یا من سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ...» (مفید، ۱۴۱۳ق ب: ۱۶۱)؛ «... أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ...» (امام علی بن الحسین^(ع)، ۱۳۷۶: ۷۸). هم رحمت خداوند از غضب او فزون‌تر است و هم امام جماعت همه اسماء و صفات او. «قهر و عذاب در عالم، راهبرد اصلی و استراتژی خدا نیست؛ بلکه تاکتیک اوست جهت انبساط رحمت» (فعالی، ۱۳۹۲: ۴۰).

در تعالیم حیات‌بخش قرآن و عترت، نعمت‌های مادی مانند ثروت، ازدواج، حتی ابر، باد، باران و... در خدمت بشر و وسیله‌ای برای جلب رحمت پروردگاراند: «كَتَبَ رَبِّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/ ۵۴).

در ذیل محبت و عشق به ذات ربوبی، نکاتی وجود دارد که به اختصار بیان می‌شود:

۱. محبت اصیل

محبت مبتنی بر معرفت دینی، محبتی پایدار و واقعی است؛ اما محبت‌های مادی و زمینی، ناپایدار و غیر واقعی هستند. حب مال، جاه و بستگان، نمی‌تواند محبت واقعی باشد؛ مگر اینکه پیوندی با دین داشته باشد. «هر محبتی که دنیوی و مادی است و هدف و مقصودی جز دنیا و گرایش به زرق و برق آن ندارد، مجازی و سراب است و هر محبتی که بر اساس

❖ دین است حقیقی و نه سراب، بلکه آب است که جان را نشاط می‌بخشد و عطش روح را فرو می‌نشاند» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۷۶) عبادت واقعی هم مبتنی بر محبت به معبود استوار است و تا معرفت نباشد محبت واقعی هم شکل نمی‌گیرد. «محبت از معرفت است پس تا معرفت نباشد عبادت دست ندهد. حضرت خاتم^(ص) فرمودند: العلم امام العمل و العمل تابعه» (طوسی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

محبت و عشق به معبود، نه تنها امری فطری است، بلکه در آیات و روایت‌های متعددی به اشکال گوناگون نسبت به آن تأکید شده که دین جز محبت در راه خدا نیست. قال رسول الله^(ص): «هل الدين الا الحب في الله و البغض في الله قال الله تعالى: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱) (ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۲۸۷). امام باقر^(ع) به آیه هفتم سوره حجرات درباره گرایش انسان به سوی ایمان و آراستن آن توسط خداوند در قلبی آدمی، استناد می‌فرمایند و منشأ آن را محبت می‌دانند: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^(ع): «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۸۰).

امام رضا^(ع) از پدران گرامیشان از مناجات موسای کلیم با پروردگار نقل می‌فرمایند: «خداوند فرمود مرا در تمام حالات یاد کن» (چراکه او نزدیک و در همه حال شاهد و ناظر بنده خویش است):

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا^(ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ^(ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ لَمَّا نَجَّى رَبُّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَبْعِدْ أَمَّتِي مَنِّي فَأَنَادِيكَ أُمُّ قَرِيبٌ فَأَنَاجِيكَ فَأَوْحَى إِلَيْهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ فِي خَالِ أُمَّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى أَذْكُرَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ (صدق، ۱۳۹۸ق: ۱۸۲).

بدیهی است مراد از ذکر، تمام مراتب آن است.

معصومان^(ع) همواره تأکید فرمودند که دوستی و دشمنی تان جز در راه خدا نباشد. تعبیری که در این باره در روایت‌ها زیاد به چشم می‌خورد «الحب فی الله و البغض فی الله» است: الإمام أبی محمد الحسن العسکری عن أبیه ... قال: «قال رسول الله (ص) لیغض أصحابه ذات یوم یا عبدا لله أحب فی الله و أبغض فی الله و وال فی الله و عاد فی الله فإنه لا تال و لایة الله إلا بذلک و لا یجد رجل طعم الإيمان و إن کثرت صلاته و صیامه حتی یكون کذلک» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۱؛ همان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۱؛ منسوب به امام حسن بن علی بن محمد^(ع)، ۱۴۰۹ق: ۷۲۳).

خداوند به پیامبرش^(ص) در حدیث قدسی می‌فرماید: همت را یک چیز قرار بده. زبان، بدن، اندیشه و انگیزه‌ات را الهی کن. اگر دل به خدا دادی دیگر نگران چیزی مباش. عقلت را در راه خدا به کار گیر. اهل یقین، حسن خلق، سخاوت و رحمت بر خلق باش:

يَا أَحْمَدُ اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا فَاجْعَلْ لِسَانَكَ وَاحِدًا وَاجْعَلْ يَدَكَ حَيًّا لَا تَغْفُلْ أَبَدًا مِنْ عَقْلِ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ يَا أَحْمَدُ اسْتَعْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ فَمَنْ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَلَا يَطْغَى يَا أَحْمَدُ أَنْتَ لَا تَغْفُلْ أَبَدًا مِنْ غَفْلٍ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ يَا أَحْمَدُ هَلْ تَذَرِي لَأَيِّ شَيْءٍ فَضَّلْتِكَ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ اللَّهُمَّ لَا قَالَ بِالْيَقِينِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ وَ رَحْمَةِ بِالْخَلْقِ وَ كَذَلِكَ أَوْثَادُ الْأَرْضِ لِمَ يَكُونُوا أَوْثَادًا إِلَّا بِهَذَا (فيض، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶: ۱۵۰؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۵).

در راستای عشق و محبت به پروردگار، محبت به اولیای او شکل می‌گیرد. امام رضا^(ع) در نوشته‌ای به یونس بن بکیر این گونه آموزش می‌دهند که هنگام درخواست از خداوند، به پیامبر^(ص) و اهل بیتش^(ع) متوسل شو، چراکه در اثر عدم ولایت و اقرار به امامت و فضائل ایشان، حتی اعمال نیکو هم پذیرفته نمی‌شود:

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أُوْفِي وَأُشْهِدُ وَأُقِرُّ وَلَا أَنْكُرُ وَلَا أَجْحَدُ، وَأُسِرُّ وَأُعْلِنُ وَأُظْهِرُّ وَأُبْطِنُ، بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ (ص) وَأَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عَلِيمُ الدِّينِ، وَ مُبِيرُ

المُشْرِكِينَ وَ مُمَيِّزِ الْمُنَافِقِينَ وَ مُجَاهِدِ الْمَارِقِينَ وَ إِمَامِي وَ حُجَّتِي وَ عُرْوَتِي وَ صِرَاطِي وَ دَلِيلِي وَ مَحَجَّتِي وَ مَنْ لَا أَثِقُ بِأَعْمَالِي وَ لَوْ زَكَّتْ وَلَا أَرَاهَا مُنْجِيَّةً لِي وَ لَوْ صَلَحَتْ، إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْإِتِّمَامِ بِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ ... اللَّهُمَّ تَوَسَّلْ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ تَقَرَّبْ بِمَحَبَّتِهِمْ وَ تَحَصَّنْ بِإِيمَانِهِمْ، افْتَحْ عَلَيَّ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَبْوَابَ رِزْقِكَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ حَبِيبِي إِلَى خَلْقِكَ، وَ جَنِّبْنِي بَعْضَهُمْ وَ عَدَاوَتَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰۳، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۳۶۷، ح ۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۲۴۰).

بنابراین در فرهنگ رضوی، در امتداد عشق به خداوند و یقین به او، ولایت اهل بیت^(ع) و در ذیل ولایت ایشان، محبت به خلق قرار می‌گیرد.

۲. محبت به خلق

قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع اخوت انسانی اشاره کرده است. برای نمونه آنجا که از امت‌های انبیای گذشته که موحد نبودند سخن گفته، حضرت صالح، حضرت شعیب و حضرت هود^(ع) را با تعبیر لطیف برادر، معرفی کرده است: «وَالِیْ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (اعراف/ ۷۳)؛ «وَالِیْ مَدِیْنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا» (اعراف/ ۸۵)؛ «وَالِیْ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف/ ۶۵). امیرمؤمنان^(ع) در عهدنامه مالک اشتر به موضوع اخوت و همانندی در آفرینش اشاره کرده و عمل به مقتضای آن را مورد تأکید قرار داده است: «ای مالک، قلبت را از رحمت، محبت و لطف بر مردم پر کن و نسبت به آنان درنده‌ای خون‌خوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا مردم دو صنف‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا مانند تو در خلقت (همنوع تو)». بنابراین اخوت را می‌توان هم به معنای عام گرفت که عبارت است از رفتار مسالمت‌آمیز با دیگر انسان‌ها تا جایی که آنان با آیین حق دست به دشمنی و عناد نزده باشند^۱ (اخوت انسانی) و هم به معنای خاص که همان اخوت ویژه میان مؤمنان است که در سوره حجرات

۱. «أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ سَبْعًا ضَارِبًا تَقْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳، بند ۹ - ۸).

با ادات حصر بیان شده: «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات / ۱۰) یا در سوره فتح بیان شده که مؤمنان اگرچه در برابر کفار سرسخت و شدیداند اما در میان خود مهربانند.^۱ صاحب تفسیر مجمع البیان نقل می کند آن چنان مؤمنان از کفار تنفر داشتند که حتی از لباس و بدن آنان دوری می کردند؛ اما هر وقت به مؤمنان می رسیدند دست می دادند و روبوسی می کردند، «اذله علی المومنین اعزه علی الکافرين» (مائده / ۵۴).

گفتار و رفتار پیامبر^(ص) نیز درباره مطلب یادشده می تواند چهره اسلام را به خوبی بنمایاند. وجود مبارک نبی گرامی^(ص) جوامع بشری را همتای هم و در کنار هم بر اساس اصول مشترک انسانی با محور تعلیم و تربیت قرار می دهد و می فرماید: «الناس كأسنان المشط سوا؛ طبقات مختلف مردم مانند دندانهای شانه اند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۷۹). اینجا سخن از مؤمن و مسلم نیست؛ بلکه سخن از مردم و ناس است، پس اقشار گوناگون مردم مانند دندانهای یک شانه هستند که باید کنار هم با فاصله ای کم، صف ببندند. «شانه اگر بخواهد غبار از سر و روی برطرف کند و موی را شانه بزند و تعدیل کند، باید دندانهایش کنار هم با فاصله اندک منظم چیده شوند. ممکن است بعضی از این دندانها، باریک و بعضی تنومند و قوی باشند؛ ولی فاصله اندک است و قابل تحمل» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

فرهنگ رضوی که فرهنگ خردورزی است، نیکی و محبت به مردم را سرمایه حیات دنیوی و اخروی می داند. امام رضا^(ع) می فرماید: پیامبر اکرم^(ص) فرموده است: «رأس العقل بعدالایمان بالله، التودد الی الناس واصطناع الخیر الی کل بر او فاجر؛ اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵). این محبت و نیکی، به مردم زمان حیات آنها اختصاص ندارد؛ بلکه به پس از مرگ آنها نیز تسری پیدا می کند. امام رضا^(ع) فرمودند: هیچ مؤمنی

۱ «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح / ۲۹).

❖ نیست که قبر مؤمنی را زیارت کند و هفت بار سورة قدر را بخواند، مگر آنکه خدا او و صاحب قبر را بیامزد (همان، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۸۱).

در بحث محبت به خلق، بدیهی است سفارش و تأکید فرهنگ رضوی نسبت به محبت به بستگان درجه یک و همسایگان از اولویت بیشتری برخوردار است (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۴۷ - ۳۴۱).

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

۳. محبت عادلانه

محبت به خلق در کنار رفتار عادلانه معنا پیدا می‌کند. امیرمؤمنان^(ع) در نامه ارزشمندشان به فرزند خود سفارش می‌فرمایند: «...وَاجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَآكِرْهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَفْحِجْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْحِجُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ لَهُمْ مِنْكَ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۷۴).

همدلی و یکی انگاشتن یکدیگر در اجتماع مؤمنان حقیقی که از مصادیق محبت عادلانه است، افزون بر آنکه رذائل اخلاقی را زائل می‌کند، فضائل را نیز رشد می‌دهد: «دامن کشیدن از هرگونه آزار و رنجش دیگران؛ خیرخواهی و خیررسانی به دیگران هر قدر که ممکن باشد^۲؛ تکریم و تعظیم دیگران و بزرگ نپنداشتن خود^۳؛ بخشش و چشم‌پوشی از خطاهای دیگران و تلاش برای رفع آنها^۴» (نصیری، ۱۳۸۹: ۳۵).

۱. رسول اکرم^(ص): «المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۸ و ج ۷: ۱۸۶؛ ابن‌حبیل، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۶۳).

۲. «ویوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» (حشر/ ۹) در شأن امیرالمؤمنین^(ع) و فاطمه زهرا^(س).

۳. پیامبر اکرم^(ص): «لا تحقرن احدا من المسلمین فان صغیرهم عند الله کبیر» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۵۲؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵: ۸۵۱).

۴. امیرالمؤمنین^(ع): «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۱).

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

امام رضا^(ع) می‌فرمایند: «هرکس فقیر مسلمانی را ملاقات کند و بر او سلامی متفاوت با سلام به توانگران کند، خدا را در روز قیامت خشمگین ملاقات خواهد کرد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۲).

۴. محبت انسان‌ساز

تعالیم و رفتار اولیای الهی، کیمیایی است که مس وجود افراد را طلای ناب می‌کند. قرآن کریم تأثیر ایمان به پروردگار و رفتار پیامبر اکرم^(ص) را الفت و برادری میان مؤمنان می‌داند:

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید. این‌گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید (آل عمران/۱۰۳).

به تعبیر قرآن، الفت بین انسان‌ها کار آسانی نبود؛ اما در اثر محبت ایمانی این غیر ممکن، ممکن شد:

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت، اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چراکه او توانای حکیم است (انفال/۶۳).

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

(حافظ، ۱۳۲۰: غزل ۵).

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

تا افراد اصلاح نشوند، جامعه صالح نمی‌شود. اصلاح جامعه وابسته به اصلاح اکثریت قابل توجهی از افراد جامعه است. تا جامعه از یک نظام فکری، رهبری الهی و التزام عملی برخوردار نباشد، به صلاح و تعالی نخواهد رسید.

محبت در چارچوب نظام فکری الهی و برای وصول به مقام قرب ربوبی، انسان‌ها را به اوج مراتب معرفت می‌رساند.

ابوذر غفاری از ربنه به مکه آمد و به دیدار پیامبر^(ص) نائل شد. او در یک دیدار چند لحظه‌ای چنان متحول شد که به تمام عقاید و عادت‌های باطل پشت پا زد و آماده هر نوع مبارزه و جهاد شد... ابوذر را چه یافته بودند که این‌گونه متحول می‌شدند؟... در کدام مدرسه دوره منطق، کلام و فلسفه گذرانده بودند؟... آنها فهمیده بودند که درس عشق، در دفتر و کتاب و مدرسه آموختنی نیست (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳۱ - ۲۳۰).

۵. محبت متقابل حاکمان، خواص و مردم

محبت از عناصری است که اختصاص به توده مردم ندارد؛ بلکه شامل روابط متقابل حاکمان، خواص و مردم نیز می‌شود.

امیرالمؤمنین^(ع) در عهدنامه مالک اشتر با ندای جهانی خویش، رواج محبت و لطف در میان بندگان خدا را، توصیه و مطالبه می‌فرماید: «... أَشْعُرُ قَلْبُكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ...» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۱۲۶).

در عبارت حضرت به مالک اشتر، « أَشْعُرُ قَلْبُكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ... » آمده؛ یعنی در لباسی که روی قلبت را می‌پوشاند و هیچ فاصله‌ای بین آن و قلبت نیست، سه چیز باید باشد: ۱. الرَّحْمَةُ لِلرَّعِيَّةِ؛ ۲. الْمَحَبَّةَ لَهُمْ؛ ۳. اللَّطْفَ بِهِمْ.

هر کدام، عامل دیگری است: رحمت عامل محبت و محبت عامل لطف.

امام رضا^(ع) به عنوان امام متقیان می‌فرماید:

به خدا سوگند وقتی در مدینه بودم بر مرکب خود سوار می شدم و در میان شهر و بیرون شهر رفت و آمد می کردم. مردم مدینه حوائج و گرفتاری های خود را به من می گفتند و من نیز نیازهای ایشان را برآورده می ساختم. به این ترتیب، من و آنها مثل دوست و خویشاوند، رابطه داشتیم (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۷).

شخصی نزد امام رضا^(ع) آمد، به او سلام داد و گفت: «من یکی از آنهایی هستم که تو و پدرت را دوست می دارد. من از حج برگشته و پول و داراییم را تمام کرده ام و هیچ پولی ندارم تا به منزل برسم. از تو خواهشی دارم، مرا به وطن بازگردانی. وقتی به منزل رسیدم، آنچه را که تو به عنوان صدقه به من داده ای، به فقیری می دهم.» امام^(ع) به آن مرد فرمودند: «خدای من به تو خیر دهد. این ۲۰۰ دینار را بگیر و برای رفع احتیاج خود صرف کن و آن را از طرف من، به عنوان صدقه، به فقیر مده.» بعد از رفتن آن مرد، سلیمان جعفری رو به امام^(ع) کرد و پرسید: «شما مقدار زیادی پول به آن مرد بخشیدید در حالی که صورتتان را پوشانیدید؟» امام رضا^(ع) در پاسخ به او فرمودند: «این کار را از آن جهت انجام دادم که مبادا آثار حقارت و شرمندگی را به خاطر برآورده شدن حاجتش، در صورتش بینم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۲۸).

ابوحمزه ثمالی درباره امام سجاد^(ع) نقل می کند که به کنیزشان فرمودند: «هر سائلی را که عبور کرد اطعام کنید... تا مبادا مانند آنچه بر یعقوب^(ع) و خاندانش وارد شد بر ما هم نازل شود...» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۵).

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا^(ع) درباره داوری امام رضا^(ع) آورده است:

یاسر می گوید: نامه ای (به این مضمون) از نیشابور به مأمون رسید. مردی مجوس هنگام مرگ وصیت کرده است مال زیادی را از اموال او میان بینوایان و تهیدستان تقسیم کنند؛ اما قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا^(ع) گفت: ای سرور من در این موضوع چه می گویی؟ امام^(ع) فرمودند: مجوسیان به بینوایان مسلمان چیزی نمی دهند، نامه ای به قاضی نیشابور بنویس تا

همان مقدار، از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان مجوس بدهد (۱۳۷۲)، ج ۱: ۶۷۴).

۶. محبت اعضای خانواده به یکدیگر

بدیهی است وقتی اسلام این چنین الگوهای رفتاری با همشهریان یا حتی غیرمسلمانان را مطرح می‌کند، در خانواده نسبت به پدر و مادر، همسر و فرزندان تأکید بیشتری دارد. خداوند در آیه ۳۶ سوره نساء پس از دستور به توحید، امر به نیکی نسبت به پدر و مادر، خویشاوندان، همسایگان و... می‌کند: «وَاَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا».

امام رضا^(ع) درباره محبت به فرزندان، از رسول الله^(ص) نقل می‌فرماید: «الولد ریحانه؛ فرزند، مانند گل است» (موحدابطحی، ۱۳۶۶: ۹۲؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷). با این تمثیل اهمیت توجه و محبت اعضای خانواده روشن‌تر می‌شود. مسلماً گل نیازمند مراقبت، ملاحظت، رسیدگی و توجه دائمی است؛ در غیر این صورت به‌زودی پژمرده می‌شود و از بین می‌رود.

۷. بخشش و مدارا با مردم هنگام غضب

از موارد مهمی که اسلام تحت عنوان خودکنترلی و خویشتن‌داری از آن یاد و مؤمنان را به آن دعوت می‌کند، این است که اهل ایمان به آنچه نزد خداست دل می‌بندند و نسبت به دنیا و اهلیش باگذشت رفتار می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «... وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (شوری / ۳۷).

خداوند به‌منظور بسط محبت، لطف و گذشت میان افراد، هم انسان‌ها را به عفو و بخشش خطای یکدیگر و هم به گذشت از درون دل نسبت به هم دعوت می‌فرماید: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا لَأُولَىٰ تَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور / ۲۲).

بخشش، به چشم‌پوشی و گذشتن از خطا محصور نمی‌شود. بخشش مالی، آبرویی و سراسر وجود در اثر اشتیاق به پروردگار، مراتب بعدی آن را تشکیل می‌دهد.

۸. بخشش مالی

اتفاق به‌عنوان نمادی از محبت در راه خدا مورد تأکید فراوان قرآن قرار گرفته است. قرآن بارها پس از تأکید بر اقامه نماز به پرداخت‌های مالی، امر می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (حج/ ۴۱)؛ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/ ۳).

امام رضا^(ع) در نامه‌ای به فرزند دلبندشان جوادالائمه^(ع) می‌نویسند:

فرزندم به اطلاعم رسیده هنگامی که تو را از منزل می‌برند از درِ کوچک خارج می‌کنند. اما مگر نباید ورود و خروجت از درِ بزرگ باشد؛ پس هنگامی که می‌روی باید همراهت طلا و نقره باشد تا هرگاه کسی از تو چیزی درخواست کرد؛ ببخشی. ... ببخش! و از خدای دارای عرش، نگران فقر مباش (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۴: ۴۳، ح ۵؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱، ح ۲۰؛ احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۲۶۰).

بخشش مالی که یکی از شعبه‌های محبت و احسان به خلق است، شعاعی از رحمت رحمانی خداوند است که در انسان موحّد و پرهیزکار جلوه می‌کند.

نتیجه‌گیری

فرهنگ رضوی که همان فرهنگ قرآن و عترت است و در گفتار و رفتار سراسر عصمت امام منصوب پروردگار، امام رضا^(ع) تجلی پیدا کرده، آکنده از آموزه‌های حیات‌بخش جوامع بشری است. امام رضا^(ع) مظهر ربوبیت پروردگارست تا گوهر وجودی انسان‌ها را تربیت کند. یکی از آموزه‌های مهم ایشان، رشد و کمال‌بخشی عنصر محبت در روح آدمیان است. در این مقاله، ضمن بیان مفهوم محبت، به ابعاد آن پرداخته شد. مهم‌ترین این ابعاد، شناخت محبت اصیل و عشق به پروردگارست. حب به پروردگار نه تنها امری فطری بوده، بلکه

❖ اساس دین بر محبت استوار است و نشانه اهل ایمان به‌شمار می‌رود. در فرهنگ رضوی،
 اندیشه و انگیزه انسان بر محور توحید و عشق به ذات ربوبی قرار دارد.
 از آنجا که عالم بر محور رحمت رحمانیه پروردگار برپا شده و انسان به‌سبب برخورداری
 از روح الهی دارای شعاعی از رحمت اوست، انسان تربیت‌یافته در فرهنگ رضوی با انتخاب
 آگاهانه خویش، در نقطه اعلای محبت، حب به پروردگار، عشق به اولیای او و اقرار به
 ولایت، امامت و فضائل ایشان و در ذیل آن، محبت به مخلوقات و انسان‌ها، اعم از مسلمان
 یا غیرمسلمان، زنده یا مرده را سرلوحه اندیشه و عمل خود قرار می‌دهد. در این فرهنگ،
 محبت و احسان به بستگان درجه اول واجب شمرده می‌شود و سایر انسان‌ها در درجه‌های
 بعد قرار می‌گیرند.

در فرهنگ رضوی، عدالت در محبت، انسان‌سازی در پرتو محبت، محبت متقابل حاکمان
 و مردم ابعاد مهم دیگری را نیز تشکیل می‌دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۴ق). **مسند**. بیروت: الرساله.
- ابن رستم طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق). **المسترشد فی الامامه**. قم: کوشانیپور.
- ابن شاذان، فضل بن شاذان، (۱۳۶۳). **الایضاح**. تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ش). **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**. قم: اسلامی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق). **إقبال الأعمال**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۱ق). **مهج الدعوات و منهج العبادات**. قم: دارالذخائر.
- احمدی میانجی، علی، (۱۴۲۶ق). **مکاتیب الأئمة (ع)**. قم: دارالحديث.
- امام علی بن الحسین (ع)، (۱۳۷۶). **الصحیفة السجادیة**. قم: الهادی.
- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷). **منازل السائرین**. ترجمه و توضیح علی شیروانی بر اساس شرح عبدالرزاق کاشانی، قم: آیت اشراق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق). **الصحیح**. ۸ج، بیروت: دارالفکر.

- بهشتی، احمد، (۱۳۸۵). *گوهر و صدف دین*. تهران: اطلاعات.
- بهشتی، احمد، (۱۳۸۶). *فلسفه دین*. قم: بوستان کتاب.
- بهشتی، احمد، (۱۳۸۹). *اندیشه سیاسی تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه*. قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲). *تحریر تمهید القواعد*. تهران: الزهراء (س).
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸). *روابط بین الملل در اسلام*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱). *مفاتیح الحیاء*. قم: اسراء.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۲۰). *دیوان حافظ*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: وزارت فرهنگ.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن‌بن محمد، (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلى الصواب*. قم: الشریف الرضی.
- راغب‌اصفهان‌ی، حسین‌بن محمد، (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- سیدرضی، محمدبن حسین، (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. (للمصباحی صالح)، قم: هجرت.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*^(ع). ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: شیخ صدوق.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران: کتابچی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*^(ع). تهران: جهان.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۵). *علل الشرایع*. قم: داوری.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۹۸ق). *التوحید*. قم: اسلامی.
- صفار، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*^(ص). قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- طریحی، فخرالدین‌بن محمد، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ۶ ج، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۱۱ق). *مصباح المتجهّد و سلاح المتعبد*. بیروت: فقه الشیعة.
- طوسی، محمدبن محمدبن حسن (خواجہ نصیرالدین)، (۱۳۷۴). *آغاز و انجام*. شرح و تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران: وزارت فرهنگ.
- فروغی بسطامی، عباس، (۱۳۷۶). *دیوان فروغی بسطامی*. تهران: روزبه.

- فعالی، محمدتقی، (۱۳۸۱). *دین و عرفان*. قم: زلال کوثر.
- فعالی، محمدتقی، (۱۳۹۲). *بخشش*. تهران: دارالصادقین.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاهمرتضی، (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین^(ع).
- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. ۷ ج، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۵۹ق). *الرساله القشیریہ*، مصر: بی نا.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، (۱۴۱۸ق). *البلد الامین و الدرع الحصین*. بیروت: الأعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاءالدین علی، (۱۴۰۵ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. ۱۸ ج، بیروت: الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۴۱۶ق). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.
- معین، محمد، (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*. تهران: هنرور.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق الف). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: آل البيت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق ب). *المزار*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منسوب به امام حسن بن علی بن محمد^(ع)، (۱۴۰۹ق). *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری^(ع)*.
- قم: مدرسه الإمام المهدي^(عج).
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۳۶۶). *صحیفه الامام رضا(ع)*. قم: الامام المهدي^(عج).
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۳۸۱). *الصحیفه الرضویه^(ع) الجامعه*. قم: الامام المهدي^(عج).
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۴۳۰). *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال*. ج ۲۲، قم: الامام المهدي^(عج).
- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۹). *انیس الموحدين*. تصحیح محمد علی قاضی طباطبائی و مقدمه حسن حسن زاده آملی، تهران: الزهراء^(س).
- نصیری، علی، (۱۳۸۹). *امام حسین^(ع) پیشوای روشنائی ها*. قم: معارف و وحی و خرد.

خداشناسی در روایت‌های امام رضا^(ع)

احمدعلی قانع *

چکیده

از اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین اعتقادهای یک مسلمان، توحید است که پیامبران الهی و اوصیاء آنها برای تقویت آن در میان مردمان تلاش می‌کردند و هدف آنها رساندن انسان‌ها به توحید نظری و عملی بوده است. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به چند روایت از امام رضا^(ع) (و نیز معصومان^(ع)) دیگر) استناد می‌کند که در آن، عالم آل محمد^(ص) کج‌فهمی برخی فرقه‌های اسلامی از توحید را اصلاح کرده‌اند. اگر انسان، به‌خوبی توحید را در نظر و فکر بفهمد و مطابق آن عمل کند به یقین، به اصول دیگر نیز معتقد است و به تمامی بایدها و نبایدهای شریعت پای‌بند خواهد بود. مشکل بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی بشر، نادانی یا ضعف در دانایی نسبت به خداوند و صفات او است که این مسئله منشأ دیگر اشکال‌ها و آفت‌های جهان‌بینی و ایدئولوژی، یعنی نداشتن شناخت یا شناخت ناقص هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها می‌شود. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین اوصاف خداوند متعال یعنی ذات حضرت حق چیست؟ و آیا پاره‌ای از اوصاف نقل‌شده از فرقه‌های مسلمانان نسبت به خداوند متعال صحیح است؟

واژه‌های کلیدی:

امام رضا^(ع)، خداشناسی، حدیث، روایت، فرق غیرشیعه، صفات‌های خداوند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۴

*. استادیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق^(ع)

4ghane@gmail.com

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

خداوند متعال در کتاب محکم خویش فرموده است: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ...؛ آنها که گفتند خدا بر هیچ کس از بشر، کتابی نفرستاده، خدا را نشناختند» (انعام/۹۱).

یعنی انکار نبوت ریشه در شناختن خدای متعال دارد (رک: حج/۷۵ - ۷۴)، با این توضیح که در مباحث علم کلام به اثبات رسیده که صفتهایی از خداوند متعال همانند رحمت، حکمت و لطف او اقتضای فرستادن پیامبران الهی را دارد. حال اگر کسی به این دسته از صفتهای توجیه نکند، نمی تواند به ضرورت بعثت پیامبران و به اینکه خداوند بشر را بدون راهنما رها نمی سازد، پی ببرد.

همچنین می فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ و آنان، خدا را به عظمتش نشناختند، خدایی که روز قیامت، زمین در قبضه قدرت او و آسمانها پیچیده به دست سلطنت اوست، آن ذات پاک یکتا، منزله و متعالی از شرک مشرکان است» (زمر/۶۷).

یعنی انکار معاد نیز ریشه در شناختن خدای متعال و صفتهای او دارد. در علم کلام اسلامی، یکی از ادله اثبات ضرورت معاد، صفت عدالت عام و فراگیر اوست. دیگری، دلیل رحمت حق و دلیل سوم، قدرت او بر انجام این کار یعنی زنده کردن دوباره و برقراری نظام حیات برای همه به شکل دیگری است. حال، منکران معاد کسانی هستند که یا نسبت به این صفتهای منکرند یا غفلت داشته یا نمی توانند میان این صفتهای او امکان معاد ارتباط برقرار کنند.

بر اساس این آیات، انکار عقاید حق ادیان الهی می تواند به خاطر شناختن خدای متعال و صفتهای او باشد. در صحنه عمل نیز همین علت وجود دارد، یعنی کسانی که وجود و حضور خدا و صفتهای او از جمله سمیع، بصیر، قادر، علیم، حلیم و... بودن آن ذات پاک را در عقیده پذیرفته و در صحنه عمل و زندگی به این مطلب توجه دارند، شیوهی

متفاوت نسبت به منکران یا غافلان در زندگی داشته و دارند. خداوند متعال در آیات متفاوتی از قرآن کریم پس از برشماری انواع و اقسام عصیان و سرکشی انسان‌ها، آنها را به حضور، قدرت، علم و دیگر صفتهای خود یادآوری می‌کند تا شاید روش و منش خود را عوض کنند: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ❖ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ؛ آیا شما مردم برای کسی که حق را تکذیب می‌کند و از رسول او رو می‌گرداند چه رأی می‌دهید؟ آیا او ندانست که خدا می‌بیند؟...» (علق/۱۴ - ۱۳).

یعنی تکذیب حق و روی گردانی از فرامین الهی، ناشی از غفلت نسبت به حضور خداوند متعال است.

همچنین می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ؛ آیا پندارد که احدی او را ندیده؟ (و افکار و اعمال بدش را ندانسته و ریا و نفاقش را خدا نمی‌داند؟)» (بلد/۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود ریشه بداندیشی‌ها و بدکاری‌ها در این نهفته که انسان نسبت به حضور خدای متعال و علم او و دیگر صفتهایش منکر یا غافل است و به نزدیک بودن حضرت حق یعنی به مفاد آیه شریفه زیر بی‌توجه یا نادان: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم» (ق/۱۶).

شناخت حضرت حق آن‌قدر مهم و مؤثر است که حتی امام رضا^(ع)، سند ولیعهدی را که یکی از توطئه‌های مأمون عباسی بر ضد امام^(ع) به‌شمار می‌رود با جمله‌هایی آغاز می‌کند که هم همگان را به خداوند یادآور می‌شود و هم اشاره به خیانت مأمون دارد؛ ستایش برای خداوندی است که هرچه بخواهد همان کند، هرگز چیزی بر فرمانش نتوان افزود و از تنفیذ مقدراتش نتوان سرباز زد. او از خیانت چشم‌ها و از آنچه که در سینه‌ها پنهان است، آگاهی دارد (جعفرمرتضی، ۱۳۶۵: ۱۷۸).

آنچه بیان شد مقدمه‌ای در باب ضرورت توجه به توحید نظری و عملی بود.

در ادامه، به مجموعه‌ای از روایت‌های منسوب به امام رضا^(ع) و در خلال آن به انحراف برخی از فرق مسلمان و غیرمسلمان نسبت به شناخت خدا و به تلاش معصومان^(ع) نسبت

❖ به رفع این نقص که ریشه نقص‌های دیگر در نظر، اندیشه، عمل و رفتار است، پرداخته می‌شود.

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

منشأ و قدم اول برای عبادت خدا، شناخت اوست.

امام رضا^(ع) در خطبه‌ای مفصل و جامع، بحث معرفت و توحید ذات باری تعالی را مطرح فرمودند که در قسمتی از آن آمده است:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْقَوْلِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ...؛ مرحله اول در عبادت خدا، شناخت اوست. پایه و اساس شناخت خداوند منحصر به فرد دانستن اوست. قوام و اساس توحید این است که صفت‌های (زائد بر ذات) را از ذات خداوند منتفی بدانیم زیرا عقل انسان خود گواهی می‌دهد که هر چیزی که از صفت و موصوفی ترکیب شده باشد مخلوق است و هر مخلوقی نیز خود شهادت می‌دهد که خالق دارد که نه صفت است و نه موصوف و هر صفت و موصوفی همیشه باید با هم همراه باشند و همراهی دو چیز با هم نشانه حادث بودن آنهاست و حادث بودن هم با ازلی بودن منافات دارد... (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۰۲).

خداوند متعال در قرآن کریم غایت آفرینش جن و انس یعنی دو موجود مختار مرکب از عقل و شهوت را پرستش خود معرفی می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم مگر آنکه مرا عبادت کنند» (ذاریات/۵۶).

معصومان^(ع) در ذیل این آیه فرموده‌اند: «یعنی خداوند جن و انس را برای امر و نهی و تکلیف آفریده اما نه از روی جبر بلکه از روی اختیار تا فرمان‌بردار و نافرمان شناخته شود» (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۷۴).

از امام صادق^(ع) نقل شده است که امام حسین^(ع) خطاب به اصحاب خود گفتند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةٍ مِّنْ سِوَاهُ؛

خداوند بندگان را نیافرید مگر آنکه او را بشناسند، پس وقتی او را شناختند او را می‌پرستند و اگر او را پرستیدند از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌شوند» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۸: ۴۲۳).
ملاحظه می‌شود که طبق این حدیث شریف، تا معرفت خدای متعال نباشد عبادت او نیز به‌خوبی حاصل نمی‌شود.

اما در مورد نفی صفت از خدای متعال و توضیح کلام امام رضا^(ع) در این مسئله، از خطبه جد بزرگوارشان حضرت امیرمؤمنان^(ع) کمک گرفته می‌شود که فرمودند:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ وَكَمَالُ مَعْرِفَةِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ
الْإِخْلَاصُ لَهُ وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لَشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَشَهَادَةُ
كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ
جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهِلَهُ؛ أَسَاسُ دِينٍ (یعنی چیزی که به‌سبب آن، خداوند متعال
پرستش می‌شود) شناخت اوست، شناخت کامل، تصدیق و گرویدن به اوست،
تصدیق و تمام توحید، یگانه دانستن اوست، کمال توحید خالص کردن عمل برای
او و کمال اخلاص آن است که صفت زائد بر ذات برای او تصور نشود، زیرا هر
صفتی گواهی می‌دهد که آن، غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می‌دهد
که آن، غیر از صفت است (سیدرضی، ۱۳۵۱، خطبه اول).

مقصود حضرت در این کلام از اخلاص برای خداوند، نفی جسمیت و عرضیت است، زیرا جسم مرکب بوده و هر مرکبی، ممکن است و واجب‌الوجود، ممکن نیست. همچنین هر عرضی، نیازمند است و واجب‌الوجود، نیازمند نیست. پس واجب‌الوجود، عرضی نخواهد بود. همچنین هر جرمی، حادث است و واجب‌الوجود، حادث نیست، پس واجب‌الوجود، جرم هم نیست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۷۴).

امام رضا^(ع) در گفت و شنودی که با عمران صائبی دارد حقیقت توحید و یکتاپرستی را بیان می‌کند. در پاسخ سؤال عمران که می‌پرسد به من بفرمایید آیا ما یکتایی خداوند را به حقیقت درمی‌یابیم یا به وصف؟ می‌فرماید: به‌درستی آن نور ایجادکننده یکتا، همان وجودی است که از اول بوده، یگانه است و بی‌نیاز، بی‌آنکه چیزی همراهش باشد، تک است و دومی

❖ ندارد... نوری است عاری از نیاز و بی‌نیاز از همه، نه وقتی موجود شده و نه زمانی معین باقی است و نه بر چیزی استوار و قائم است. نه به چیزی پنهان و نه به چیزی تکیه کرده است... (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۴).

خلاصه اینکه لازم است در کلاس‌ها، کتاب‌ها، خطابه‌ها و منبرها قسمتی از وقت و نوشته، به معرفی صحیح خداوند متعال اختصاص داده شود. بهترین معرفی‌کنندگان در این زمینه، معصومان^(ع) هستند چراکه آن ذوات نورانی، حضرت حق را بهتر از دیگران شناخته بودند.

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۲

خداوند متعال مثل و مانندی در میان آفریدگانش ندارد؛ «لیس کمثله شیء» (شوری/۱۱).

از امام ابوالحسن الرضا^(ع) روایت شده که فرمودند: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَهَ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ؛ هرکس خداوند متعال را به آفریده‌اش تشبیه کند مشرک است و هرکس آنچه را که خود خداوند از آن نهی کرده به خداوند نسبت دهد کافر است» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۲۹)، مثلاً خداوند از ظلم نهی کرده، حال اگر کسی خدا را ظالم بداند کافر است.

یکی از آیات شریفه قرآن کریم که به‌خاطر ظاهر و عدم توجه به باطن آن، برخی به شرک گرفتار شده‌اند آیه شریفه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳ - ۲۲) است یعنی صورت‌هایی در آن روز بشاش و درخشان بوده به پروردگارش می‌نگرد. عدم فهم صحیح جمله «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» باعث شده افرادی برای خداوند متعال قائل به جسم شده، او را به بندگانش تشبیه کنند و بر اساس فرمایش امام رضا^(ع) گرفتار شرک شوند.

امام فخررازی که دانشمندی معتزلی است و عقیده‌اش در این مسئله با عقیده شیعه همراهی دارد، از جمهور اهل سنت نقل می‌کند: «بدان که جمهور اهل سنت به این آیه تمسک بسته و می‌گویند مؤمنان در روز قیامت خدا را می‌بینند» (بی‌تا، ج ۳۰: ۲۲۶).

اما به برکت علوم اهل بیت^(ع)، شیعیان قائل به جسم و شباهت برای خداوند متعال نشدند و روایات اهل بیت^(ع) و مفسران آنها این آیه را به وجوهی زیبا و عقلانی تفسیر کرده‌اند. امام رضا^(ع) در این باره فرمودند: «... مُشْرِقَةٌ يَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا؛ صورت‌ها تابناک و شادان و در انتظار پاداش‌های پروردگارش است» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۲۹). معنی کردن کلمه «ناظره» به معنای «منتظره» مورد تأیید کتاب‌های لغت و مفسران شیعه و سنی است.

ابن منظور می‌نویسد: «التَّنَظَّرُ: تَوَقُّعُ الشَّيْءِ وَ التَّنْظَرَةُ بِكَسْرِ الظَّاءِ: التَّأْخِيرُ فِي الْأَمْرِ وَ فِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: «فَنَظَرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» وَ قَرَأَ بَعْضُهُمْ: فَنَظَرَةً» (۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۹۴).

ملاحظه می‌شود که در معنای آیه شریفه یادشده در کلام وی که خداوند، طلبکار را امر به انتظار و صبر می‌کند تا بدهکار از عسر و تنگدستی به درآید، قرائت «ناظره» را هم مطرح می‌کند درحالی که هر دو حال به معنی انتظار است. آن‌گاه قول کسانی که «ناظره» با «الی» را به معنای منتظره صحیح ندانسته‌اند رد می‌شود.

پس وجه اول تفسیر آیه، معنا کردن «ناظره» به «منتظره» بود که در روایت نورانی حضرت آمد و در تفاسیر شیعی مثل مجمع‌البیان، المیزان و... و تفاسیر سنی مثل مفاتیح‌الغیب فخر رازی نیز این معنا آمده است.

نکته دوم قابل توجه اینکه امام^(ع) کلمه «ثواب» را در تقدیر گرفته است و این صنعت در کلام عرب و در قرآن کریم وجود دارد مانند: «وَجَاءَ رُبُّكَ أَيْ أَمْرُ رُبِّكَ وَ قَوْلُهُ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ أَيْ إِلَى طَاعَةِ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ وَ قَوْلُهُ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ أَيْ يُؤْذُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۶۰۱).

نکته سومی که از کلام امام رضا^(ع) استفاده می‌شود این است که بر فرض، کسی کلمه ثواب را در معنای آیه در تقدیر نگیرد می‌تواند بگوید «الی» در اینجا به معنای حرف جر نیست بلکه به معنای نعمت است و جمع آن، آلاء می‌باشد و این معنا در کتاب‌های لغت، تفسیر و حتی اشعار عرب نیز به کار رفته و سابقه دارد.

«اعشى وائل شاعر عرب می‌گوید:

أَيُّضٌ لَا يَرْهَبُ الْهَزَالَ وَلَا

يَقْطَعُ رَحِمًا وَلَا يَخُونُ إِلَى

یعنی سفیدرویی که ضعیفان را نمی ترساند و نه قطع رحم می کند و نه به نعمتی از نعمت های الهی خیانت می ورزد» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۶۰۲؛ فخررازی، بی تا، ج ۳۰: ۲۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۱۸۰۰).

اما مفسر بزرگ قرآن، ذریه اهل بیت^(ع) مرحوم علامه طباطبائی معنای دیگری نیز مطرح می کند و می نویسد: «مراد از نظر به خدا، نظر حسی که توسط چشم جسمانی انجام می شود نیست چراکه دلایل روشنی بر محال بودن جسمانیت خداوند ارائه شده، مراد از آن، نظر قلبی و عقلی است» (۱۳۶۲، ج ۲۰: ۱۹۸).

نگارنده می گوید در تأیید و تقویت این احتمال و وجه تفسیری نیز مؤیدهایی از سخنان نورانی معصومان^(ع) وجود دارد، از جمله وصیت معروف پیامبر اکرم^(ص) به ابوذر غفاری که فرمودند: «یا اباذر أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ؛ خدا را به گونه ای عبادت کن که او را می بینی» (ورام مالکی، بی تا، ج ۲: ۵۱).

امیرمؤمنان علی^(ع) در پاسخ سؤال ذعلب یمانی که پرسید: ای امیرمؤمنان آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمودند: آیا کسی را که ندیده ام پرستش کنم؟ پرسید: چگونه او را دیده ای؟ فرمودند: «لَا تَدْرُكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛ چشم ها با مشاهده مادی خدا را نمی بینند؛ اما قلب ها با حقایق، ایمان او را درک می کنند» (تبویب صبحی الصالح، ۱۳۹۵ ق، خ ۱ و ۱۷۹).

همچنین سید شریف رضی می نویسد:

نظر با رؤیت متفاوت است و نظر گاه به معنای انتظار است و گاه به معنی تفکر در ادله، همانند وقتی که می گوئیم فلانی اهل نظر است و گاه نظر به معنای تدبیر و تأمل است و قول خداوند متعال که أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ (اسری/ ۴۸؛ فرقان/ ۹) یعنی تدبیر و تأمل کن که چگونه منکران برای تو مثال می زنند (۱۴۰۶ ق: ۳۷۳).

با این گفته، وجه دیگری بر معنای «ناظره» اضافه می‌شود و آن عبارت از تأمل و تدبیر است. اما طبق برخی از روایت‌ها تأمل در ذات خدا، انسان را به جایی نمی‌رساند بلکه باید در صفت‌ها و اسمای او تفکر و تدبیر کرد.

زیارت خداوند متعال در روایت‌ها به معنی زیارت اولیای او یعنی پیامبران، امامان و صالحان است.

راوی از امام علی بن موسی الرضا^(ع) در مورد حدیث روایت شده از اهل حدیث که مؤمنان پروردگارشان را از منازلشان در بهشت زیارت می‌کنند می‌پرسد. امام^(ع) فرمودند: ای اباصلت، زیارت خدای متعال یعنی زیارت رسول خدا^(ص)، پس هرکس در بهشت بتواند رسول خدا^(ص) را زیارت کند، خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است.

در ادامه حدیث آمده است: معنی خبری که می‌گوید ثواب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نظر به وجه خداست، آن است که وجه خداوند متعال، پیامبران، فرستادگان و حجج او هستند. آنها کسانی هستند که به وسیله آنها توجه به خدا، دین او و شناخت او حاصل می‌شود (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۱).

نگارنده می‌گوید وجه عبارت است از چیزی که انسان با آن با غیر خودش مواجه می‌شود. خدای متعال هم برای سخن گفتن با خلق خود از طریق حججش یعنی پیامبران، رسولان و امامان^(ع) با خلق مواجه می‌شود پس آنها وجه خداوند هستند.

در ادامه روایت آمده است که اگر خداوند فرموده: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص/ ۸۸) یا فرموده «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن/ ۲۶) منظور از وجه، انبیای الهی و حجج او هستند. با این توضیح که پیامبران و حجج الهی که تعالیمشان باعث احیای جامعه می‌شود ارواحشان و اجسادشان نیز به معجزه الهی باقی می‌ماند لذا می‌توان گفت خدای متعال که خود باقی ماندنی است وجه او نیز که پیامبران الهی باشند باقی ماندنی هستند. البته معنای دیگری در تفاسیر ارائه شده که وجه را به معنای ذات خدا دانسته‌اند: إِلَّا

❖ وجهه معناه إلا ذاته و قيل معناه كل شيء هالك إلا ما أريد به وجهه (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۸۴) که معنای دوم به مفاد روایت نقل شده نزدیک‌تر است.

در ادامه روایت، امام رضا^(ع) روایتی از قول رسول گرامی اسلام^(ص) نقل فرمودند که: هر کس اهل بیت مرا دشمن دارد در روز قیامت نمی‌تواند مرا ببیند و من نیز نمی‌خواهم او را ببینم. در میان شما کسانی هستند که پس از مرگ من هرگز مرا نخواهند دید (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۱).

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

خداوند متعال کیفیت (ماهیت) و مکان خاص ندارد.

در مباحث فلسفه اسلامی ثابت است که کیفیت یعنی ماهیت داشتن، برای موجودات ناقص است و از آنجا که ماهیت را حد وجود می‌دانند و خدای متعال دارای حدی نیست بلکه او وجود حقیقی و بی‌نهایت است، بنابراین خداوند متعال، ماهیت یعنی کیفیت ندارد (نک: سبزواری، بی‌تا: ۵۱، غرر فی أن الحق تعالی آئیه صرفه).

همچنین مکان داشتن به معنی اشغال کردن فضایی مادی برای خداوند قابل تصور نیست. چراکه فضای مادی را تنها شیء مادی اشغال می‌کند و از طرف دیگر برای خداوند محل خاص قائل شدن، مساوی این مطلب است که جای دیگر از وجود او خالی است؛ در حالی که خداوند متعال همه جا حضور دارد... (نک: طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۵، ۱۲۹ و...).

آنچه بیان شد در خلال روایتی قابل برداشت است:

عده‌ای از ماوراءالنهر خدمت امام رضا^(ع) رسیدند و عرضه داشتند: برای پرسیدن سه مطلب خدمت شما آمده‌ایم، اگر در این سه مورد به ما جواب دادی خواهیم دانست که تو دانشمند هستی. حضرت فرمودند پرسید. گفتند: خداوند کجاست؟ چگونه است و تکیه‌اش بر چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: خداوند خود کیفیت و چگونگی را خلق کرده (و فراتر از کیفیت و چگونگی است) پس هستی خدا حد و اندازه و چگونگی ندارد و جا و مکان را خود خلق کرده و فراتر از مکان است، پس خود بی‌نیاز از مکان است و تکیه‌اش بر

قدرتش بوده و هست. آنان گفتند شهادت می‌دهیم که تو دانشمندی (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۵).

مرحوم شیخ صدوق می‌گوید منظور حضرت از اینکه فرمودند: «تکیه‌اش بر قدرت‌ش بوده و هست» این است که تکیه‌اش بر ذاتش بوده و هست. زیرا قدرت جزء صفت‌های ذات است.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف (ثم استوی علی العرش) و آیه پنجم سوره طه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) مطالب ارزشمند عقلی و کلامی مفصل پیرامون معنای عرش و کرسی و استوای خداوند متعال بر عرش عنوان کرده است که خواننده را به تفسیر شریف المیزان ارجاع می‌دهیم و تنها جمله‌هایی به مناسبت نقل می‌کنیم: «منظور از استواء بر عرش، فرمان تدبیر امور عالم را به‌دست گرفتن است. یعنی خداوند متعال پس از خلقت و آفرینش نخستین، تدبیر و ربوبیت جهان را نیز به‌دست خود گرفت» (۱۳۶۲، ذیل آیات اشاره شده). ایشان در بحث روایی خود حدیثی را نقل می‌کند که مبحث ما را روشن می‌سازد. شیخ صدوق در کتاب توحید خود از مفضل بن عمر از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمودند:

هر کسی گمان برد که خداوند از چیزی درست شده، خدا را حادث دانسته و هر کسی گمان برد که خدا داخل چیزی است، او را محصور دانسته و هر کسی گمان برد خدا بر چیزی است او را محمول دانسته است. امام صادق^(ع) در پاسخ سؤال کسی که پرسیده بود معنای «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» چیست، فرمودند: خداوند با این آیه خود را توصیف کرده، او بر عرش (یعنی عالم وجود) مسلط شده است، بدون اینکه عرش حامل او یا حاوی (دربردارنده) او باشد و بدون اینکه عرش از او جدا باشد بلکه خداوند حامل و نگه‌دارنده عرش است و فرموده کرسی او (دامنه حکمرانی او) آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است. پس ما هم برای عرش و کرسی، آنچه را که خدا برای خود ثابت دانسته، ثابت می‌دانیم و آنچه را که خدا برای خود نفی کرده است نفی می‌کنیم. پس نه عرش حاوی اوست و نه او محتاج

به مکانی یا چیزی که خود، آنها را آفریده است بلکه خلق محتاج/اویند (۱۳۶۲، ج ۱۴: ۱۴۰ - ۱۳۹).

خداوند صورت و جسم مادی ندارد.

به دنبال اثبات این نکته در فلسفه الهی که خداوند، عالم امکان را و از جمله جسم و جسمانیت را آفریده به این نکته می‌رسیم که خداوند متعال مثالی در میان مخلوقات خود ندارد، «لیس کمنله شیء و هو السميع البصير» (شوری/۱۱). بنابراین اگر صحبت از سمیع و بصیر بودن است، شنوا و بینا بودن با آلات جسمانی مثل چشم و گوش انسانی نیست و اگر صحبت از قدرت اوست، قادر بودنش از طریق دستان و بازوان جسمانی نیست.

در ادامه به روایت‌هایی که به کج‌فهمی در این رابطه اشاره دارد پرداخته می‌شود:

۱. حسین بن خالد گوید به امام رضا^(ع) عرض کردم: مردم از رسول خدا^(ص) روایتی نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: خداوند آدم را به شکل خودش آفرید (إن الله خلق آدم علی صورته). امام^(ع) در جواب فرمودند: خدا آنها را بُکشد، اول حدیث را حذف کرده‌اند، اصل حدیث چنین است: روزی حضرت رسول اکرم^(ص) از مقابل دو تن که به یکدیگر دشنام می‌دادند می‌گذشتند. یکی از آن دو به دیگری می‌گفت: خدا چهره تو و هر کسی را که به تو شبیه است قبیح و زشت گرداند. رسول خدا^(ص) به او فرمودند: ای بنده خدا این سخن را به برادرت نسبت مده، زیرا خداوند، آدم^(ع) را به شکل او آفرید (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۱).

۲. در روایت دیگری در معنای «ید» در این آیه شریفه «ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدي؟» ای ابلیس چه چیز تو را بر آن داشت که در مقابل آنچه به دست خود آفریدم سجده نکنی؟ (ص/۷۵)، امام رضا^(ع) فرمودند منظور از دست، قدرت و نیرو است (همان).

مرحوم شیخ صدوق مؤلف کتاب عیون/اخبار/الرضا می‌نویسد: از بعضی از بزرگان شیعه شنیده‌ام که ائمه اطهار^(ع) در این آیه بر سر کلمه «خلقت» وقف می‌کردند و از کلمه «بی‌دی»

شروع می‌کردند، ادامه آیه چنین است: «بِئْسَ اسْتَكْبَرَتْ أُمُّ كَنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» یعنی آیا با نعمتی که به تو داده‌ام تکبر و گردن‌فرازی می‌کنی یا اصلاً طغیانگر و عصیانگری؟

در اینجا «ید» به معنی نعمت و احسان به کار رفته است و این گونه تعبیرها در محاوره‌های مردم نیز دیده می‌شود. مثلاً کسی به دیگری می‌گوید: با شمشیر خودم با من می‌جنگی؟ با نیزه خودم به من نیزه می‌زنی؟ کانه خدای عزوجل می‌فرماید: با نعمت، احسان و نیکویی من، بر استکبار و عصیان توانا شده‌ای (همان: ۲۴۲).

آنچه بیان شد توسط روایت مفصلی که از امام صادق^(ع) نقل شده است تأیید و تقویت می‌شود.

یونس بن ظبیان می‌گوید:

بر امام صادق^(ع) وارد شدم و گفتم: ای پسر رسول خدا^(ص)، من بر مالک و اصحابش داخل شدم دیدم برخی از آنها می‌گویند: خداوند صورتی دارد مثل صورت‌ها، برخی دیگر می‌گویند: او دو دست دارد و به آیه «بِئْسَ اسْتَكْبَرَتْ» احتجاج می‌کردند و برخی نیز می‌گفتند: خدا جوان است مثل جوان ۳۰ ساله. حال شما چه نظری دارید؟ امام صادق^(ع) در حالی که تکیه داده بود، مستقیم نشست و گفت: خدا یا بیخش، خدا یا بیخش. سپس فرمودند: ای یونس، کسی که گمان کند خدا صورتی مثل صورت‌ها دارد شرک ورزیده و کسی که فکر کند خدا دست و پای مثل دست و پای مخلوق دارد او به خداوند کفر ورزیده پس شهادت او را نپذیرید و ذبیحه او را نخورید. وجه خدا، پیامبران و اولیای او هستند و ید در آیه، قدرت خداست همان‌طور که می‌فرماید: «أَيُّكُمْ بِنَصْرِهِ شَمَا رَا بِا قَدَرْتَشْ پِیروز گرداند» (انفال/۲۶). کسی که گمان کند خدا در چیزی قرار دارد یا بر چیزی جای دارد یا از چیزی به چیز دیگر منتقل شود یا جایی خالی از اوست، خدا را به صفت مخلوق وصف کرده است در حالی که او آفریننده همه مخلوقات است. خدا به مردم شبیه نیست، مکانی از او خالی نیست و مکانی را اشغال نکرده، او نزدیک

است، در عین دوری و دور است، در عین نزدیکی... کسی که خدا را با این صفت‌ها بشناسد از موحدان است (بحرانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۶۸۴).

۳. در تفسیر آیه شریفه: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ؛ روزی که ساق نمایان می‌شود و آنها را به سجده می‌خوانند» (قلم/۴۲) تفسیرهای مختلفی نقل شده است. فخر رازی در تفسیر خود، اقوال مختلفی نقل می‌کند که خلاصه آنها عبارت است از:

۱. این عبارت، کنایه از شدت روز قیامت است و به‌طور کنایی در اشعار عرب هم آمده است؛

۲. روزی که از اصل حقایق اشیاء پرده برداشته می‌شود؛

۳. روزی که از ساق جهنم یعنی اصل جهنم حجاب برداشته شده و انسان‌ها جهنم را می‌بینند؛

۴. و بالاخره قول مشبّه را نقل می‌کند که گفته‌اند منظور، ساق خداست و از قول ابی‌مسعود روایتی منقول است که خداوند در روز قیامت برای خلق ممثل می‌شود... ناگفته نماند مرحوم فخر رازی این قول را به‌شدت رد می‌کند زیرا که خداوند از جسم و جسمانی مبرا است (بی‌تا، ج ۳۰: ۹۵).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه معنای اول را به نقل از کشاف زمخشری مطرح می‌کند با این بیان که انسان‌ها در هنگام سختی برای مقابله با آن، گویا پاچه خود را بالا می‌زنند، به هر حال این تعبیر کنایی است مثل وقتی که گفته می‌شود فلانی دستانی بسته دارد که کنایه از بخیل بودن است و... ایشان در بحث روایی چند روایت از درالمشور سیوطی مطرح کرده، آنها را مخالف براهین عقلیه و نص کتاب خدا می‌داند.

در یکی از این روایت‌ها چنین نقل شده است: بخاری، ابن‌منذر و ابن‌مردویه از ابن‌سعید روایت کرده‌اند که نعوذ بالله پیامبر^(ص) فرموده است: پروردگار ما از ساق خود کشف می‌کند و آن‌گاه هر زن و مرد مؤمنی سجده می‌کنند... (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲۰: ۵۱).

خداشناسی در روایت‌های امام رضا^(ع) ❖ ۱۰۱

در پایان این قسمت و در تفسیر آیه شریفه مطرح شده، روایتی که حسن بن سعید از امام رضا^(ع) نقل کرده بیان می‌شود.

حضرت فرمودند: «روز قیامت روزی است که حجابی از نور کنار می‌رود و مؤمنان به سجده می‌افتند؛ ولی پشت منافقان سخت می‌شود و نمی‌توانند سجده کنند» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۲).

کنار رفتن حجابی از نور، می‌تواند برای کشف باطن اشیاء یا اعمال انسان‌ها یا ماهیت جهنم و بهشت و... باشد و به هر روی تفسیر نقل شده از امام رضا^(ع) می‌تواند با سه معنای نقل شده از مفسران همراهی داشته باشد و به یقین با معنای تجسیم و تشبیه مخالف بوده به شدت آن را نفی می‌کند، چراکه خداوند متعال تعالی عن ذلک است و آیاتی که ظاهر معنای آنها به نوعی ممکن است تصور این معنا را تقویت کند مورد تأویل و تشریع ائمه اطهار^(ع) قرار گرفته که نمونه آن آیه زیر است.

ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید:

از امام رضا^(ع) درباره این آیه سؤال کردم «و تَرْكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ؛ خداوند، کفار را در حالی که هیچ نمی‌پسندد در تاریکی‌ها رها می‌کند» (بقره/۱۷). فرمودند: برعکس مخلوقات که می‌توان درباره آنها الفاظ رها کردن و ترک کردن را به کار برد، نمی‌توان با این الفاظ خدا را وصف کرد (و صحیح نیست که بگوییم خداوند فلان کس را رها یا ترک کرد) بلکه (مطلب از این قرار است که) وقتی می‌داند آنها از کفر و ضلالت دست برنمی‌دارند، لطف و کمک خویش را از آنها دریغ می‌دارد و آنها را به حال خودشان می‌گذارد تا هر کاری بخواهند انجام دهند. (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۸).

پس معنای ترک، ترک مادی و جسمانی نیست بلکه دریغ کردن از افاضه لطف، هدایت و رحمت است.

❖ نفی معانی ظاهری آیات قرآن و اثبات معنای باطنی در احادیث رضوی

در قرآن کریم شاهد آیاتی هستیم که اگر معنای ظاهری یعنی کاربردی آن در میان انسان‌ها را مدنظر قرار دهیم آن‌گاه با مقام متعالی خداوند سازگار نیست. یکی از این آیات در پایان بند قبل بیان شد و اینک آیاتی دیگر:

۱. عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید:

از امام هشتم^(ع) درباره این آیه سؤال کردم: «نسوا الله فنسيهم؛ خدا را فراموش کردند، او هم آنها را فراموش کرد» (توبه/۶۷). حضرت فرمودند: خداوند نه سهو و نه چیزی را فراموش می‌کند بلکه سهو و نسیان مربوط به مخلوقات است که نبوده و خلق شده‌اند، آیا به این آیه برخورد نکردی که: «و ما كان ربك نسيا؛ پروردگارت فراموش‌کار نیست» (مریم/۶۴)، معنی آیه چنین است: خداوند کسانی را که او و قیامت را فراموش کرده‌اند این‌گونه جزا می‌دهد که خودشان را از یاد خودشان می‌برد، همان‌طور که در جای دیگر فرمودند: «ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنسيهم أنفسهم اولئك هم الفاسقون» (حشر/۱۹) (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۱).

روایت‌هایی دیگر از ائمه اطهار^(ع)، وجه دیگری از معنای نسیان ارائه می‌دهد: امیرمؤمنان علی^(ع) در مورد «نسوا الله فنسيهم» فرمودند: آنها خدا را فراموش کردند و به طاعت او عمل نکردند، پس خدا آنها را در آخرت فراموش کرد یعنی ثوابی از بهشت برایشان قرار ندارد پس گویا از سهم بهشت فراموش شدند.

در روایتی امام باقر^(ع) فرمودند: «تركوا طاعة الله فتركهم» (بحرانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۸۱۳). خلاصه کلام آنکه، نسیان در مورد ذات خداوند متعال به معنای فراموشی و سهو در آدمیان نیست و در نهایت به معنی بی‌توجهی و توقف افاضه رحمت، مغفرت و ثواب است که خداوند متعال با توجه و علم، آنها را نسبت به فرد منافق و امثال او اعمال می‌کند.

۲. علی بن حسن فضال از پدرش چنین نقل کرده است که از امام هشتم^(ع) درباره این آیه سؤال کردم «كُلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛ آنان در آن روز در پس حجاب و پرده‌ای

خداشناسی در روایت‌های امام رضا^(ع) ❖ ۱۰۳

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

هستند و پروردگار خود را نمی‌بینند» (مطففین/۱۵)، حضرت فرمودند: نمی‌توان و صحیح نیست خداوند را این‌طور وصف کنیم که در جایی قرار می‌گیرد و بندگان در پس حجاب هستند و او را نمی‌بینند، بلکه معنی آیه این است که از ثواب پروردگار خویش محروم هستند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۲).

ملاحظه می‌شود که امام^(ع) کلمه «ثواب» را قبل از «ربهم» در تقدیر گرفته‌اند و مشابه این معنا یعنی استفاده از صنعت ایجاز حذف در آیات دیگر نیز وجود دارد، مثلاً: «وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف/۸۲) که به معنی «وَاسْأَلِ اهل الْقَرْيَةِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» است.

همچنین در آیات زیر نیز از این صنعت استفاده شده است:

«وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲) یعنی و جاء امر ربک... از آنجا که خداوند متعال به آمد و رفتن و انتقال و جابه‌جایی توصیف نمی‌شود معنی آیه آن است که فرمان پروردگار آمد و فرشتگان صف به صف بودند.

و آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلُلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» (بقره/۲۱۰) «أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ أَوْ بِأَمْرِ أَوْ بِعَذَابٍ...» آیا منتظرند که خداوند، ملائکه را در میان ابرها به سراغشان بفرستد یا امرش و عذابش را بر آنها نازل کند؟

ملاحظه می‌شود که در این آیه «واو» به معنای «باء» است و آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ» (نحل/۳۳) مؤیدی است بر آنچه بیان شد (شبر، ۱۴۱۲ق: ۷۰، ۲۴۸ و ۵۵۷).

۳. آیا خداوند مکر و خدعه می‌کند؟ آیا خداوند استهزاء و مسخره می‌کند؟

راوی می‌گوید در مورد آیات ۷۹ توبه؛ ۱۵ بقره؛ ۱۵۴ آل عمران و ۱۴۲ نساء از امام رضا^(ع) سؤال کردم (موضع شاهد آیات عبارت‌اند از: سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ، اللَّهُ يُسْتَهْزِئُ بِهِمْ، وَ مَكُرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ، يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ)، حضرت فرمودند: «خداوند نه مسخره می‌کند، نه استهزاء و نه نیرنگ و فریب به کار می‌برد؛ بلکه مطابق عمل مسخره، استهزاء، نیرنگ و فریب آنان به آنان

❖ جزا می‌دهد. خداوند بسیار برتر از آن چیزهایی است که ستمکاران می‌گویند و می‌پندارند»
(صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۴).

نگارنده اعتقاد دارد این بیان در آیات دیگر نیز وجود دارد یعنی جزا و مقابله به‌مثل، تجاوز در کلام خدا، تجاوز دانسته شده در حالی که در حاق واقع تجاوز نیست بلکه مقابله به‌مثل و تلافی است مثل آیات شریفه: «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ دشمنی نیست مگر بر ستمکاران... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ پس کسی که بر شما تجاوز کرد به همان اندازه بر او تجاوز کنید» (بقره/۱۹۴ - ۱۹۳).

از آنجا که خداوند در آیات دیگر امر به نهی از تجاوز فرموده مثل آیه: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا؛ و در راه خدا قتال کنید ولی تجاوز نکنید» (بقره/۱۹۰)، پس به‌ناچار باید آیات امر به اعتداء (یا حداقل اجازه دهند به اعتداء) را به معنای مقابله به‌مثل و تلافی معنی کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «امر خداوند متعال به اعتداء، با اینکه خداوند معتدین (تجاوزکاران) را دوست ندارد، به معنی مقابله با تجاوزگری است. اگر مقابله با تجاوز دیگران باشد در واقع دور شدن از ذلت، بردگی و ستم دیگران است و همانند تکبر با متکبر و در مقابل ظالم به بدی سخن گفتن است» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴).

اصلاح و رفع تحریف از احادیث نبوی توسط احادیث رضوی

ابراهیم‌بن ابی محمود گوید:

به حضرت رضا^(ع) عرض کردم نظر شما درباره حدیثی که مردم به نقل از رسول اکرم^(ص) نقل می‌کنند که خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا (پایین) می‌آید چیست؟ فرمودند: خداوند لعنت کند کسانی را که کلمه‌ها را از محل خود جابه‌جا و تحریف می‌کنند. به خدا قسم رسول خدا^(ص) چنین سخنی نگفته است

❖ ۱۰۵ خداشناسی در روایت‌های امام رضا^(ع)

بلکه فرموده: خداوند تعالی در ثلث آخر هر شب و هر شب جمعه از اول شب، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و آن فرشته به فرمان خدا ندا می‌کند آیا درخواست کننده‌ای هست تا خواسته‌اش را برآورم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفارکننده‌ای هست تا او را بیامرزم... (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۵).

تحریف اقسامی دارد. یکی از انواع آن عبارت است از حذف قسمتی از کلام. در حدیث شریفی که ملاحظه شد، ناقلان، روایت پیامبر^(ص) را به این صورت تحریف کرده بودند که به جای «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ» آورده بودند «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ» یعنی به جای فرستادن فرشتگان توسط خداوند، آمدن خود خدا را قرار داده بودند. این نمونه‌ای است از انحراف‌هایی که بسیاری از انسان‌ها به‌خاطر دور شدن از هدایت و علوم اهل بیت^(ع) گرفتار آن شدند.

امام علی بن موسی الرضا^(ع)، همانند اجداد طاهرینش در زمان خود پاسخگوی پرسش‌های دانشمندان اهل کتاب نیز بودند. پایان این مقاله به حدیثی اختصاص می‌یابد که اگرچه جریان پرسش و پاسخ به‌طور مستقیم از حضرت نیست ولی حضرت جریان پرسش و پاسخی را که میان حضرت امیرالمؤمنین^(ع) و یک یهودی بوده روایت می‌کند:

داود بن سلیمان قزوینی از امام رضا^(ع) به نقل از پدرانشان از امام حسین^(ع) نقل کرده که مردی یهودی از امیرمؤمنان^(ع) سؤال‌هایی به این مضمون پرسید: آن، چه چیز است که خداوند ندارد؟ چه چیز است که نزد خداوند نیست؟ و چیست آن چیزی که خداوند آن را نمی‌داند؟ امیرمؤمنان^(ع) فرمودند: اما آن چیزی که خداوند آن را نمی‌داند، گفتار شما یهودیان است که می‌گویید عزیر پسر خداست. اشاره به آیه شریفه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه/۳۰). اما آنچه که نزد خدا نیست ظلم و ستمکاری است نسبت به بندگان. (آیات فراوانی در قرآن کریم از خداوند متعال نفی ظلم می‌کند. رک: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ماده ظلم) و اما آن چیست که خداوند ندارد، آن شریک است (رک: فرقان؛ ۲؛ اسراء/ ۱۱؛ انعام/ ۱۶۳).

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳
 یهودی گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۵).

نتیجه‌گیری

به اهمیت خداشناسی و ارتباط آن با دیگر اصول عقاید یعنی نبوت و معاد اشاره شد و به اینکه ریشه نابسامانی‌های نظری و عملی در انسان‌ها غفلت از یاد خدا و نشناختن صفت‌های حقیقی حضرت حق است. در ادامه به برخی از روایت‌ها برای معرفی پاره‌ای از اسماء و صفت‌های الهی اشاره شد. خداوند متعال مثل و مانندی در میان آفریدگانش ندارد و از این رو اعتقاد کسانی که برای خداوند قائل به تجسیم و تشبیه شده‌اند باطل است و ظواهر برخی از آیات توسط تفسیر مفسران و معلمان حقیقی قرآن یعنی ائمه اطهار^(ع) توضیح و شرح داده شد.

در بخش دیگری با اشاره به روایت‌هایی که در آنها عبارت «زیارت خداوند» در روز قیامت آمده، این زیارت به استناد روایت‌ها به معنای زیارت اولیای او یعنی پیامبران، اوصیا و صالحان دانسته شد و در قسمتی دیگر به نفی کیفیت و ماهیت و حد و جهت و صورت و جسم مادی برای خداوند پرداخته شد و از آنجا که عنوان مقاله، «خداشناسی در روایت‌های رضوی» بود جمعی از روایت‌های حضرت «ثامن الحجج^(ع)» که معانی ظاهری آیات قرآن را تفسیر و تأویل می‌کرد مطرح شد و در ادامه از احادیث آن حضرت در اصلاح و رفع تحریف از احادیث نبوی که بعضاً توسط راویان تحریف و تنقیص شده بود بهره برده شد.

در پایان، از باب «ختمه مسک» گفتاری از امام رضا^(ع) که با آنچه در این مقاله بیان شد هم‌خوانی دارد نقل می‌شود:

مردی از زنادقه خدمت امام^(ع) آمد. زمانی که جمعی حضورش بودند امام^(ع) فرمودند: به من بگو اگر قول حق گفته شما باشد - با اینکه چنان نیست - مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزار داریم، روزه گرفتیم، زکات

دادیم و ایمان آوردیم که به ما زیانی نداد، آن مرد خاموش بود، سپس امام^(ع) فرمودند: و اگر قول حق گفته ما باشد - که هست - مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم، گفت: خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست. فرمودند: وای بر تو، این راه که رفته‌ای غلط است، او مکان را مکان قرار داد بدون اینکه برای او مکانی باشد و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون اینکه برای خود او چگونگی باشد. پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک و با چیزی سنجیده نشود.

آن مرد گفت: در صورتی که او به هیچ حس ادراک نشود پس چیزی نیست. امام^(ع) فرمودند: وای بر تو که چون حواس از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست.

آن مرد گفت: به من بگو خدا از چه زمانی بوده است. امام^(ع) فرمودند: تو به من بگو چه زمانی بوده که او نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است. آن مرد گفت: دلیل بر وجود او چیست؟ امام^(ع) فرمودند: من چون تن خود را نگرستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم و زیان و بلی‌ها را از او دور و سود و خوبی‌ها را به او برسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده‌ای است و به وجودش اعتراف کردم علاوه بر اینکه می‌بینیم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش باده‌ها و جریان خورشید، ماه و ستارگان و نشانه‌های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است (کلینی، بی تا، ج ۱: ۱۰۲ - ۱۰۱).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای.
- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ق). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۷۷). *تحف العقول العقول عن آل الرسول (ص)*. ترجمه بهزاد جعفری و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: صدوق.
- ابن منظور، (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. الطبعة الاولى، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۷ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الاولى، قم: البعثة.
- جعفر مرتضی حسینی، (۱۳۶۵). *زندگی سیاسی هشتمین امام*. ترجمه سید خلیل خلیلیان، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دشتی، محمد و کاظم محمدی، (۱۴۰۶ق). *المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه*. قم: الاسلامی.
- سبزواری، ملاحادی، (بی تا). *شرح المنظومه*. حواشی محمدتقی آملی، بی جا: بی نا.
- سید رضی، (۱۳۵۱ش). *نهج البلاغه*. ترجمه فیض الاسلام، بی نا: بی جا.

❖ ۱۰۹ خدشناسی در روایت‌های امام رضا^(ع)

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

- سید رضی، محمد بن حسین، (۱۳۹۵ق). *نهج البلاغه* (للمصباحی صالح)، قم: هجرت.
- سید شریف رضی، (۱۴۰۶ق). *حقایق التأویل فی متشابه التنزیل*. تهران، البعثة.
- شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*. چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۳). *عیون اخبار الرضا^(ع)*. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: صدوق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا). *نهایة الحکمة*. قم: الاسلامی.
- طبرسی، ابی علی، (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الثانية، لبنان: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. چاپ اول، قم: البعثة.
- طوسی، (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۶۶). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. چاپ ششم، تهران: اسماعیلیان.
- فخررازی، (بی تا). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. الطبعة الثالثة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- کلینی رازی، (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه سیدجواد مصطفوی، چاپ سوم، تهران: علمیه اسلامیة.
- ورام بن ابی فراس مالکی، (بی تا). *تنبیہ الخواطر و نزهة النواظر*. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز برای امامت حضرت ابراهیم^(ع)

ابوالفضل خوش‌منش*

چکیده

شخصیت ابراهیم^(ع) در قرآن با ابعادی همچون «پدر و تبار عالی»، «پدر ذریه و امت بسیار» و «صاحب دعا و دعوت‌های سرنوشت‌ساز» معرفی شده است. او پیامبر احتجاج‌های برهانی و پیشوای خردمند و محترم نزد ملل و نحل مختلف است و از جمله دعا‌های حضرت ابراهیم^(ع)، داشتن ذریه‌ای مؤمن و مسلم و باقی ماندن زبانی گویا و صادق پس از اوست. از نگاه قرآن و روایت‌ها، نسل حضرت ابراهیم^(ع) تا پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان امتداد یافته و در نهایت به امام رضا^(ع) و البته چهار امام بعد رسیده است. اما موقعیت امام رضا^(ع) در این بین، بارز و میان او و حضرت ابراهیم شباهت‌های متعددی مشهود است: امام رضا^(ع) دارای مقامی شاخص در زمینه احتجاج‌ها و براهین فطری است و مناظره‌ها و جدال احسن او با دانشمندان ادیان، فصلی شاخص در تاریخ امامت است. دو امام مذکور همچنین در دو نقطه و موقعیت تمدنی زاده شده‌اند و دعوتشان، جنبه‌های سیاسی و تمدنی یافته است. این مقاله در پی بررسی تطبیقی سیره این دو پیشوای بزرگ و بیان ابعادی از حساب و حکمتی است که در کار آن‌دو در تاریخ نبوت و امامت تعبیه شده است.

واژه‌های کلیدی:

حضرت ابراهیم^(ع)، تاریخ امامت، امام رضا^(ع)، اهل بیت^(ع)، ذریه ابراهیم، تمدن اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۸

*. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

khoshmanesh@ut.ac.ir

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

میان حضرت ابراهیم و حضرت رضا^(ع)، فاصله زمانی بسیاری است، اما نگاهی به تاریخ «امامت» به معنای عام آن، حضرت رضا^(ع) را امتدادی بارز - بارزتر از نظایر آن در مورد دیگر ائمه اهل بیت^(ع) - برای امامت ابراهیمی نشان می‌دهد.

این مقاله ابتدا نقش و ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم^(ع) را بررسی می‌کند، سپس آنها را با شخصیت امام رضا^(ع) تطبیق می‌دهد. محورهایی که بحث و مقایسه پیرامون آنها صورت می‌گیرد، عبارت‌اند از: حضرت ابراهیم^(ع) به عنوان پدر امت‌های توحیدی و پیامبران و ذریه اهل بیتی که از او پدید می‌آید و نیز نقشی که از او در زمینه احتجاج‌های برهانی و توحید فطری پدید می‌آید و قریب به ۳ هزار سال بعد، نقش‌های نبوت و امامت به پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان می‌رسد. تاریخ جانشینان آخرین پیامبر اکرم^(ص) را می‌توان تاریخ انسان‌هایی کامل و مطهر با عمری بیش از ۱۴۲۴ سال قمری دانست. حیات جمعی ائمه^(ع) را که از زمان رحلت پیامبر اکرم تا کنون بالغ بر ۱۴۲۴ سال است و ۲۵۰ سال از آن به صورت حیات ظاهری در میان مردم بوده است، می‌توان عمر یک انسان کامل دانست؛ انسانی که حائز برترین مسئولیت‌های اجتماعی بوده و با صحنه‌های بسیار متنوع و دوره‌های متلاطم عصرها، زمان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون مواجه است. این تنوع فرهنگی در زمان امام رضا^(ع) به اوج خود می‌رسد. حضرت حجت^(ع) نیز به سبب وضعیت ویژه حیات خود، در این بین حسابی جداگانه دارد.

حیات جمعی ائمه^(ع) را از راه غلبه و تقریب می‌توان در سه گروه قرار داد:

۱. کسانی که به خلافت ظاهری رسیدند یا زندگی‌شان با موضوع خلافت و سیاست و سرانجام نبرد و شهادت پیوند یافت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء^(ع)؛

۲. کسانی که در صحنه‌های خلافت و سیاست، حضور ظاهری نداشتند، بلکه تکلیفی که برای خود دیدند، همانا تثبیت بنیان علمی و فرهنگی جامعه اسلامی بود: امام سجاد، امام

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۱۳

باقر و امام صادق^(ع). در این بین نقش علمی و فرهنگی امیرالمؤمنین^(ع) بی‌بدیل و ممتاز است؛
۳. کسانی که دستگاه طغیان آنان را از مردم دور کرد. چنین حالتی تقریباً از نیمه دوم تاریخ
امامت قابل مشاهده است: امام موسی بن جعفر، امام محمدتقی، امام علی نقی، امام حسن
عسگری و حضرت حجت^(ع) از این شمارند. گویی، دست تقدیر الهی چنین می‌خواست تا
ذهن امت اسلامی به تدریج با موضوع غیبت آشنا شود. گروه اخیر نیز با همه محدودیت‌های
اعمال‌شده، همچنان نقش هدایتی خود را ایفا کردند و صدها تن از شیعیان نخبه و ممتاز در
اقطار اسلامی با آنان مرتبط بودند.

در این بین نقش امام رضا^(ع) آمیزه‌ای از سه حالت فوق است: یعنی حیات ایشان هم
به‌نوعی با سیاست و حکومت ظاهری پیوند خورد، هم صاحب نقشی بارز در تثبیت بنیان
علمی و فرهنگی جامعه اسلامی بود.

حضرت ۱۷ سال از عمر خود را در مدینه گذراند، در حالی که قریب دو قرن از عمر اسلام
گذشته بود و در این دو سده، سلسله‌های اموی و عباسی از تختگاه‌های مدینه و سپس
دمشق و بغداد بر پشت توسن خلافت نبوی هرچه خواستند کردند و صرف حضور امام^(ع)
در مدینه به‌سان شاخص و قطب‌نمایی، جهت صحیح را برای اهل راه نشان می‌دهد.
حضور امام^(ع) برای کسانی که می‌خواهند از شیوه حکومت رسول اکرم^(ص) و امیرالمؤمنین^(ع)
مطلع شوند و بدانند چه تفاوتی با حکومت و سلطنت ده‌ها امیر و حاکم سرزمین گسترده
اسلام داشته، بهترین اثر فرهنگی است. سه سال پایانی حیات حضرت، به‌واسطه پیوند با
دولت و دستگاه ظاهری، مجال تازه و گسترده برای ایفای نقش علمی و فرهنگی و
احتجاج با زعمای ادیان دیگر گشود. این مسئله در تاریخ امامت، پدیده نوینی است که
نمودهای آنرا باید در «فقه تمدنی رضوی» جستجو کرد.

نگارنده از جایگاه تمدنی حضرت رضا^(ع) و نیز نقش او در احتجاج‌های فکری و آیینی،
در دو مقاله دیگر سخن گفته است (خوش‌منش، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲).

در ادامه، نقش‌های هدایتی این دو پیشوا واکاوی می‌شود.

❖ پدر

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

قرآن کریم، حضرت ابراهیم^(ع) را «شیعه نوح» (صافات / ۸۳)، «ابوالانبیاء» (انعام / ۸۷) - ۸۴) و «پدر» و تبار بزرگ امت اسلامی (حج / ۷۸) می خواند. پدر، همان گونه که در اسم ابراهیم^(ع) وجود دارد، لقب او نیز می شود. معنای لغوی ابراهیم، «پدر عالی قدر» یا «پدر امت بسیار» است (کتاب مقدس، ۱۹۹۴: ۹۱ هاشم؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۴؛ شعرانی، ۱۳۹۸ق: ج ۱: ۶ - ۵).^۱ پدر به عنوان لقب نیز در کنار نام او ذکر می شود، چنان که در عبارت «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج / ۷۸) لفظ «أب» دو بار آمده است. از این پدر، ذریه ای بزرگ پدید می آید.

حضرت ابراهیم^(ع) در مواضع حساس تکلم و مناجات با خداوند متعال، از «ذریه» خود سخن می گوید و در خصوص چنین موضوعی، اندیشناک و دل نگران است. خداوند متعال، ابتلای ابراهیم^(ع) را نیز در ذریه او قرار می دهد. در زمینه نسل و ذریه حضرت، آیاتی از سه سوره به عنوان نمونه ذکر می شود. جایگاه و اهمیت موضوع «ذریه» ابراهیم^(ع) در این سباق ها شاخص است:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)... رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره / ۱۲۹). وَوَعَدْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُوسُفَ وَهُدًى وَكَوْنًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (انعام / ۸۷-۸۴). رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ

۱. به گفته قاموس کتاب مقدس، نام ابراهیم، نخست «أبرام» به معنای «پدر عالی» است که بعد از آن به ابراهام یعنی «پدر جماعت بسیار» موسوم می شود و طایفه یهود (بنی اسرائیل)، اعراب (بنی اسرائیل) و دیگر طوایف اعراب از وی پدید می آیند.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۱۵

وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰).

این بخش‌ها، به‌خصوص آیات سورة انعام، سلسله‌ای متراکم و منحصر به‌فرد از پیامبران را دربر می‌گیرد. این‌همه از نسل همان مرد سالخورده‌ای برآمدند که به رسم طبیعت از داشتن نسل، ناتوان و همسر وی نازا بود.

بنا بر سخن *تورات*، خداوند توانا به همین پیر فرتوت، بشارت فرزندان بسیاری می‌دهد که شمار آنان به‌سان ستارگان آسمان خواهد بود (کتاب مقدس، ۱۹۹۴م: پیدایش، باب ۷، بند ۱۶ - ۷).

و خداوند به ابراهیم گفت از ولایت خود، از مولد خویش و از خانه پدر خود به‌سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. از تو امانتی عظیم پیدا کنم، تو را برکت دهم، نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. به آنانی که تو را مبارک خوانند برکت دهم، آن‌که تو را ملعون خواند لعنت کنم و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت^۱ (همان: باب ۱۲، بند ۳ - ۱).

۱. مجموع برکت و لعنتی که در بالا از آن سخن گفته شده، با این اشاره قرآن به اعطای عطا و برکت بر «آل ابراهیم» و حسادت یهود بر این امر قابل تطبیق است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالْطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ۖ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ۖ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء/ ۵۴-۵۱). ریشه و مفهوم برکت در *تورات* دارای انعکاس‌های متعددی است، اما همان‌گونه که قرآن بارها تصریح می‌کند، گروهی از قوم یهود، خود را قوم مغضوب خداوند قرار می‌دهند.

۲. این برکت خداوند به ابراهیم^(ع)، با این دعا و صلوات قابل تطبیق است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَبَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» یا این ادعیه رضوی که حضرت در آنها نگاه روشنی به موضوع سیاست، تاریخ امامت و گذشته و آینده مقوله‌های امت و امامت دارد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» «اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (موحد.باطحی، ۱۳۸۲: ۲۳). «اللَّهُمَّ قَوْمَ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَظْهَرِ دَعْوَتَهُ بِرَضَىٰ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ اللَّهُمَّ أَظْهَرِ رَايَتَهُ وَ قُوَّةَ عَزْمِهِ وَ عَجَلَ خُرُوجِهِ وَ انْصَرَّ جَيْشُهُ وَ اعْضُدْ انْصَارَهُ... اللَّهُمَّ اَمْلَأْ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. اللَّهُمَّ انْصَرَّ جَيْشُ الْمُسْلِمِينَ وَ سَرَايَاهُمْ وَ مِرَابِطُهُمْ حَيْثُ كَانُوا وَ ابْنِ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا» (همان: ۹۱).

«خداوند گفت اکنون به‌سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار؛ هرگاه آنها را توانی شمرد پس به وی گفت ذریت تو چنین خواهد بود» (همان: باب ۱۵، بند ۱۶). هر آینه تو را برکت دهم، ذریت تو را کثیر سازم مانند ستارگان آسمان، مثل ریگ‌هایی که بر کناره دریاست و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت چون‌که قول مرا شنیدی (همان: باب ۲۲، بند ۱۹-۱۵ (تلخیص)).

اطلاق پدر بر ابراهیم^(ع) یا به‌خاطر آن است که عرب‌ها و مسلمانان آن روز، اغلب از نسل اسماعیل^(ع) بودند یا به‌خاطر این بود که آنها همگی ابراهیم^(ع) را بزرگ و به‌عنوان پدری روحانی و معنوی می‌شمردند، هر چند آئین پاک او با انواع خرافه‌ها آلوده شده بود (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۸۳).

از آنجا که عنوان پدر، عنوانی مهم و مقدس است، بعدها در دستگاه دیانت تجملی مسیحی استفاده می‌شود و البته در معرض توسعه و تحریف معنایی نیز قرار می‌گیرد.

این عنوان از یک‌سو بر ذات مقدس خداوند اطلاق شده، یکی از اقانیم ثلاثه دانسته شده و از سوی دیگر، عنوانی برای پدر روحانی و آبای کلیسا شده است. Abba در روزگاران کهن، واژه‌ای آرامی بوده و در/انجیل سه بار به معنای پدر برای استغاثه به درگاه خداوند به‌کار رفته است. واژه Abbe در زبان فرانسه و در ادبیات مسیحی به معنای پدر روحانی تعبیر می‌شود.

از این ریشه با همین سمت و سو، واژه Pape، بالاترین مقام دینی مسیحیان کاتولیک رواج یافت. همچنین اشکال واژه لاتین Patricius به عربی متأخر راه پیدا کرد، نظیر بطرشیل، بطرشین، بطرک، بطریرک، بطریک، بطریق. این واژه در فارسی به‌صورت پتریارک به‌خصوص در متون مسیحی فارسی آمده است.

مطلب فوق با بیان سخنی از قاموس کتاب مقدس درباره مقام ابراهیم^(ع) و ابوت^۱ او و سپس انعکاسی از این نگاه در سخن یکی از نویسندگان قرن بیستم فرانسه به پایان می‌رسد.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۱۷

طبیعت و عادت‌های ابراهیم^(ع) یکی از عجایب نوشته‌جات کتاب مقدس است. او، پتریارک حقیقی شرقی بود و خدم و حشم بسیار داشت (درباره این مقام، عنوان حضرت ابراهیم^(ع) و شرح آن نک: رو، ۱۳۹۰: ۲۴۴؛ Vidal et les Autres, 1974: 6 ; Léon-Dufour, 1984: 1280)؛ طوایف آن نواحی از روی میل، وی را تکریم و به فرمانش گوش می‌کردند (هاکس، ۱۳۷۷: ۶-۵).^۱

تمدن یونانی با گذشت زمانی طولانی، سترون شده و الهام ابتدایی خود را در روم شرقی که سبب امتداد آن تمدن و رسیدن به ما بوده، از دست داده است. مغرب‌زمین تنها با سنت فکر یونانی، نمی‌توانست به‌صورتی که امروزه هست، درآید. خدایان یونان که تا حد زیادی آلوده به نواقص بشری و تابع فرمان‌های تخلف‌ناپذیر زمان و منطق بودند و جنبه قدسیت بسیار کمی داشتند، اکنون در چشم ما، جز اوهام سحرانگیز و جاذب و مایه تسلیت خیال، چیزی نیستند. ولی خدای ما و خاصه در مذهب پروتستان همچنان همان خدای ابراهیم مانده است. (خدایی) که قدرت او برتر از هر قدرت و برای بعضی، برتر از هر اخلاق است. (او) خدایی غیور و منحصر به‌فرد است که مؤمن، با ایمان خود، پیمانی^۲ با وی منعقد می‌کند. در اینجا دیگر سخن از عقل و استدلال نیست، بلکه همه سخن از عرفان است. کیست بتواند قربانی کردن اسماعیل را مطابق با عقل بیان کند؟ (زیگفرید، ۱۳۴۳: ۲۰۰).

«بیت» حضرت ابراهیم^(ع)

سخن قرآن از ابراهیم^(ع) به‌عنوان پدر، تنها ناظر به داشتن «ذریه» نیست، بلکه «بیت» ابراهیم^(ع) را به‌صورتی بارز دربر می‌گیرد.

استعمال اهل در قرآن، دارای حالتی ذومراتب است. از نسبت و ارتباطی ساده و اعتباری

۱. هاکس در تعریف نام ابراهیم^(ع)، گزیده‌هایی از مواضع ذکر نام ایشان را در کتاب مقدس نیز آورده است.

۲. در ادبیات مسیحی، پیمان بستن با ابراهیم^(ع)، استمرار از پیمان بستن با خداست. در ادبیات کتاب مقدس، از مفاهیمی چون «پیمان»، «عهد» و «وصیت» با تعبیری همچون Testament و Alliance یاد شده است.

❖ آغاز می‌شود و تا ارتباطی معنادار و اثرگذار در امر تربیت و هدایت امت پیش می‌رود. حالت اخیر، هنگام انتساب فرد یا افرادی به پیامبران الهی دیده می‌شود.

برخی از موارد استعمال «اهل» در آیات قرآنی عبارت‌اند از:

۱. انتساب معنوی در ترکیب‌هایی همچون: اهل قریه، اهل کتاب، اهل الانجیل:
۲. «وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده/۴۷)؛

«فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (كهف / ۷۷).

۳. خانواده و ارتباط نسبی و سببی، نظیر «بأهلك» و «مِنْ أَهْلِهَا» در:
- «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (يوسف / ۲۶ - ۲۵).

۴. شایستگی و همان چیزی که در زبان فارسی نیز از آن با عنوان «اهلیت» یاد می‌شود:
- «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ» (مدثر / ۵۶)؛
- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء / ۵۸).

روشن است که قرآن کریم، گاهی اهل را در معنایی فراتر از ربط و نسبت خانوادگی به‌کار می‌گیرد. استعمال اهل بیت در خصوص پیامبران، سه بار در قرآن کریم به‌کار آمده است:

۱. در خصوص والدین حضرت موسی (ع):
- «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَى تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قصص / ۱۳-۱۲)؛
۲. درباره «بیت» حضرت ابراهیم (ع):

«قَالُوا اتَّعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود / ۷۳)؛

۳. در خصوص «بیت» پیامبر اعظم^(ص):

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

دو آیه سورة قصص، یکی ابتدا از «اهل بیت» (به صورت نکره و همراه تنوین) سخن می گوید و آیه دوم، آن را به مادر موسی برمی گرداند. از میان سه ترکیب بالا، ترکیب نخست به صورت «اهل بیت» و تعبیر دوم و سوم به صورت «اهل البیت» است.

بنا بر آنچه گذشت، تعبیر پراهمیت «اهل البیت» در قرآن کریم تنها دو بار، یکبار از زبان خداوند و خطاب مستقیم او در خصوص اهل بیت رسول اکرم^(ص) و بار دیگر در خصوص حضرت ابراهیم^(ع) و از زبان فرشتگان و خطاب به همان زن و در پی همان بشارت آمده است.

جالب توجه است بدانیم که رسول خاتم و پیامبر رحمت^(ص)، خود را میوه این دعا می خوانند: «أنا دعاء إبراهيم»^۱ یکی دیگر از دعاهاى حضرت ابراهیم^(ع) از خداوند متعال، «لسان صدق»^۲ است که در قالب بعثت پیامبر اعظم^(ص) و «اهل البیت» ایشان عینیت می یابد و ماندگار می شود. «اهل البیت» در قرآن نیز محوری دیگر برای پیوستن این دو پیشوا به یکدیگر است. از بیت ابراهیم^(ع) در قسمتی از کتاب مقدس (نظیر پیدایش، ۲۳ - ۱۷) سخن رفته و در قرون بعد اشاره به اهل بیت او نیز در کلام و ادبیات مسیحی آمده است (Maisonnee d'Abraham).

امام

قرآن کریم برای نخستین بار از ابراهیم^(ع) به عنوان «امام» یاد می کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۲۴) و از «ملت» او یاد می کند (حج/ ۸۷)؛

۱. «من ثمرة دعای ابراهیم هستم.» پیامبر اکرم^(ص) خود را «دعای ابراهیم» یعنی ثمرة دعای ابراهیم^(ع) خواند. این سخن نبوی به صورت «أنا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ» نیز ذیل آیاتی همچون «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۶۲) و ذیل آیه «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران/ ۳۴) (تفصی، ۱۳۷۴: ۱: ۱۹۵) آمده است، نیز (نک: بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۹).

❖ نساء / ۱۲۵؛ نحل / ۱۲۳). از سوی دیگر می‌بینیم آخرین کسی که در میان مردم، امام و زعیم «ملت ابراهیم حنیف» و حامل میثاق ملکوتی اوست، امام رضا^(ع) است. دستگاه خلافت، امامان پس از حضرت رضا^(ع) را به تدریج از جامعه و مردم جدا و ساکن لشکرگاه و «عسکر» کرد. حضرت ابراهیم^(ع)، اولین کسی است که استدلال فطری و برهانی توحیدی را در جمع عمومی مردم و محکمه‌های سرزمینی که مدعی قانون و قضا بودند، با استفاده از آنچه از ملکوت آسمان‌ها و زمین دیده بود، بر زبان آورد و پس از آن از «توجیه وجه» به سوی «فاطر» آسمان‌ها و زمین سخن گفت:

وَكَذَلِكَ نَرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۵-۷۸).

فیلسوف ذوالفنون، ابوالحسن شعرانی درباره ابراهیم^(ع) می‌نویسد:

ابراهیم^(ع)، پدر امت بسیار، نام مشهورترین پیغمبران که همه ملل وی را حرمت می‌گذارند. خدای یگانه را او شناخت، پرستید و مردم را هدایت کرد. دین توحید از او میان مردم رایج شد، چنان‌که غیر پیروان او هم به روش او متأثر شدند. می‌توان گفت حکمای موحد نیز با شنیدن رأی او هدایت یافتند و خدای یگانه را به عقل شناختند. [خداوند] ملکوت آسمان‌ها را بدو نمود و استدلال بر اینکه ماه و ستاره و خورشید خدا نیستند (شعرانی، ۱۳۹۸ق: ۵).

اظهار توحید به وسیله حضرت ابراهیم^(ع) و استنتاج یکتاپرستی از مطالعه سیر کواکب در قرآن کریم مذکور است و در کتاب مدرّش اثر سیفر هایشار^۱ وجود دارد. مدرّش بعد از حضرت محمد^(ص) نوشته شد، اما این داستان را در تاریخ عهد کهن یهودی^۲ تألیف فلاویوس

1. Sepher Hayachar
2. Antiquités Judaïque

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۱

جوزفی^۱ می‌بینیم. در این کتاب آمده است: «ابراهیم نخستین کسی بود که خدا را خالق جهان دانست و به وسیله سیر کواکب و مشاهده آنچه در زمین و دریا می‌گذشت، به این معنا پی برد. دانست که حرکت آنها تابع قدرتی است و خود آنها قدرتی ندارند که به ما نفعی رسانند. همه مطیع فرمان او هستند» (خزائلی، ۱۳۸۷: ۶۲).

ما حضرت ابراهیم^(ع) را به عنوان پدر بسیاری از پیروان ادیان بزرگ یهودی و مسیحی و نیز شخصیتی محترم در نزد باورمندان ادیان دیگر می‌بینیم. از سوی دیگر، امام رضا^(ع) را به عنوان امامی می‌یابیم که با بزرگان یهودی، نصرانی، صابی و طرفداران دیگر نحله‌های زمان خود به گفتگو نشسته و آنان به وی به دیده تعظیم نگریسته‌اند.

خداوند، عنوان پدر را بر حضرت ابراهیم^(ع) اطلاق کرده و این عنوان که به تناسب، دارای ابعاد مختلف جسمی، معنوی و فکری است، بر شخصیت رسول اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان نیز اطلاق می‌شود. چنان‌که او، خود و علی^(ع) را دو پدر این امت شمرد. حضرت امیرالمؤمنین^(ع) در این باره نقل می‌کند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ^(ص) يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ وَلَدَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ - إِنِ اطَّاعُونَا - مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَخْرَارِ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴: ۳۰۷؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۳۷؛ مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳: ۲۵۹).

این عنوان، پس از علی^(ع)، به دیگر ائمه نیز اطلاق می‌شود و آنان نیز چنین مسئولیت و جایگاهی را در قبال امت اسلامی و بشری دارند. امام رضا^(ع) نیز «امام» را پدر رؤوف امت می‌شمارد.

چنان‌که گذشت، ابراهیم^(ع)، پدر انبیا و امت‌ها است. نسل او، از طریق رسول اکرم^(ص) در شمار زیادی از ذریه نبوی و سادات علوی، حسنی، حسینی، موسوی و رضوی استمرار می‌یابد. فروزی این ذریه از نیمه دوم وصایت خاتم الانبیاء^(ص) و انتشار آن از امام موسی کاظم^(ع) به بعد مشهود و قابل ملاحظه است.

❖ احتجاج و دعوت

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

حضرت ابراهیم^(ع) از خداوند درخواست زبانی صادق و گویا پس از خود دارد تا پیام دعوت او را به مردم جهان برساند: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعرا/ ۸۴). پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان، شعبه‌های آن زبان گویا هستند و امام رضا^(ع) در این بین، دعوت‌گری شاخص و صاحب احتجاج‌های فکری و فطری است.

ابراهیم^(ع)، پیامبر زبان‌آوری و احتجاج است. نام او در قرآن کریم، با این مقوله‌ها گره خورده است. ابراهیم^(ع) بر مسلمات حریف تکیه می‌کند و فضای فکری جامعه را در نظر می‌گیرد. اگر جامعه، جامعه‌ای است که در آن به کواکب و ستارگان توجه می‌شود، او هم با همان شیوه سخن می‌گوید: «فَظَرَّ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ» فَقَالَ إِنِّي سَمِيعٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ فَرَاعَ إِلَى آيَاتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ فَرَاعَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْتُمُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷ - ۸۸).

گاهی نیز با آنان همراهی و همگامی می‌کند؛ اما به تدریج فضای فکر و سخن را به‌سویی می‌برد که طرف مقابل، ناگاه خود را دچار تناقض میان مسلمات احساس کند و ناتوانی و نارسایی اندیشه‌اش را با چشم خود ببیند. البته او از ناتوانی و فروماندگی آنان خوشحال نمی‌شود، او شفیق، اوّاه حلیم و منیب است. از آن سؤال می‌کند، اما داوری را بر عهده خود آنان می‌گذارد.

در شیوه‌های احتجاج حضرت ابراهیم و امام رضا^(ع) همانندی‌هایی وجود دارد. دعوت توحیدی و تشریع جهانی با نام ابراهیم^(ع) گره می‌خورد. احتجاج‌های توحیدی و بین‌ادیانی، با کسانی که ابراهیم^(ع) نزد آنان محترم است، در زمان امام رضا^(ع) به اوج خود می‌رسد. ابراهیم^(ع) پیامبری معتبر و محترم نزد پیروان ادیان الهی و اقوام پاک‌دین و یگانه‌گراست.

دعوت ابراهیم^(ع) و احتجاج‌های او، بر سر توحید و یگانه‌گرایی است. این درس مهم، در آموزه‌ها و احتجاج‌های امام رضا^(ع) نیز دیده می‌شود. گویی بشر در طول چندین هزار سال آمد و شد پیامبران، همچنان بخش‌هایی از این درس را درست فرا نگرفته و نیازمند

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۳

تبیین و تشریح آن توسط برگزیدگان الهی با استدلال و احتجاج است.

توحید با دقایق و ظرافت‌های فراوانی که دارد در هر زمانی درس روز است و البته سخنان و مناظره‌های امام رضا^(ع)، چشمه‌آبی زلال در پای شجر عقیده توحیدی است.^۱ امام رضا^(ع) با رؤسای ادیان و مذاهب به گفتگو می‌نشیند و مقام علمی او قرین تأیید و تحسین ایشان قرار می‌گیرد. در واقع موضوع احتجاج و جنبه بین‌دینی، سرفصل مهم دیگری از زندگی این دو «امام» است. این دو امام در جایی سفره خرد و حکمت را می‌گسترانند که زمینه‌های مساعد قبلی و بعدی هر دو فراهم است.

خراسان بزرگ‌تر، منطقه‌ای مهم و در مقایسه با صحرای سوزان عربستان و بخش‌هایی از بین‌النهرین و فلات مرکزی ایران، نسبتاً آباد و سرسبز بود. در اینجا آمد و شد بیش از صحرای عربستان بود و تنوع فرهنگی نمود بیشتری داشت. این همه زمینه را برای ارتباطات گسترده پیشوای بین‌المللی اسلام و تشیع، حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) تسهیل کرد. قلمرو پهناور اسلامی در مدتی اندک کانون انوار دانش شد. رواج صنعت کاغذ از اسباب عمده رواج علم و معرفت بود. هنوز قرن اول هجرت تمام نشده بود که مسلمانان صنعت کاغذ را از فرارود به داخل بلاد عرب‌زبان بردند. از این رهگذر بود که در قرن دوم، در مصر و بغداد کارخانه‌های کاغذسازی پدید آمد (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۱). در شمال شرق ایران نشاط و ابتهاج فرهنگی خاصی پدید آمد.

با آمدن امام رضا^(ع) به ایران، افراد مختلفی با گرایش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون پیرامون او را گرفتند. این امر به اصطلاح امروز ضریب نفوذ و تأثیر حضرت را توسعه داد و به حضرت برای رساندن پیام‌های جهانی مکتب رسول اکرم^(ص) و اهل بیت او، موقعیتی ممتاز بخشید. در میان کسانی که اطراف حضرت هستند، از قبیل افراد خانواده، اصحاب، کارگزاران، راویان و مخاطبان حاضر در جلسه‌های مباحثه و مناظره، نام‌های متنوعی که هر یک متسبب

۱. بخش مهمی از کتاب عیون/اخبار الرضا، حاوی احادیث رضوی، خطبه‌ها و مناظره‌های حضرت در باب توحید و تبیین و تفصیل آن است.

❖ به شهری و دیاری یا گرایش و خاستگاهی است به چشم می‌خورد.

در میان راویان حضرت نیز انتساب آنان به شهرهای مختلف ایران و سرزمین‌های دیگر دیده می‌شود:

ابوالصلت هروی از خادمان و راویان امام^(ع) است^۱ و نیز راوی دیگری به نام عبدالسلام بن صالح هروی از شهر هرات (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۳)، حسین بن علی دیلمی (نک: همان، ج ۱: ۵۳۱)^۲ خدمتکار او، محول السجستانی^۳ از سیستان (همان، ج ۲: ۲۱۷)، دو فرزند بسطام نیشابوری (ابن‌بسطام النیسابوریان) (ابن قولویه، ۱۴۰۳ق: ۵۱۳)، احمد بن محمد بزنفی که منسوب به ناحیه بیزانس^۴ و روم شرقی ترکیه فعلی، فریابی از ناحیه فاریاب در افغانستان کنونی یا منطقه فرارود و نمونه‌های متعدد دیگری که می‌توان در کتاب‌هایی چون عیون/خبار الرضا و مستند الامام الرضا از آنها سراغ گرفت. برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از: جعفری، مکی، مدنی، بغدادی، بصری، کوفی، کرخی،^۵ شامی، حلبی، ازدی، کندی، همدانی، ختلی،^۶

۱. در برخی نقل‌ها از وی با عنوان ابوالصلت قمی یاد شده است. گویا این مسئله به علت آمدن وی به شهر قم و درگذشتش در آنجاست. هم‌اکنون «مقبره شیخ اباصلت، غلام و چاکر امام هشتم^(ع)» که گاهی در زبان عامیانه مردم آنجا «شیخ عباسه» خوانده می‌شود، در هسته قدیم قم، بین میدانگاهی که «دروازه ری» نام داشته و مسجد جامع قم که در عهد پیش از اسلام، آتشکده و عبادتگاه مزدیسنی بوده، در میان قبرستانی قدیمی قرار دارد. در واقع، ابتدا شیخ مزبور در آنجا به خاک سپرده شده، سپس مردم به سبب حرمتی که برای اهل بیت پیامبر^(ص) و امام رضا^(ع) قائل بودند، پیکرهای اموات خود را برای دفن پیرامون او آورده‌اند و این مکان به تدریج مبدل به قبرستان و نیز محلی برای تجمع مذهبی و محافل آیینی و مناسبتی در محرم و جز آن شده است.

۲. دیلمی منسوب به ناحیه دیلم، گیلان کنونی است. خاندان شیعی آل بویه و آل زیار که هر دو پس از حکومت نیمه‌مستقل طاهریان و صفاریان در ایران به حکومت رسیدند، از ناحیه مزبور و مازندران بودند.

۳. منسوب به سگستان، ساکستان، سیستان.

۴. کنستانتین یکم، امپراتور روم، پس از پذیرش آیین مسیحیت و اعلام آن به عنوان دین رسمی روم و نیز پس از پیروزی بر دشمنان، مقر حکومت خود را به دهکده بیزانتیوم در حاشیه تنگه بسفر منتقل کرد و در سال ۳۳۰ میلادی آنجا را پایتخت اصلی خود اعلام کرد.

۵. کرخ نام یکی از محله‌های بغداد است که شیعیان به تدریج به آن روی آوردند و سکنی گزیدند. «معروف کرخی» منسوب بدان‌جاست.

۶. منسوب به ختل یا ختلان در تاجیکستان کنونی. ختل امروز چهارمین شهر بزرگ در کشور تاجیکستان است. پیشینه این شهر به ۲ هزار و ۷۰۰ سال پیش می‌رسد و هخامنشیان در آن سابقه حضور و بنای استحکامات داشتند. در زمان ساسانیان، این شهر زمان درازی مقر حکومتی بود. در این شهر، زبان پارسی میانه رواج داشت و پس از ورود اسلام و آمدن زبان فارسی نو به منطقه، مردم آن دیار سریع‌تر از دیگر نقاط پیرامونی، فارسی‌زبان شدند. ناحیه مزبور بسیار آبادان و دارای معادن ارزشمند سیم و زر بود (معین، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۷۵).

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۵

تفلیسی، رازی، انباری،^۱ ارمنی، ملطی،^۲ دیلمی، واسطی،^۳ مدائنی، نهاوندی، جوباری (جوبیاری)، مروزی، قمی، بلخی، طالقانی و طبری (نک: عطاردی، ۱۴۱۳ق، بخش پایانی ج دوم: کتاب الرواة عن الإمام أبي الحسن الرضا: ۵۵۶ - ۵۰۸).

نام پدر شماری از راویان حضرت یا نام خودشان ایرانی است، از قبیل: مهران، راهویه، بسطام بن سابور (شاهپور)، شاذان (شاذان) و مرزبان (همان).

استمرار نسل و امامت حضرت ابراهیم^(ع) تا امام رضا^(ع)

در سفر پیدایش، از برکت خداوند به نسل حضرت ابراهیم^(ع) و ازدیاد ذریه وی سخن گفته شده است. در رأس برکت‌های داده شده به ایشان، پیدایش ۱۲ امیر از نسل اوست که با ۱۲ امام و خلیفه رسول الله^(ص) منطبق هستند (میرمصطفی، ۱۹۹۴م: ۶۱).

همچنان که در مقدمه مقاله گذشت، تاریخ جانشینان آخرین پیامبر الهی^(ص)، تاریخ انسان‌های کامل و مطهر با عمری بیش از ۱۴۲۴ سال قمری است. امت اسلامی و علاقه‌مندان شریعت نبوی، قریب ۲۵۰ سال از این مدت را با جانشینان پیامبر^(ص) به سر بردند و سپس، امر هدایت و سرپرستی امت به صورتی خاص رقم خورد.

حضرت رضا^(ع) را می‌توان موضعی اصلی و حساس در جبل عقیده اثنی‌عشری نیز شمرد و به عبارت دیگر، موقع حساس و موضع سرنوشت‌ساز جبل امامت در پایان سده دوم هجری و در عهد امامت امام رضا^(ع) است.

عقیده به امامت اهل بیت^(ع) با اتصال به امامت او کامل می‌شود و این اعتقاد تا حضرت ولی عصر^(عج) ادامه می‌یابد. انحراف‌های فکری و عقیدتی گروهی از پیروان ائمه تا پیش از

۱. منسوب به انبار یکی از شهرهای قدیم ایران در عهد ساسانیان. نام انبار به سبب وجود انبارهای تدارکاتی و لجستیکی ارتش ایران برای حفاظت از مرزهای غربی ایران و پشتیبانی ارتش پارسی در هنگامه‌های لشکرکشی و نبرد بود.

۲. منسوب به ملط، شهری در غرب آناتولی در ساحل دریای اژه. بقایای این شهر تا امروز نیز در استان آیدین ترکیه باقی است.

۳. منسوب به شهر واسط عراق.

❖ ایشان است. در تاریخ، از شیعه زیدیه به شیعه هفت امامی یاد شده است. این گروه، امامت را تا امام سجاد^(ع) و فرزند ایشان زید بن علی پذیرفته‌اند؛ اما شیعه ۹ امامی و ۱۰ امامی وجود ندارد و شیعه هشت امامی امروز معادل شیعه ۱۲ امامی است.

بعد از شهادت حضرت رضا^(ع)، اگرچه باز شیعه به فرقه‌هایی چند تقسیم شد و به‌خصوص بعد از رحلت امام حسن عسگری^(ع) (۲۶۰-۲۳۲) و با محاسبه‌ای دیگر، ۲۰ فرقه از میان ایشان به‌وجود آمد، اما هیچ‌یک، پیروان قابل توجهی نیافتند، از همین‌رو همگی از میان رفتند و تمام شهرت و اعتبار از آن شیعیانی شد که بعد از امام هشتم^(ع)، فرزندش ابوجعفر محمد بن علی الجواد^(ع) (۲۲۰ - ۱۹۵) را امام نهم و سپس، فرزندش حضرت ابوالحسن علی بن محمد الهادی^(ع) (۲۵۴ - ۲۱۴) را امام یازدهم شناختند (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۵: ۵۳).^۱

فخر رازی در تفسیر سوره کوثر، عطیه‌های فراوان الهی در دنیا و آخرت را از نمودها و مصادیق کوثر و «خیر کثیر» بیان می‌کند و از جمله این موارد، نسل فراوان پیامبر اکرم^(ص) را برمی‌شمارد. او می‌گوید مقصود این است که خداوند به پیامبر^(ص) نسلی عطا می‌فرماید که در طول زمان باقی می‌ماند. در طول تاریخ، از اهل بیت پیامبر^(ص) تعداد زیادی کشته شدند، سپس عالم مملو از آنان شد؛ اما از بنی‌امیه کسی در دنیا نمانده که محل توجه و اعتنایی باشد. همچنین فخرزاری به وجود علمای بزرگی در میان اهل بیت رسول^(ص) اشاره و نام این «اکابر علما»: امام باقر، امام صادق و امام کاظم را ذکر می‌کند تا به امام رضا می‌رسد و در این تسمیه و تعداد خود قید «علیهم‌السلام» را نیز می‌افزاید (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۳۱۳).

نکته قابل توجه دیگر نیز در تفسیر فخر رازی، علاوه بر ذکر نام حضرت رضا^(ع)، اشاره به دعای حضرت ابراهیم^(ع) ذیل واژه کوثر است:

وی در وجه جمع بودن اسم و فعل «إِنَّا أُعْطِينَاکَ...» در سوره کوثر می‌گوید: از آنجا که

۱. شمار ۲۰ فرقه مورد اشاره در متن، همراه شرحی راجع به هر یک را نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۶۵-۱۶۱، ۲۶۳ و ۲۶۵.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۷

خداوند واحد است، اسناد فعل جمع به او صحیح نیست؛ مگر برای اشاره به این مطلب که در تحصیل این عطیه، فرشتگان، جبرئیل، میکائیل و انبیای پیشین مشارکت داشتند، همان‌گونه که حضرت ابراهیم^(ع) چنین چیزی از خداوند درخواست کرد: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره / ۱۲۹).

وی سپس این سلسله را ادامه می‌دهد، چنان‌که می‌گوید: حضرت موسی^(ع) نیز از خداوند درخواست کرد از امت محمد^(ص) باشد و آن مراد این سخن خدای تعالی است:

وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الْغُرِيِّ إِذْ قَضَيْتُ إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتُ مِنَ الشَّاهِدِينَ * وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ * وَمَا كُنْتُ نَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا مُرْسِلِينَ * وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۴-۴۶).^۱

بشارت به این موضوع در سخن حضرت مسیح^(ع) نیز هست: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف / ۶؛ نک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۳۱۰).
با توجه به آنچه گذشت، امام رضا^(ع) از جمیع مسائلی که شمرده شد، شخصیت ممتازی می‌یابد:

او آخرین امامی است که در دسترس مردم است و امکان حضور در ملا عام می‌یابد. عموم مردم ایشان را با سهولتی نسبی می‌بینند، صدایش را می‌شنوند، گرد او حلقه می‌زنند و حدیث او را می‌نویسند. حضرت، از حرمت و عزتی نزد عموم مسلمانان برخوردار است. عالمان و مورخان یا او را می‌ستایند یا آنکه اگر ناصبی و بدخواهی نیز وجود داشته باشد، بهانه و مجالی برای ذکر نقد و نقص او ندارد. همچنین شیعیانی که قائل به امامت اویند، تا آخرین نسل پیشوایان برگزیده از ذریه حضرت ابراهیم^(ع) و سپس رسول اکرم^(ص) را پذیرفته‌اند. اسلام، آخرین دین الهی و حضرت محمدبن عبدالله^(ص)، رسول اکرم و پیامبر اعظم است. او، قرآن و عترت را به مثابه دو ودیعه گران‌بها به امت خود و جامعه بشری سپرد و از این

۱. فخررازی در تفسیر خود بخشی از آیات را آورده است.

❖ دنیا رخت بربست. عترت رسول الله (ص) و اهل بیت او، عصارة فضائل پیامبران الهی و فرستادگان پیشین بودند و عصر امام رضا (ع)، مقطع مهمی برای تجسد و انسجام این فضائل در قالب‌های مکتوب بود. به گفته علامه عبدالله مامقانی (۱۳۵۰ - ۱۴۹۰ ق)، در اواخر دولت بنی مروان، نیروی این دولت رو به ضعف نهاد، منع اخذ و تعلیم و تعلم حدیث و سنت قائمه نبوی برداشته شد و در پی آن، شماری از انسان‌های آزاده و اصحاب، مانند بُرید بن معاویه عجل، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم تقفی، زار بن عین شیبانی و امثال ایشان از اهل سنت مانند عبدالملک بن جریج، سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و دیگران، به حفظ آثار دین و سنت سرور پیامبران اهتمام ورزیدند. آنان به مدینه و دیگر شهرهایی که تابعین در آنجا حضور داشتند، رفتند. راویان امامی، به اخذ حدیث از امام باقر و امام صادق (ع) پرداختند و راویان اهل سنت از ایشان و دیگر تابعین. پس از ایشان نیز گروهی از مؤمنان، شروع به یادگیری و دریافت علوم دینی از ائمه اعم از تفسیر قرآن، شرایع اسلام و اصول و فروع دین کردند. آنان احادیث و معلومات اخذشده را در صحیفه‌هایی ارجمند و کتاب‌هایی باارزش نگاشتند و بر بعضی از ائمه (ع) عرضه و ایشان نیز آنها را تأیید کردند. شمار این دفترها در عصر امام رضا (ع) به ۴۰۰ کتاب رسید که «اصل» نامیده می‌شدند. این تعداد، جدا از کتاب‌هایی است که اصول نامیده نشدند و شمار آنها البته بالغ بر هزاران دفتر بود.

پس از این مقطع، گروهی از یاران فاضل امام رضا (ع) نظیر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، جعفر بن بشیر، حسین بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر و احمد بن محمد بن عیسی اشعری به تدوین این کتاب‌ها پرداختند. احمد بن محمد بن عیسی اشعری، شیخ شیعیان قم بود که با امام رضا (ع) ملاقات کرد، کتاب نوادر را نگاشت و در سال ۲۲۱ ق از دنیا رفت.

افراد فوق هر موضوع را ذیل بابی واحد یا در کتابی جداگانه گرد آوردند. سپس شاگردان ایشان مانند حسن بن سعید، حسین بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار اهوازی آنچه را نزد مشایخ، متفرق بود جمع کردند و به تهذیب و پیرایش آن پرداختند. این کتاب‌ها، مرجع

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۲۹

نگارش کتاب‌های اربعه‌ای شدند که آسیای مکتب شیعی از عصر غیبت تاکنون بر روی آن در حال گردش است^۱ (غفاری صفت، ۱۳۶۹: ۲۳۹ - ۲۳۷).

امام رضا^(ع) که امام احتجاج و استدلال است، طرف‌دارانی نیز از همین جنس دارد. یکی از این افراد، ابومحمد هشام بن حکم از موالی کوفه بود که در شهر واسط عراق نشو و نما یافته و بعدها برای تجارت به بغداد رفته است. او در ابتدا از مرجئه^۲ و پیروان جهم بن صفوان رئیس مرجئه خراسان (مقتول در ۱۲۸ق) بود؛ ولی بعدها از این فرقه روی گرداند و از اصحاب شاخص امام صادق^(ع) شد.

او از بزرگ‌ترین متکلمان امامیه و اول کسی است که با ادله کلامی و نظری، موضوع امامت را مورد بحث قرار داد و حجت‌های سهل و روشن بر اثبات آن اقامه کرد. هشام پیشتر در میان مخالفان ائمه^(ع) حضور داشت، از درون آنان و سازمان فکری ایشان مطلع بود و نقاط ضعف آنان را می‌شناخت. وی مردی حاضر جواب و در تکلم و احتجاج حاذق بود و با بزرگان متکلمان مخالف در عصر خود بسیار مناظره و احتجاج کرد. گفته می‌شود به‌طور دائم در این امر به‌سر می‌برده و از همین‌رو، چهره و مثلی در این باب شده است.

هشام از مصنفان شیعه و دارای تألیف‌های متعدد در موضوع‌های دینی، تاریخی و ادبی و جزء ملازمان خالد بن یحیی برمکی بوده و همیشه در مجالس مناظره این وزیر در بغداد حضور داشته است. او از شیعه قطعیه یعنی از کسانی بود که بر خلاف فرقه واقفه به رحلت امام موسی کاظم^(ع) اعلام قطع و یقین کرد و قائل به امامت امام رضا^(ع) شد. وی از واسطه‌های اتصال پاره‌ای از علوم ائمه^(ع) به برخی چهره‌های علمی خاندان نویختی بود. این خاندان،

۱. برای اطلاع بیشتر درباره کتاب‌های مصنفان آن اعصار به فهرست شیخ طوسی (۱۳۵۱)، فهرست اسمای مؤلفان در کتاب الرجال نجاشی (۱۳۹۲ق) و ج دوم الذریعه إلى تصانیف الشيعة (۱۴۰۸) رجوع کنید.

۲. مرجئه از فرقه‌های اسلامی است. به گفته شهرستانی، نام مرجئه از فعل «ارجاء» به معنای تأخیر است. زیرا آنان می‌گفتند حکم صاحب گناه کبیره تا روز قیامت به تأخیر می‌افتد و نباید برای وی در دنیا حکم بهشتی یا دوزخی بودن صادر کرد. همچنین گفته شده که مراد از ارجاء، تأخیر حضرت علی^(ع) از درجه اول به رتبه چهارم است که اگر چنین باشد، مرجئه مقابل شیعه قرار می‌گیرند. باز طبق سخن گروهی از مرجئه، حکم سکوت از داوری که در بالا اشاره شد، شامل نزاع خلافت و امامت نیز می‌شود. مرجئه بر صنوف مختلفی هستند (نک: شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۶-۱۳۹؛ خمینی، ۱۳۹۱: ۱۲۴۳-۱۲۳۳).

❖ واسطه بین او و امثال او با متکلمان بزرگ قرن چهارم و پنجم شدند (غفاری صفت، ۱۳۶۹: ۸۰ - ۷۷).

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

یکی دیگر از یاران امام رضا^(ع)، ابو محمد یونس بن عبدالرحمان قمی است که از اکابر رجال شیعه و مصنفان مشهور طایفه به شمار می رود. او در عهد خلافت هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵) به دنیا آمد. از معاصران امام صادق و امام کاظم^(ع) و وکلا و خواص امام رضا^(ع) است. حدود ۳۰ کتاب در مسائل گوناگون از جمله در موضوع امامت و رد غلات تألیف کرد. جایگاه وی را در میان اصحاب حضرت رضا^(ع)، مانند سلمان فارسی در عصر رسول اکرم^(ص) شمرده اند. ترجمه وی در متون معتبر رجالی نظیر رجال کشی، رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی و منابع دیگر آمده است. یونس بن عبدالرحمان قمی نیز از حلقه های اتصال سخن ائمه^(ع) و از جمله حضرت رضا^(ع) به خاندان ایرانی نوبختی است (نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۸۳ - ۸۲).

رژیس بلاشر در مقدمه خود بر کتاب *التربیه و التعليم فی الاسلام* تألیف اسعد طلّس، از رسوخ دو خاندان شیعی بنو الفرات و بنو نوبخت و نیل آنان به مقام وزارت در دستگاه خلافت عباسی سخن می گوید. حضور و نفوذ این دو تیره در دستگاه عباسی، اثر بزرگی در بیرون راندن عناصر غیر شیعی از دستگاه خلافت داشت. چنان که از زمان متوکل تا اواخر عهد مقتدر آن، همه کوشش هایی که برای جلوگیری از دخالت و نفوذ این عناصر مبذول شد، بی نتیجه ماند و دستگاه خلافت گاه با عطف و زمانی با لطف با آنان به سر برد؛ اما توانست به نفوذ عمیق آنان خاتمه دهد (نک: کسای، ۱۳۷۴: ۷۴). حاصل تمامی تلاش ها، نفوذ و گسترش تشیع در همه ارکان دولت عباسی بود. بسیاری از طالبیان، سودای خروج بر خلافت عباسی را داشتند. در دوره مأمون به نسبت سایر دوره ها، بیشترین خیزش ها و قیام های شیعی انجام شد. فضل بن سهل ذوالریاستین، وزیر مأمون، شیعی بود (رونلدسن، ۱۴۱۰ق،

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۱

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

ج ۱: ۱۹۰ به نقل از اللیثی، ۱۳۸۴: ۴۱۹) و طاهربن حسین، سردار او که به مسئله برادرش امین خاتمه داد، تمایل شیعی داشت. ابن اثیر روایت می‌کند که طاهریان همگی شیعی بودند. او در روایت خود، آنجا که از جنگ سلیمان بن عبدالله طاهری با حسن بن زید که در طبرستان قیام کرده بود، یاد می‌کند، می‌نویسد: «سلیمان از جنگ با حسن بن زید احساس گناه می‌کرد و این از شدت تشیع وی بود» (۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۴۰، حوادث سال ۲۵۰ق).
مأمون نیز چاره‌ای نیافت جز آنکه دل ایرانیان را که به خاندان علی بن ابی طالب^(ع) به دیده احترام می‌نگریستند و به آنان ابراز محبت می‌کردند، به دست آورد. او در برابر نام و یاد امام علی^(ع) احترام می‌کرد و عباسیان را به رفتار خوب با علویان ترغیب می‌کرد.
سیوطی روایت می‌کند که یکی از عباسیان علت نیکی کردن مأمون با علویان را از وی جویا شد و او در پاسخ گفت:

من کاری می‌کنم که آنان قبلاً در حق ما روا داشتند. آن روز که ابوبکر به خلافت رسید، هیچ سهمی برای بنی هاشم قائل نشد و پس از او عمر و عثمان نیز همان شیوه را پیش گرفتند؛ اما چون علی خلیفه شد، عبدالله بن عباس را به ولایت بصره، عبدالله را به یمن، سعید را به مکه و قثم را به بحرین فرستاد... این دین برگردن ما بود، امروز من جزای او را به فرزندانش می‌دهم (سیوطی، ۱۳۸۵ق: ۳۰۸ به نقل از اللیثی، ۱۳۸۴: ۴۱۸).

رضای آل محمد^(ع)

یکی دیگر از جلوه‌های بارز امتداد «امامت» در طول تاریخ طولانی خود، موضوع «رضای آل محمد^(ع)» است. امروز اگر از بسیاری از مردم ایران و جهان سؤال شود: ابوالحسن علی بن موسی^(ع) نام کدام شخصیت دینی است، به احتمال زیاد برای پاسخ لحظاتی تأمل می‌کنند؛ اما لقب «رضا» که جایگزین نام شده، برای همه مشهور است. چنین مفهومی یعنی تن دادن به کسی که «رضا»، پسندیده و برگزیده از آل نبی^(ع) است. دعوت به «رضای آل محمد^(ع)»، دعوت به آرمانی مقبول در دل شمار زیادی از مردم سرخورده از انواع مظالم خلفا و عمال

❖ آنان بود. اما در این بین چند مشکل وجود داشت:

۱. دعوت‌های جوینده چنین آرمانی، چندین بار در طول دهه‌های پیشین به خاک و خون کشیده شده بودند. نمونه‌ای بارز از آن، دعوت زیدبن علی بود؛
۲. در نظر بسیاری از مردم، تعریف قاطعی از مفهوم «اهل‌البیت» وجود نداشت. نمونه بارز این ابهام، سوءاستفاده بنی‌عباس از فرصت بود. آنان درواقع توانستند با توجه به ابهام مورد اشاره در مفهوم «اهل‌بیت» و «الرضا من آل‌محمد» برای بسیاری از مردم، با تلاش برخی ایادی خود، خویشان را از خاندان بنی‌هاشم و بنی‌اعمام رسول اکرم^(ص) قلمداد کنند و بدین ترتیب بر پشت مرکب خلافت و زعامت بنشینند. بهره‌گیری بنی‌عباس از این نارضایتی و دعوت به براندازی بنی‌امیه نزد ایرانیان، هواخواهان زیادی پیدا کرد و شعار «الرضا من آل‌محمد» آرمانی مطلوب و انگیزه‌بخش شد.

نسبت عباسیان به عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف عموی پیامبر^(ص) می‌رسید. از پیش از اسلام بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه بر سر تولیت خانه کعبه اختلاف بود. در اواخر دوره بنی‌امیه، کسانی که با آن طایفه دشمنی داشتند طرف خاندان مخالف ایشان یعنی بنی‌هاشم را گرفتند و چون عباسیان نیز از بنی‌هاشم به‌شمار رفتند به کمک ایرانیان موفق شدند بر حریف و دشمن سابق خود بنی‌امیه پیروز شوند.

کار گروهی خاندان عباسی از مطالبه سیاسی صرف فراتر رفت و شکل دعوت دینی و عقیدتی به خود گرفت. در سال صدم هجری یعنی حدود ۱۰۰ سال قبل از شهادت امام رضا^(ع)، محمدبن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب که در حمیمه از ناحیه شراه از بلوک بلقay شام (اردن فعلی) می‌زیست با ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه نوّه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب^(ع) ملاقات کرد. ابوهاشم که امام کیسانیان^۱ بود، وصیت کرد پس از او «امامت» به محمدبن علی بن عبدالله بن عباس برسد، به همین جهت اکثر کیسانیه که طرفدار «امامت» ابوهاشم بودند، پس از او به عهد «امامت» محمدبن علی بن عبدالله درآمدند و از آن

۱. کیسانیان، طرفداران مختار بودند (مشکور، ۱۳۶۲: ۵۵).

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۳

تاریخ دعوت «امامت» بنی عباس صورت شرعی و روحانی به خود گرفت. عباسیان به این بهانه که فرزندان علی بن ابی طالب^(ع) از حق خود به نفع آنان صرف نظر کردند، بنای دعوت و پیشرفت را گذاردند و از محبوبیت آل علی^(ع) به نفع خود استفاده کردند.

«امام» عباسی در اردن فعلی - که از زمان عبدالملک مروان اقامتگاه خاندان عباسی شده بود - مسکن داشت، ۱۲ «نقیب» (پیشوا و رئیس)^۱ برگزید و به نواحی مختلف فرستاد. اعمال داعیان عباسی از طرف این نقیبان و ۷۰ تن از شیوخ جزء، رهبری می شد. ائمه عباسی مرکز تبلیغاتی دیگری نیز در کوفه داشتند. گاهی هم امام با داعیان خود در موسم حج در مکه دیدار می کرد تا در ازدحام حاجیان، از سوءظن مأموران حکومت برکنار باشد. دستور امام به دعاة این بود که به ایرانیان و به طوایف یمانی قحطانی عرب اعتماد داشته باشند. روش تبلیغ آنان این بود که نخست شرحی از اسلام و محسنات آن بیان می کردند، سپس به ذکر معایب بنی امیه و انحراف آنان از اسلام می پرداختند. آنگاه از فضای آل محمد، اهل بیت^(ع) و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد ایشان است سخن می گفتند و مرد را به «الرضا من آل محمد» می خواندند و می گفتند ما باید به خلافت یکی از فرزندان پیامبر^(ص) راضی شویم. آنان با زیرکی نام کسی را نمی بردند و فقط چنین وانمود می کردند که به یکی از فرزندان رسول خدا^(ص) دعوت می کنند. مردم هم که در دل هواخواه و هوادار علویان بودند، گمان می بردند مقصود از دعوت این داعیان، یکی از فرزندان علی بن ابی طالب^(ع) است.

یکی از کسانی که در شرق ایران، برای نخستین بار علم دعوت به بنی عباس را در قریه سفیدنج نزدیک مرو برافراشت ابومسلم خراسانی بود. البته دیری نپایید که خود، اولین و بزرگ ترین قربانی این دولت و درواقع قربانی شعاری در غیر موضعش شد (نک: مشکور، ۱۳۶۲: ۷۹ - ۷۶).

۱. عمل مزبور، جدا از اقتباس و استراق عدی و مفهومی از شمار ائمه اهل بیت^(ع) و نیز این آیه از قرآن بود: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْهُمْ أَنَا قَرُضًا حَسَنًا لَا تُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا دَخَلَنَكُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مانده / ۱۲).

۳. لقب «رضا» در تعقیب همان آرمان «الرضا من آل محمد» از سوی خود مأمون برای امام استعمال شد و باز پیشتر از همه این وقایع، «دعوت به رضای آل محمد» شعار زید در قیام خونینش بر ضد امویان بود. چنان که امام صادق^(ع) فرمودند: «خدا عمویم زید را رحمت کند. اگر پیروز می شد، به وعده خویش وفا می کرد. همانا وی مردم را به رضای آل محمد دعوت می کرد و منظور از رضا من بودم» (رضوی اردکانی، ۱۳۶۴: ۱۲۹؛ نجفی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

با توجه به آنچه گذشت، درمی یابیم گرایش به «رضای آل محمد»، قبل از امام رضا^(ع) نیز در فضای حیرت و سرخوردگی شیعیان و سپس ایرانیان و مسلمانان، به صورت یک آرمان مطرح شده بود؛ اما تجلی و عینیت آشکار آن در زمان امام رضا^(ع) روی داد.

لقب «رضا» همان گونه که سال ها قبل از امام رضا^(ع)، به مثابه آرمانی برانگیخته شده و ذهن و زبان مردمان را با خود آشنا ساخته بود، در تعقیب همان آرمان «الرضا من آل محمد» و از باب حرمت و عزتی که یافت، پس از امام رضا^(ع) نیز قرین اعقاب امام باقی ماند. چنان که امام محمدتقی، امام علی نقی و امام حسن عسگری^(ع) به احترام جد بزرگوارشان هر یک به «ابن الرضا» مشهور شدند و دستگاه خلافت، چاره ای جز حفظ حرمت آنها در انظار مردم نداشت.

شیخ صدوق از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی درباره تسمیه رضا نقل می کند: به امام جواد^(ع) گفتم گروهی از مخالفان شما عقیده دارند مأمون، پدر شما را رضا نامیده است، زیرا او به ولایتعهدی مأمون راضی شده است.

امام^(ع) پاسخ داد: دروغ گفتند. بلکه او را خدای تبارک و تعالی رضا نامید، زیرا او مرضی خداوند متعال در آسمان و مرضی پیامبر و ائمه پس از وی در زمین بود.

گفتم^(ع): مگر نه این است پدران شما مرضی خدا، پیامبر و ائمه بودند؟
فرمودند: چرا؟

گفتم: پس از چه رو پدر شما در میان ایشان «رضا» نامیده شد؟

فرمودند: زیرا مخالفان از دشمنان وی به او راضی شدند، همان گونه که موافقان از دوستان

وی به او رضایت یافتند و چنین موقعیتی برای هیچ‌یک از پدران وی پدید نیامد، از همین رو، وی رضا نامیده شد (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶ - ۲۴).

چنان‌که اشاره شد، این لقب و نام، بعدها برای سه فرزند حضرت باقی ماند و همین امر باعث احیای بیشتر آرمان تمسک به عترت و «آل‌محمد» یا همان ثقل اصغر مذکور در وصیت رسول اکرم^(ص) شد. بسیاری از مردم بیش از پیش دانستند که «آل‌محمد» در جامعه حاضرند و رأی ایشان استوار و نظرشان صائب است. نگاهی به کُنیه و القاب امام رضا^(ع) جلوه‌هایی از مهر و مرحمت آن امام و شخصیت مقبول آن «رضا» را نزد امت اسلامی نشان می‌دهد. کنیه‌های ابوالحسن و ابوعلی و لقب‌هایی چون: رضا، صابر، زکی، ولی، وفی، صدیق، رضی، شمس‌الشموس، معین‌الضعفاء و الفقراء، معین‌الغرباء، غریب‌الغرباء، سراج‌الله، نورالهدی، قرة عین المؤمنین، مکیده‌الملحدین، رثاب‌التدبیر، ثامن‌الحجج، الامام الرئوف، شمس توس، خورشید ولایت، ضامن آهو و عالم آل‌محمد نمونه‌هایی از این باب گشاده رأفت و رحمت‌اند.

نتیجه‌گیری

بررسی زندگی انبیا و اولیای الهی را می‌توان با وجود برخی تفاوت‌ها در سطوح کارشان، بررسی عمر انسانی چندین هزارساله دانست که در فراز و فرودهای مختلف سیاسی، فکری و فرهنگی در حال سیر سریع خویش است. در این زمینه می‌توان رشته‌های فراوانی را دید که به‌صورت موازی در کنار هم، هر یک عهده‌دار تبیین برنامه‌ای در یکی از عرصه‌های مهم جامعه و تاریخ هستند. مقاله حاضر رشته‌ای از این رشته‌ها را برگزید و به بررسی و مقایسه‌ای فشرده و گذرا میان حضرت ابراهیم و امام رضا^(ع) پرداخت. انتباه و اندیشه جهانی در سیره ابراهیم و علی‌بن موسی الرضا^(ع) مشهود و قابل تحلیل و مقایسه است.

ابراهیم^(ع) اولین شخصی است که در تاریخ انبیا، امم و تاریخ بشری، نشان «امامت» دریافت می‌کند. اگر حوزه حضور و مأموریت ایشان تا «غربی‌ترین» نقاط است، حوزه حضور امام رضا^(ع) تا شرقی‌ترین قسمت می‌آید. دعوت و احتجاج برای توحید، مأموریت مهم ابراهیم^(ع)

❖ است. پس از چندین هزار سال، همچنان رضا^(ع) از آل محمد را می‌بینیم که با اندیشمندان و رؤسای شرایع و ادیان از توحید الهی می‌گوید. بی‌گمان در سیره این دو شخصیت بزرگ، رشته‌های فراوانی مربوط به حوزه‌های فکر، فرهنگ و تمدن جامعه بشری است که پرداختن به هر یک از آنها، زمینه و مجال بیشتری می‌طلبد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن قولویه، محمد (۱۴۰۳)، *کامل الریارات*. بیروت: اعلمی.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۷۵). *خاندان نوبختی*. تهران: طهوری.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ۵ ج، قم: بعثت.
- خزائلی، محمد، (۱۳۸۷). *اعلام قرآن*. تهران: امیرکبیر.
- خمینی، سیدحسن، (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع فرق اسلامی (بر پایه دست نوشته های مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی)*. تهران: اطلاعات.
- خوش منش، ابوالفضل، (۱۳۹۱). «پیشوای گفتگو و برهان، خوانشی در مناظرات و احتجاجات امام رضا همراه با مقایسه ای میان روش او و حضرت ابراهیم^(ع)». *مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی امام رضا^(ع)، ادیان و مذاهب و فرق*. تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، دبیرخانه دائمی جشنواره بین المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع) و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳
- خوش‌منش، ابوالفضل، (۱۳۹۲). «امامت و موضوع تمدن اسلامی (سیری تحلیلی از حضرت ابراهیم تا حضرت رضا^(ع))». فصلنامه فرهنگ رضوی. مشهد: بنیاد بین‌المللی فرهنگی و هنری امام رضا^(ع) و پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، سال اول، شماره ۲، ۷۶-۴۱.
- رضوی اردکانی، ابوالفضل، (۱۳۶۴). شخصیت و قیام زید بن علی. قم: اسلامی.
- رو، ژرژ، (۱۳۹۰). تاریخ عراق قدیم. ترجمه ابوالفضل علیزاده طباطبائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رونلدسن، دوايت، (۱۴۱۰ق)، عقیده الشیعه. ج۲، بیروت: اعلمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
- زیگفرید، آندره، (۱۳۴۳). روح ملت‌ها. ترجمه احمد آرام، مقدمه مهدی بازرگان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سید قطب، (بی‌تا). فی ظلال القرآن. قاهره: دارالمعارف.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸ق). نثر طوبی. ج۲، تهران: اسلامیه.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبد‌الکریم بن احمد، (بی‌تا). الملل و النحل. تحقیق محمد سیدکیلانی، بیروت: دارالمعرفه.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۳). عیون اخبار الرضا. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری‌صفت، ج۲، تهران: صدوق.
- طالقانی، سید محمود، (بی‌تا). بعثت. تهران: ناس.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسلامی جامعه مدرّسین.
- العاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۱۶ق). الصحيح من سيرة الرسول الاعظم. بیروت: دارالمعرفة.
- عبدالنور، جَبّور و سهیل ادريس، (۱۹۸۹م). المنهل. بیروت: دارالعلم للملایین.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. ج۲، قم: اسماعیلیان.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۱۳ق). مسند الامام الرضا. بیروت: دارالصفوة.
- غفاری‌صفت، علی‌اکبر، (تلخیص و تحقیق)، (۱۳۶۹). تلخیص مقیاس الهدایة (اثر عبدالله مامقانی ۱۲۹۰-۱۵۱ق)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کتاب مقدس (عهدین)، (۱۹۹۴م). بی‌جا: انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.

امامت امام رضا^(ع)، امتدادی بارز... ❖ ۱۳۹

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

- کسای، نورالله، (۱۳۷۴). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. تهران: امیرکبیر.
- اللیثی، سمیره مختار، (۱۳۸۴). *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*. ترجمه محمد حاجی تقی، به ضمیمه گفتاری از آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، قم: شیعه‌شناسی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ق). *بحارالانوار*. ۱۱۰ ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی - مؤسسة التاریخ العربی.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*. تهران: اشراقی.
- معین، محمد (۱۳۷۴)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ۲۷ ج، تهران: اسلامیه.
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۳۸۲). *الصحیفة الرضویة الجامعة و ابنائه الامام محمدبن علی الجواد، الامام علی بن محمد الهادی، الامام الحسن بن علی العسکری، الامام الحجة بن الحسن المهدی*. قم: پرستش.
- موسوعة الکتاب المقدس*. (۲۰۰۱). بیروت: دار منهل الحیة و دار الکتاب المقدس.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۰). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: شرق.
- میرمصطفی، تامر، (۱۹۹۴م). *بشائر الاسفار بمحمد و آله الاطهار*. التوحید للنشر.
- نجاشی، احمد بن علی، *کتاب الرجال* (۱۳۹۲ق)، نجف: چاپ محمدصادق آل بحر العلوم.
- نجفی، موسی، (۱۳۷۵). *تأملاتی در تاریخ تفکر اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.

Léon-Dufour, Xavier Et les Autres, (1974). *Vocabulaire De Théologie Biblique*. Les Editions Du Cerf, Troisième Edition, Paris: Les Editions Du Cerf.

Stappers, Henri, (1900). *Dictionnaire Synoptique D'étymologie Française*, Larousse, Paris.

Vidal, Jacques Et les Autres, (1984). *Dictionnaire Des Religions*., Paris: Presse Universitaire De France

سازوکارهای حمایتی از تربیت کودک در آموزه‌های دینی با تأکید بر سیره رضوی

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی* - معصومه حمیدی‌پور**

چکیده:

کودکان سرمایه‌های انسانی هر جامعه هستند که تربیت و حمایت از آنان ضرورت دارد. از این‌رو شارع و به تبع آن قانون‌گذار ایران سازوکارهای حمایتی ویژه‌ای به منظور حمایت از حیات، حقوق اساسی و نحوه تربیت آنان در قالب ولایت‌قهری، حضانت و قیمومت پیش‌بینی کرده است. در این مقاله پرسش اصلی این است که تربیت را بر چه اساسی باید تبیین کرد و چه ابعادی را دربر می‌گیرد؟ در سازوکارهای شرعی و قانونی برای حمایت از تربیت مورد نظر چه تدابیری اندیشیده شده است؟ و در آموزه‌های دینی به‌ویژه سیره امام رضا^(ع) چه شاخصی برای تبیین مفهوم تربیت در جامعه ارائه می‌شود؟ در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی تهیه شده در تمام سازوکارهای حمایتی از کودک، کفر و فسق متقاضی سرپرستی کودک، مانع از برخورداری از سرپرستی می‌شود زیرا دین و اخلاق کودک در معرض خطر قرار می‌گیرد. همچنین توصیه‌های متعددی در آموزه‌های دینی و به‌طور خاص سیره رضوی در رابطه با عوامل مؤثر بر تربیت کودک ارائه شده و بیانگر این است که شارع مقدس به تأثیر این عوامل از جمله وراثت، رضاع و تغذیه، سنن ولادت و... نه تنها بر جسم کودک بلکه بر فطرت و اخلاق او اهتمام داشته است. روش‌های نیز در سیره معصومین به‌ویژه امام رضا^(ع) برای تربیت دینی کودک و نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی در روح و جان کودک ارائه شده است که عبارت‌اند از: محبت‌مداری و تکریم، ارائه الگو و تربیت عملی، تشویق و موعظه کردن.

واژه‌های کلیدی:

کودک، سازوکارهای حمایتی، تربیت، آموزه‌های دینی، سیره رضوی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۳

azimzadeh@isuw.ac.ir

*. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق^(ع) پردیس خاوران

** . دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق^(ع)

❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲

فرزند از جمله ارزشمندترین نعمت‌های الهی است که خداوند متعال از روی فضل و لطف خود به انسان‌ها هدیه می‌کند. همچنین از مهم‌ترین مواضع امتحان الهی محسوب می‌شود. با نگاهی به اصول، منابع و قوانین دین مبین اسلام می‌توان دریافت که داشتن فرزند و تلاش در جهت تربیت نسلی صالح و مؤمن از جمله اموری است که بسیار توصیه شده و مورد تأیید و تشویق قرار گرفته است. رسول اکرم (ص) فرمودند: «ازدواج کنید و در ازدیاد نسل بکوشید که من در روز قیامت به (کثرت) اتمم مباهات می‌کنم» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۴۹). همچنین در آیه ۷۴ سوره فرقان، عبادالرحمان، از خداوند متعال طلب همسر و فرزندان می‌کنند که مایه روشنی چشم آنها باشند. مراد آنان، از اینکه همسران و ذریه‌شان قره‌عین ایشان باشد، این است که موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم‌هایشان روشن شود (زیرا همسر و ذریه‌ای را دوست می‌دارند که بنده خدا باشند) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۳۹). آیه مذکور بیانگر این است که اهل ایمان و تقوا، از اهمیت خانواده و تأثیر آن بر رشد معنوی آگاه هستند و از این رو برای برخورداری از همسر و فرزند صالح و متقی، دست دعا به درگاه خدا بلند می‌کنند.

از این رو اسلام همواره اهتمام ویژه‌ای به تربیت داشته و چه در قرآن کریم و چه در روایت‌ها، هم به ضرورت تربیت و هم به روش‌های تربیت اشاره شده است. زیرا انسان، مستعد اتصاف به همه صفات‌ها و کمال‌های الهی است. آفریده شده تا به مقام خلیفه‌الهی برسد و این سیر جز با تربیت محقق نمی‌شود. تربیت موفق در نهایت به نهادینه شدن ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای مورد تأیید شرع و عرف منجر می‌شود.

به دلیل اهمیت وافر امر تربیت و نگهداری کودکان در دین مبین اسلام و به تبعیت از آن، حقوق موضوعه ایران سازوکارهای حمایتی ویژه برای کودکان در خانواده و جامعه در نظر گرفته است، از جمله رضاع، حضانت، ولایت، قیمومت و برای هر یک نیز مقررات و احکام مخصوصی وضع کرده است.

جایگاه فرزند در اسلام

طلب فرزند و تربیت نسل باایمان، هم از الطاف الهی و هم وظیفه مسلمانان در جامعه اسلامی است. با توجه به مجموعه احادیثی که در رابطه با ازدواج و طلب فرزند و تربیت او، از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین^(ع) وارد شده است حداقل شدت استحباب این امور درک می شود. از سویی دیگر، متأسفانه در حال حاضر در جامعه مسلمان ایران مشاهده می شود این امور مهم که در نزد شارع، ارزشمند محسوب می شوند، بی ارزش شده و در رابطه با آنها کم توجهی و اهمال صورت می گیرد. از این رو آمار ازدواج، میزان تمایل به فرزند داشتن، سطح دقت و توجه به تربیت صحیح و مبتنی بر شریعت اسلام کاهش یافته است. با رواج تفکر مادی، ارزشمندی ذاتی ازدواج و طلب فرزند در تفکر عامه مردم کم رنگ شده و سبک زندگی آنها را تحت تأثیر قرار داده است.

تغییر نگرش جامعه به فرزند و اهمیت تربیت همه جانبه او مبتنی بر اصول و ارزش های اسلامی و تربیت دینی از این رو ضرورت دارد که کثرت جمعیت به خصوص جمعیتی که بر اساس اصول، ارزش و آرمان های متعالی دینی و فرهنگ غنی اسلامی تربیت یافته و تعلیم دیده اند و به آن مبانی متعهد و پایبند هستند، مهم ترین عامل قدرت و اقتدار هر کشوری به ویژه ایران اسلامی خواهد بود.

از سویی با نگاهی به متون روایی، فقهی و حقوقی درمی یابیم کودکان که سرمایه ها و ذخایر ارزشمند انسانی هر جامعه ای محسوب می شوند، از سازوکارهای حمایتی مهمی چه در بُعد مراقبت جسمی و چه در بُعد تعلیم و تربیت برخوردارند. این مطلب در سیره امام رضا^(ع) نیز همچون سایر اهل بیت گرامی پیامبر اسلام^(ص) جاری است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۴؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳: ۷۳ و ۷۸).

سازوکارهای حمایتی اسلام از کودک

با نگاهی به متون روایی، با حجم قابل توجهی از روایت ها در زمینه حقوق فرزندان مواجه می شویم. همچنان که در آیات متعددی از قرآن کریم نیز به کودکان و حقوق ایشان

❖ اشاره شده است و از سویی کتاب‌های فقهی نیز چه به صورت پراکنده در ذیل ابواب مختلف فقهی و چه به صورت منسجم در بابی مستقل تحت عنوان احکام اولاد ذیل کتاب نکاح به این حقوق پرداخته‌اند.

بخشی از حقوق کودک، در تربیت و رشد او آثار وضعی بسیاری دارند؛ اما بر والدین و سرپرستان کودک واجب نیست و به عنوان مستحبات و سنن ولادت معرفی شده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۳۹۴). قسمتی دیگر از حقوق کودک به واسطه اهمیت‌شان در حفظ جان و روان کودک و تأثیر فراوان و مستقیم آنها بر شخصیت و تربیت طفل، بر والدین و سرپرستان و حتی در مواردی بر حاکم حکومت اسلامی و در غیاب او بر عدول از مؤمنین واجب و تکلیف شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۶۴ و ۲۶۵؛ شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۱۴). هدف از تشریع آنها، در مرحله اول، حفظ جان و منافع کودک توسط نزدیک‌ترین خویشاوندان و در مرحله دوم توسط جامعه و حاکم اسلامی به عنوان سرپرست و مسئول جامعه مسلمانان است. این حقوق در واقع نهادهای حمایتی از کودک هستند و عبارت‌اند از: ولایت قهری، حضانت، قیمومت و رضاع.

ولایت قهری

ولایت به معنی عام، سلطه‌ایی است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر، جد پدری و پیامبر و حاکم نیز می‌شود. «ولّی» در روابط خانوادگی، اقتداری است که قانون‌گذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک، به پدر و جد پدری اعطا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۸۶). ولایت پدر و جد پدری به ولایت آنها بر مال به معنی تدبیر امور مربوط به اموال و ولایت بر نفس و همچنین ولایت در استیفاء حقوق صغار مثل حق شفعه، حق قصاص و حق خیار تقسیم می‌شود.

از مهمترین وظایف یک پدر قطعاً مراقبت از جسم و روح کودک خویش است،
لذا در سیره ائمه معصومین^(ع) نیز حساسیت و دقت ایشان در امر مراقبت و تربیت
فرزندانشان مشهود است. از جمله اینکه در سیره امام رضا^(ع) مشاهده می‌شود

زمانی که ایشان از مدینه به مرو آورده شدند و از خانواده خود دور بودند لکن بر رفتار و تربیت فرزندشان امام جواد^(ع) نظارت داشتند و در نامه‌هایی، ایشان را مورد خطاب و نصایح خود قرار می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴۳).

به دلیل اهمیت این وظیفه در احکام اسلامی، اختیار وکی قهری بسیار گسترده است و هیچ‌کس از جمله حاکم اسلامی، حق دخالت و نظارت بر اقدام‌های او را ندارد و تنها امری که این اختیار را محدود می‌سازد غبطه و مصلحت کودک است که در هر حال باید توسط اولیاء او مورد توجه قرار گیرد. ظاهر این است که پدر و جد پدری بیش از هر شخصی نسبت به فرزند خود دلسوز هستند و مصلحت او را رعایت می‌کنند، به همین دلیل اقدامشان مورد حمایت «اصل صحت و اعتبار اقدام‌های وکی قهری» قرار دارد؛ اما اگر خلاف آن اثبات شود، حاکم اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح کودک، وکی را عزل کند.

حضانت

حضانت به معنی حفظ و نگهداری کودک و پرورش دادن اوست (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶: ۹۱۲۶). در مجمع‌البحرین، حضانت، به نوعی ولایت بر کودک و مجنون اطلاق شده که فایده آن تربیت او و آنچه به تربیت تعلق دارد از جمله رعایت مصلحت، حفظ و نگهداری، در گهواره گذاشتن و برداشتن، شستشوی بدن و لباس، آراستن و در مجموع تمام اموری که به مصلحت کودک است به جز رضاع (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۲۳۷).

در میان فقهاء درباره حضانت اختلاف نظر دیده می‌شود. برخی آنرا صرفاً در همان معنای لغوی‌اش به کار برده‌اند و حضانت را فقط مراقبت از طفل، شستشوی بدن و لباس، تطهیر از نجاست، آراستن و خواباندن تعریف کرده‌اند (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۲۴۶)؛ در حالی که برخی، معنای آنرا به نگهداری همراه با تربیت تعمیم داده‌اند و آنرا ولایت و سلطنت بر تربیت طفل و انجام آنچه به مصلحت اوست از قبیل حفظ و نگهداری، نظافت، پرستاری و تربیت دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۰۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۵۴۹). برخی نیز بدون استفاده از لفظ ولایت که مناقشه‌آمیز است، مراد از حضانت را تربیت کودک

❖ و انجام اموری که برای حفظ او مصلحت است تعریف کرده‌اند (فاضل موحدی لنکرانی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۲). ۱۴۲۱ق: ۵۵۶.

لکن قدرمیتین این است که حتی اگر حضانت را به معنای لغوی آن یعنی نگهداری کودک بدانیم اما نمی‌توان منکر این حقیقت شد که به هر حال کودک از کسی که در آغوش او رشد و با او ارتباط عمیق عاطفی برقرار می‌کند تأثیرپذیری شدیدی داشته و در عمل تحت تربیت اخلاقی و عملی او قرار دارد. به‌ویژه این نکته که دوران حضانت مادر تا هفت سالگی یعنی دوران طلایی زندگی کودک است و پس از آن تا بلوغ بر عهده پدر قرار می‌گیرد. در این زمان بخش مهمی از شخصیت او شکل گرفته و این اهمیت حضانت را می‌رساند و نمی‌توان به صرف توجه به معنای لغوی، از آنچه در عمل واقع می‌شود، چشم پوشید.

مادر امام کاظم^(ع)، حمیده خاتون، در توصیف عروسشان تکتم خاتون که قبل از آن کنیز ایشان بود به امام هفتم^(ع) می‌فرمایند: «ای پسر، تکتم کنیزی است که من تا به حال کنیزی بهتر و افضل از او ندیده‌ام و شک و شبهه ندارم که اگر نسلی برای او باشد به‌زودی خدا آنرا ظاهر کند و من او را به تو بخشیدم، پس سفارش کن به او نیکی کنند» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۴).
مادر امام رضا^(ع) چنان بانوی اهل طاعت و عبادت بود که نقل شده بعد از وضع حمل چون کودک وی شیر زیادی طلب می‌کرد، تقاضای دایه‌ای کرد تا در شیر دادن به او کمک کند و علت آنرا چنین بیان کرد «از وضع حمل به بعد از میزان عبادت من کم شده و می‌خواهم او به من کمک کند تا عبادت خود را انجام دهم» (همان: ۱۵).

قیمومت

اگرچه در منابع فقهی از لفظ «قیم» به جای «وصی» نیز استفاده شده اما در متون فقهی و حقوقی معاصر مراد از قیم، فردی است که به واسطه ولایت حاکم بر «من لا ولی له» از باب امور حسبه از سوی حاکم شرع برای رسیدگی به امور صغار تعیین می‌شود (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۲۸؛ نجفی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۴۸۴) و مرتب توسط او مورد نظارت قرار گرفته و باید حساب تصرف‌هایش را به حاکم بدهد. محدوده اختیار چنین فردی در حیطه قلمرو اختیار

حاکم شرع است که البته حدود آنرا نیز خود حاکم تعیین می‌کند. به عبارتی ممکن است حاکم شرع فقط در بخشی از اختیارات خود به قیم نمایندگی بدهد. بنابراین قیمومت، سمتی عمومی و قضایی است که در آن شایستگی قیم بیش از هر شرط دیگری اهمیت دارد. قیم فقط مسئول اداره اموال صغیر نیست بلکه در مراقبت جسمی، روانی، تربیت صحیح، تعلیم و آموزش او به‌منظور توانمند ساختن وی نیز وظیفه و مسئولیت دارد.

رضاع

شیر دادن به کودک جزء حقوق و نفقه او محسوب شده و بر عهده پدر قرار دارد. فقهاء در این مورد اتفاق نظر دارند که رضاع و شیر دادن کودک بر مادر واجب نیست؛ مگر لباء که شیر آغازین هنگام تولد است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۵۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۵۲). در این باره ادعای اجماع نیز شده است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ۱۴۵). امام رضا^(ع) می‌فرماید: «بهترین شیر برای کودک شیر مادرش است» (عطاردی‌خوشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۷۸). امام^(ع) به کلمه «امه» اشاره دارند یعنی شیر مادر کودک، زیرا علاوه بر مزایای غذایی شیر مادر، مادر بودن مزیت مهمی است که محبت و انس وی به کودک با شیر و در آغوش گرفتن منتقل می‌شود. مزیت دوم توسط دایه منتقل نمی‌شود. از سویی، تأثیر شیر در رشد و تربیت کودک آن‌چنان زیاد است که شیر دادن در اسلام با شرایطی، ایجاد محرمیت می‌کند و در روایت‌های متعددی به ویژگی زنانه که به‌عنوان مرضعه و دایه انتخاب می‌شوند، اشاره و در دقت در احوال و رفتار آنها سفارش مؤکد شده است، زیرا شیر، صفات دایه (چه جسمی و چه روحی و عقیدتی) را به کودک منتقل می‌کند و در تربیت و شکل‌گیری ساختار شخصیت وی بسیار مؤثر است.

جایگاه تربیت دینی در سازوکارهای حمایت از کودک

از آنچه در مورد سازوکارهای حمایتی موصوف بیان شد، مشخص می‌شود تربیت یکی از موضوع‌های مهم و اساسی در رابطه با کودک است که شارع مقدس و قانون‌گذار به آن

❖ توجه و اهتمام داشته‌اند. اما تربیت، مفهومی گسترده است. علاوه بر بداهتی که برای آن تصور می‌شود، ضروری است فهم مشترک نیز برای انتقال بهتر مقصود، ایجاد شود، زیرا به علت ابعاد گسترده و رابطه تنگاتنگ آن با دین و فرهنگ، بهتر است متناسب با اصول و عقاید دینی و فرهنگی هر جامعه مجدد تبیین شود.

در نگاه دینی به خانواده و جامعه‌ای دین‌مدار که سبک زندگی و قواعد و مقررات زیستی بر مبانی دینی، اوامر و نواهی الهی استوار و اخلاق اسلامی زینت‌بخش روش زندگی است، تربیت، مفهومی مجرد از دین و آمیزه‌های دینی نیست. در این فضا، دین نه چند کتاب و مقاله، بلکه هوایی است که مسلمانان در آن تنفس می‌کنند. بنابراین تمام آنچه در مفهوم تربیت قرار می‌گیرد نیز خود به خود رنگ دینی و توحیدی دارد. پس بحث از تربیت دینی به این معنی نیست که در خانواده مسلمان و جامعه اسلامی، تربیت غیردینی هم به رسمیت شناخته شده است اگرچه این تفکر غلط رایج باشد که والدین حق دارند فرزندان خود را دین‌دار یا بی‌دین تربیت کنند.

حقیقت این است که در نهادهای حمایتی اسلامی از کودک، تربیت کودک اولویت دارد و عقلاً مراد از آن، تربیت همه‌جانبه در فضای دینی است. موارد متعددی می‌توان یافت که هرگاه دین کودک در خطر بوده، شارع مقدس حتی از والدین حق سرپرستی و تربیت طفل را گرفته است. از جمله این موارد عبارت‌اند از:

کفر

از شرایط ولایت قهری این است که وکی قهری کودک مسلمان باید مسلمان باشد و کفر از موارد ابطال ولایت است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹: ۲۰۶). حتی وکی مسلمان برای مولی علیه مسلمان خود نمی‌تواند وصی غیرمسلمان تعیین کند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۵۶۴). اگرچه مبنای آن را قاعده نفی سبیل و آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا» ذکر کرده‌اند اما نباید از توجه به این نکته غافل شد که وکی قهری و وصی، وظیفه

نگهداری و تربیت کودک را نیز بر عهده داشته‌اند و اگرچه شاید به علت قرابتی که با طفل دارند نسبت به او دلسوز باشند اما هرگز قادر نخواهند بود او را مبتنی بر تعالیم اسلامی نگهداری کرده و تربیت کنند. آنها قادر به انتقال اصول و ارزش‌های دین اسلام به فرزندانشان نیستند و حتی در اداره اموال کودک امکان دارد دارایی حلال وی را با آنچه در شریعت مقدس اسلام حرام است، درآمیزند. در حضانت نیز شرط اسلام مورد توجه فقهاء است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۴۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۹۴). زمانی که پدر و مادر کودک به واسطه کفر، از ولایت و حضانت کودک خود محروم می‌شوند به طریق اولی، اسلام در قیمومت شرط مفروض در تعیین قیم محسوب می‌شود زیرا گفته شد مبنای قیمومت ولایت حاکم شرع در حکومت اسلامی است. در رضاع، اسلام شرط نشده اگرچه از استحباب برخوردار است اما تأکید شده اگر در صورت اضطرار از زن غیرمسلمان استفاده شد باید او را در این دوره، از شرب خمر و خوردن گوشت خوک منع کرد (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۵۰۴).

عدالت نداشتن و فسق

دیدگاهی در میان فقهاء، عدالت را در ولایت پدر و جد شرط دانسته است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۵۶۴)؛ اما نظر مشهور، عدالت را شرط ولایت نمی‌داند و می‌گوید پدر و جد پدری دارای ولایت مطلق از جانب شارع مقدس هستند و این مطلب از اطلاق عبارت ایشان در باب ولایت ولی قهری قابل استفاده است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۰۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶: ۱۰۲). البته برخی تأکید کرده‌اند در ولایت، عدالت شرط نیست زیرا مبنای ولایت، رابطه پدری است و پدر اگرچه مرتکب معاصی نیز شود به سبب شدت محبت به فرزندش از تضييع اموال و مصالح او خودداری می‌کند و نسبت به فرزند خود امین است. همچنین در سیره متشرعه نیز به صرف ارتکاب برخی از معاصی، پدر را از تصرف در اموال فرزندش منع نمی‌کردند (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۴۰۳)؛ اما اگر حاکم شرع بر اساس قرائن و شواهد متوجه شد ولی قهری در رعایت مصلحت و حفظ اموال صغیر دچار فسق و فساد است، باید او را از ولایت عزل کند (همان: ۴۰۴).

در مورد شرط عدالت و نداشتن فسق در حضانت، در متون فقهی چند دیدگاه وجود دارد به این صورت که یا در ضمن بیان شرایط حاضن به آن اشاره نشده یا به عدم اشتراط عدالت تصریح شده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۸۹؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۶۵) یا عدالت شرط حضانت بیان شده (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۴۰) یا به قدر متیقن اکتفا شده و نداشتن فسق شرط حضانت دانسته شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۴۲۴). کسانی که عدالت یا دست کم نداشتن فسق را شرط می دانند گفته اند که فسق، دین کودک را در معرض خطر قرار می دهد و فاسق، کودک را بر سبک و سیاق خود تربیت می کند، از سویی صاحب جواهر که عدالت را شرط ندانسته، علت آن را با قدری کم لطفی نسبت به زنان، نادر بودن حصول عدالت در زنان بیان کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱: ۲۸۹)؛ اما فخرالمحققین معتقد است ملاک، محبت و شفقتی است که به واسطه رابطه سببی بین حاضن و طفل وجود دارد، حضانت نوعی امانت است و در امانت فسق ملاک نیست (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۶۵) زیرا امین بودن با فسق قابل جمع است.

بر اساس آنچه بیان شد در قیمومت نیز به طریق اولی دست کم باید نداشتن فسق را شرط دانست، زیرا قیمومت بر عهده حاکم شرع است و در نتیجه قاضی نیز برای اعطای نمایندگی خود باید کسی را انتخاب کند که شایستگی کافی داشته باشد.

در باره رضاع نیز در روایت ها و آرای فقهاء تأکید شده برای شیر دادن و سرپرستی کودک، بانویی عاقل، مسلمان، عقیف و خوش سیما انتخاب شود زیرا شیر بر طبیعت، شخصیت و ظاهر کودک تأثیرگذار است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۵۰۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ۳۷۶). از امام رضا^(ع) روایت شده است: «لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَقَّاءَ وَلَا الْعُمَشَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي؛ از دایه احمق یا کم بینا برای شیر دادن به فرزندان استفاده نکنید زیرا این صفات به فرزند منتقل می شود» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۴). این روایت بیانگر تأثیر ویژگی های جسمی از طریق شیر بر کودک است. همچنین در روایت دیگری تأکید شده دایه کودک، ولد الزنا نباشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ۳۷۶)، زیرا آثار وضعی عمل شنیع زنا در طبیعت و شخصیت او تأثیر داشته

و امکان انتقال به کودک از طریق شیر متصور است که این امر بر انتقال ویژگی‌های روحی مرضعه بر کودک دلالت دارد. لذا وقتی امام^(ع) بر انتقال ویژگی جسمی دقت داشته و بر انتخاب دایه سالم و عاقل برای کودک تأکید دارند به‌طریق اولی بر دقت در ویژگی‌های روحی و دینی او نیز تأکید داشته‌اند.

عوامل مؤثر بر تربیت کودک در آموزه‌های دینی

تربیت از ابعاد متعددی تشکیل می‌شود و شامل تربیت جسمانی کودک شامل تغذیه، نظافت و بهداشت او، تربیت ایمانی و دینی به معنی آشنا ساختن او با عقاید اسلامی، اصول و فروع دین، دعوت او به انجام دستور و تعالیم دین و نهی از محرمات الهی، تربیت اخلاقی به معنی آشنا و متخلق ساختن او به فضائل اخلاقی و همچنین تربیت نفسی یعنی پرورش شخصیت او به‌صورت انسانی کامل و متصف به صفات والای انسانی مانند شجاعت و خیرخواهی و تربیت عقلی و علمی او است (انصاری‌شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۶۵-۲۶۴). در ابعاد مختلف تربیت کودک عوامل متعددی چه پیش از تولد و چه پس از آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دخیل و در شکل‌گیری شخصیت، اخلاق، رفتار و حتی ظاهر جسمانی او مؤثر هستند. از این‌رو افرادی که به‌هر نحو در سیر تربیتی کودک سمت یا نقشی دارند و به‌طور خاص والدین، باید به این عوامل دقت کافی داشته باشند، زیرا تربیت زمانی به‌طور کامل صورت می‌گیرد که کودک در تمام ابعاد آن رشد کرده و نتیجه آن، سوق دادن مربی به‌سوی ایمان آوردن و یقین یافتن به اصول و عقاید و ملتزم ساختن او از عمق وجود به احکام دین است به‌نحوی که در تمام مراحل رشد و زندگی خود و در تمام ابعاد و جوانب آن، آنچه مرضی خداوند متعال است را مدنظر داشته باشد و معیار تشخیص اعمال و رفتارهای مورد رضایت خداوند را نیز از شریعت دریافت کند.

با بررسی روایت‌هایی که از ائمه معصومین^(ع) از جمله امام رضا^(ع) وجود دارد و با دقت در احادیثی که از داشتن فرزند ناشایست و غیر صالح نکوهش می‌کنند (تمیمی‌آمدی،

❖ ۱۴۱۰ق: ۷۲۵) می‌توان دریافت آنچه موجب سعادت و روشنی چشم و شادی قلب می‌شود، داشتن فرزندان باایمان و صالح است. برای داشتن چنین نسلی باید حتی قبل از ازدواج برنامه‌ریزی کرد. از انتخاب همسر گرفته تا نحوه برخورد با کودک، تغذیه و تربیت شخصیت انسانی وی و آموزش معارف دینی به او، همه برای تربیت نسل صالح بوده که در دستورهای دینی اسلام به تمام این مراحل توجه شده است. همچنان‌که در سیره امامان شیعه نیز دقت ایشان در انتخاب همسر و تربیت کودک را می‌توان مشاهده کرد از جمله در زندگانی امام رضا^(ع) که چه در انتخاب مادر ایشان توسط امام کاظم^(ع) و چه در انتخاب مادر امام جواد^(ع)، بانوانی باایمان و پرهیزکار انتخاب شدند. اگرچه هر دو در ابتدا کنیز بودند؛ اما ایمان و پاک‌دامنی ایشان ملاک انتخاب آنها بود. در کتاب‌های فقهی نیز در بابی تحت عنوان احکام اولاد به برخی از این عوامل به‌عنوان حقوق مستحب کودک اشاره شده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

انتخاب همسر صالح

خانواده در ابتدا از یک زن و مرد شکل می‌گیرد و همسران، هم در رشد و تعالی یکدیگر و هم در رشد و تربیت فرزندان نقش مهم و مؤثری دارند. از سویی یکی از حکمت‌ها و کارکردهای ازدواج تولید مثل است. امام رضا^(ع) از پیامبر اسلام^(ص) نقل می‌فرمایند: «تزوجها سوداء ولودا ولا تزوجها جمیلة حسناء عاقرا فانى مباه بكم الامم يوم القيمة؛ با زن سیاه‌چهره و زایا ازدواج کنید نه با زن زیبا و نازا، زیرا به کثرت امتم در قیامت مباهات می‌کنم» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۵۵). در روایت‌های دیگر نیز از جمله صفات پسندیده برای زن هنگام ازدواج، توانایی باروری او ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۳۳)، زیرا هر فرد با انتخاب همسر، مادر یا پدر فرزند خود را نیز انتخاب می‌کند پس اگر فرزندی سالم و شایسته بخواهد باید برای او مادر یا پدری سالم و شایسته انتخاب کند. در روایتی از امام صادق^(ع) انتخاب مادر خوب برای فرزند از جمله حقوق کودک بر پدر دانسته شده است: «تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ

سازوکارهای حمایتی از تربیت ... ❖ ۱۵۳

خِصَالِ اخْتِيَارِهِ لَوْلَدَتِهِ وَ تَحْسِينِ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةِ فِي تَأْدِيبِهِ؛ بر پدر در مورد فرزندش سه چیز واجب است، انتخاب مادر (شایسته) برای او، انتخاب نام نیک و تلاش فراوان در تربیت او» (مجلسی، ۴۰۳: ۷۵، ج ۲۳۶).

اهمیت همسر شایسته چنان قابل توجه است که امام رضا^(ع) آن را سودمندترین خیر برای هر شخصی می‌داند. صفوان بن یحیی از امام رضا^(ع) نقل کرده است که فرمودند: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ؛ هیچ سودی برای مرد بهتر از همسر صالح که هنگام دیدن وی، شوهر خوشحال شود و در غیاب شوهر نگهدار خود و اموالش باشد، نیست» (عطاردی خبوشانی، ۴۰۶: ۲، ج ۲۵۶) زیرا چنین همسری، برای خانواده خود آرامش و امنیت روانی فراهم می‌کند و به‌همین دلیل ایشان از ازدواج با فرد بد اخلاق (همان) و شارب خمر منع می‌کند و در مورد ازدواج با شراب‌خوار می‌فرمایند: «هر کس دختر خود را به عقد شراب‌خوار درآورد گویی او را به زنا داده است» (مجلسی، ۴۰۳: ۶۳، ج ۴۹۱). ایشان حکمت حرمت شراب را زوال عقل و از بین بردن حیا (همان، ج ۷۶: ۱۴۳) و همچنین از جمله حکمت‌های حرمت زنا را، از بین رفتن انساب و ترک تربیت فرزندان (صدوق، ۱۳۸۵: ۲، ج ۴۷۹) بیان کرده‌اند.

دعا در طلب فرزند صالح و توجه به شرایط انعقاد نطفه

در مباحث نکاح می‌توان به روایت‌هایی دست یافت که حتی برای اولین رابطه زوجین و نحوه انعقاد نطفه‌ای پاک به‌عنوان اولین گام در ایجاد و تربیت کودک برنامه عملی ارائه شده است. در خطبه‌ای تقریباً طولانی از پیامبر اسلام^(ص) که خطاب به حضرت علی^(ع) ایراد شده، تأثیر حالت‌ها و زمان‌ها در بسته شدن نطفه ذکر شده است که لزوم دقت و حساسیت را در نحوه رابطه زناشویی و انعقاد نطفه می‌رساند (همان، ۴۱۳: ۳، ج ۵۵۱). امام رضا^(ع) در رابطه با اولین برخورد زوجین می‌فرماید: «هنگامی که زن به خانه تو وارد شد، پیشانی‌اش را بگیر و او را به طرف قبله بنشان و بگو: خداوندا، او را به امانت گرفته‌ام و با میثاق تو بر

❖ خود حلال کرده‌ام، پروردگارا، از او فرزند بابرکت و سالم روزی‌ام کن و شیطان را در نطفه‌ام شریک مساز و سهمی برای او قرار مده» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۱۲۲). امام رضا^(ع) در این دعا لزوم طلب فرزند سالم و صالح را از درگاه خداوند متعال یادآوری می‌کنند، زیرا در نگاه توحیدی همه امور در دست قدرت الهی واقع شده است و هر چقدر هم تمام نکات و اصول تربیتی رعایت شود باز هم انسان، بی‌نیاز از کمک و عنایت الهی نمی‌شود. فرزند صالح و سالم، از الطاف پنهان و آشکار خداوند است که باید اعطای این لطف را از درگاه الهی طلب کرد.

مراقبت‌های دوران حمل

پس از تشکیل نطفه، باید به مراقبت‌های جسمانی، روحی و روانی مادر و کودک در دوران حمل توجه شود. در این دوران آنچه مادر می‌خورد، می‌بیند، می‌شنود، می‌خواند و به‌طور کلی تمام افعال، اعمال، حالت‌ها و احساس‌های او در شخصیت و صفات کودک مؤثر است. به‌همین دلیل توصیه‌های متعددی در مورد مراقبت‌های دوران بارداری و تغذیه مادر از ائمه معصومین^(ع) رسیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۳-۲۲) از جمله امام رضا^(ع) توصیه می‌کنند که به زنان باردار، کندر داده شود، زیرا «اگر حمل آنها پسر باشد، پاکیزه‌قلب، دانشمند و شجاع خواهد شد و اگر دختر باشد، خوش‌اخلاق و زیبا، وسرین او بزرگ می‌شود و نزد شوهرش منزلت می‌یابد» (همان: ۲۳). واضح است که تغذیه علت تامه ایجاد این صفات نیست اما می‌تواند عامل کمک‌کننده و زمینه‌ساز باشد.

بدیهی است موارد بیان شده، به والدین اختصاص دارد اما موارد دیگری وجود دارد که اختصاصی به والدین نداشته و هر کسی که در چارچوب سازوکارهای حمایتی از کودک نقشی در تربیت دارد، باید به آنها دقت کند.

تغذیه کودک

از دیگر عوامل مؤثر و تسهیل‌کننده در تربیت صحیح کودک، تغذیه او به‌خصوص در

دوران شیرخوارگی است. چه از جهت جسمی و چه روحی این دوره در رشد کودک بسیار تأثیرگذار است. در روایت رضوی آمده که هیچ شیریه برای کودک بهتر از شیر مادرش نیست (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۷۸)، ضمن آنکه در روایت‌ها به صفاتی که لازم است دایه کودک داشته باشد یا از آنها خالی باشد نیز اشاره شده است زیرا شیر صفات دایه (چه جسمی و چه روحی و عقیدتی) را به کودک منتقل می‌سازد. شیر چنان در طبیعت، شخصیت و ظاهر کودک تأثیرگذار است که در روایتی از امام علی^(ع) تأکید شده است: «تَخَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ؛ بهترین فرد را برای رضاع انتخاب کنید همان‌طور که بهترین را برای ازدواج انتخاب می‌کنید زیرا شیر فطرت را تغییر می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۲۳). در روایت‌های متعددی به انتخاب دایه عاقل، مسلمان، عقیف و زیبا توصیه و از برگزیدن دایه احمق، کم‌پینا، غیرمسلمان، ناصبی، ولدالزنا و زشت‌صورت منع شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۶۹-۴۶۲) که فقهاء آن‌را بر کراهت حمل کرده‌اند.

تغذیه کودک نیز باید از مواد غذایی سالم و حلال باشد و نباید کودک را از غذایی که مضر است یا از مال حرام به‌هر نحو چه مال متعلق به غیر باشد بدون رضایت او یا مالی که خمس و زکات آن پرداخت نشده یا آنچه نجس است مانند مسکرات یا مردار (هر چیزی که ذبح شرعی نشده باشد)، تغذیه کرد، زیرا غذای ناسالم و حرام بر رشد جسمی و تربیتی کودک تأثیر مستقیم خواهد داشت. می‌توان این مطلب از عمومات فقهی استنباط کرد زیرا شخصی که وظیفه انفاق به کودک را بر عهده دارد باید نفقه را از مال خودش بدهد یعنی مالی که در مالکیت اوست و اصل هم این است که مسلمان از حلال کسب درآمد می‌کند. همچنین روایت‌هایی که از دادن شراب به کودکان منع کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۹۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۳۰۷)، روایت‌هایی که خوردن غذای مضر را حرام دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۸۴) و همچنین حکم عقل، بر این امر دلالت دارند.

سنن ولادت

اعمالی به‌عنوان سنن و مستحبات ولادت در روایت‌ها و احکام ذکر شده است که شامل

❖ غسل، اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد، برداشتن کام کودک با آب فرات و تربت سیدالشهدا^(ع)، انتخاب نام نیکو، تراشیدن سر و صدقه دادن به اندازه وزن موها، عقیقه و ختنه می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱: ۱۱۶). هر کدام از این موارد در تربیت کودک مؤثر هستند. کودک در بدو تولد باید آوای توحید را در با گوش جان بشنود و در کام خود طعم تربت اباعبدالله^(ع) و آب فرات را حس کند تا حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و محبت اهل بیت^(ع) در عمق روح و جان‌ش نفوذ کند همان‌طور که برخی روایت‌ها به این معنا اشاره کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۸۹).

از مهم‌ترین و مؤثرترین این سنن در سیر تربیتی کودک که تا پایان عمر نیز همراه او خواهد بود، انتخاب نام است. ضمن اینکه انتخاب نام نیک و مناسب از حقوق اولیه کودک است. از امام کاظم^(ع) نقل شده که فردی از رسول خدا^(ص) در مورد حق فرزند سؤال کرد. پیامبر گرامی اسلام^(ص) فرمودند: «حق فرزند این است که نام و تربیت او را نیکو گردانی و او را در جایگاه (تربیتی) نیکویی قرار دهی» (همان: ۴۸). همچنین آن امام همام^(ع) می‌فرمایند: «اولین نیکی انسان به فرزندش انتخاب نام نیک برای اوست» (همان: ۱۸).

نام فرد می‌تواند در صفات روحی، روانی و شخصیت او تأثیرگذار باشد. به‌همین دلیل در روایت‌های متعددی انتخاب نام نیک، با معنای خوب و انتخاب نام انسان‌های صالح ازجمله پیامبران یا اسامی که نشان‌دهنده بندگی خداوند باشد، توصیه شده و از انتخاب نام‌هایی با معنای نامناسب و تحقیرکننده یا اسامی که دلالت بر سرکشی و گستاخی در برابر خداوند یگانه می‌کنند، نهی شده است (همان: ۲۱-۱۸). شاید علت این توجه و دقت در انتخاب نام به دلیل تأثیر نام شایسته در تصویر شخصی فرد از خودش باشد. در حقیقت چنین تأثیری مبتنی بر اصل ارتباط متقابل میان باطن و ظاهر آدمی است، زیرا ظاهر و باطن انسان در شکل‌دهی یکدیگر مؤثر هستند و بر این اساس نام نیکو که پدیده‌ای ظاهری است می‌تواند بر باطن فرد که همان شخصیت و منش اوست، اثرگذار باشد (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)، ضمن آنکه با انتخاب نام شایسته، موقعیت و شأن ویژه برای کودک اعلام می‌شود تا دیگران به

جهت آن نام او را گرامی بدارند همچنان که امام رضا^(ع) می‌فرمایند: «هر گاه فرزندی را محمد نام گذارید، او را گرامی بدارید، در انجمن‌ها به او گشادگی و وسعت مکان دهید و نسبت به او روی ترش نکنید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱: ۱۲۸). لذا کودکی که نام نیکی بر او نهاده شده به لحاظ رعایت حرمت نامش باید مورد احترام ویژه قرار بگیرد و این خود موجب می‌شود که صفات نیک نیز در او نهادینه شود.

آموزش علوم و معارف دینی

کودکی و نوجوانی مهم‌ترین دوران‌های رشد و تربیت کودک هستند، زیرا شخصیت او در حال شکل‌گیری و ذهن و روح او مدام در حال کنکاش و یادگیری است. همان‌طور که امام علی^(ع) توصیف فرمودند: «قلب نوجوان همانند زمین کاشته نشده‌ای است که آماده پذیرش هر بذری است. باید در تربیت او شتاب کرد قبل از آنکه دلش سخت و عقل او به چیز دیگری مشغول شود» (شریف‌رضی، ۱۳۷۹: ۵۲۳). از نخستین و مهم‌ترین اموری که در ابتدا باید به فرزند آموخت کتاب خدا، شریعت اسلام و حلال و حرام الهی است. امیرالمؤمنین^(ع) در نامه‌ای به امام حسن^(ع) به این ضرورت اشاره می‌کنند و در روایت‌های متعددی نیز به لزوم آموزش و تعلیم این امور تأکید شده است. همچنین امام سجاد^(ع) می‌فرمایند: «پدر در مورد فرزندش در سه امر مسئول است اول تربیت و آداب شایسته او، دوم راهنمایی او به سوی خدا و سوم یاری کردن او در اطاعت خداوند متعال» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۲۲). در فرایند آموزش تربیت کودک باید مرحله به مرحله عمل کرد. در روایت‌های اسلامی نیز برای آموزش و تعلیم معارف و احکام دینی به مراحل مختلف سن کودک توجه شده است. از این رو در برخی روایت‌ها، دوران تربیت کودک به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷) تا والدین و سرپرستان کودک به تفاوت‌های دوره‌های رشد، توانایی و نیاز کودک در هر کدام از این مراحل توجه کنند. از امور مهمی که در روایت‌ها تأکید شده باید از اوایل کودکی آموزش آنها آغاز شود، عقاید دینی و اصول

❖ دین است. در روایتی از امام باقر و امام صادق^(ع) بیان شده است که:

وقتی پسر به سه سالگی رسید باید به او بگویند هفت بار لا اله الا الله بگوید و سپس رهایش کنند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز او تمام شود و بعد به او بگویند هفت مرتبه محمد رسول الله بگوید و او را رها کنند تا چهار سال او تمام شود. آنگاه به او بگویند هفت مرتبه صلی الله علی محمد و آله بگوید و سپس رهایش کنند تا پنج سال او تمام شود. آنگاه از او بپرسند که دست چپ و راست کدام است؟ اگر شناخت باید صورتش را به سمت قبله برگردانده و به او بگویند سجده کن. سپس رهایش کنند تا هفت سال او تمام شود سپس به او بگویند صورت و دو دستت را بشوی. وقتی آن را شست باید به او بگویند نماز بخوان. سپس رهایش کنند تا ۹ سال او تمام شود و سپس وضو به او یاد داده شود و بر ترک آن تنبیه شود و به نماز امر شود و بر ترک آن تنبیه شود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۲۸۱).

این روایت و روایت‌های مشابه دلالت بر مراحل تربیت ایمانی و دینی کودک دارند. سیره معصومین^(ع) در تربیت فرزندان نیز حاکی از اهتمام ایشان در انتقال و آموزش این مفاهیم به نسل بعد است. امام رضا^(ع) در پاسخ دربارهٔ پسری هشت ساله که به دلیل ختنه شدن و درد نماز نمی‌خواند، با تعجب و ناراحتی سؤال می‌کنند: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ؟!» و سپس می‌فرماید: «هرگونه که می‌تواند، نماز بخواند» (همان). این نحوهٔ پرسش امام^(ع) نشان می‌دهد که از نظر ایشان کودک هشت ساله نه فقط باید نماز خواندن را بداند بلکه باید بر آن محافظت و مداومت و از ترک عمدی آن اجتناب کند.

در کنار آموزش معارف دینی، عقل حکم می‌کند سرپرست کودک باید علوم و فنون مورد نیازش را نیز آموزش دهد تا در آینده بتواند به عنوان شخص کارآمد و توانمند، زندگی شخصی خود را اداره کرده و برای جامعه مفید و مؤثر باشد. همچنان که از نظر فقهاء، سپردن کودک به استادی دلسوز برای یادگیری علم یا فن از اختیارهای ولی کودک است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۲، ۱۳۶) که با فرض وجود مصلحت و ضرورت می‌توان این اختیار را برای سایر سرپرستان نیز متصور شد.

روش‌های تربیتی در سیره رضوی

سیره امام رضا^(ع) همچون سایر ائمه معصومین^(ع) از آموزه‌های تربیتی سرشار بوده و شخصیت و سیر زندگی ایشان یک الگو و مدل انسان کامل است که روح و جان انسانهایی که به دنبال رشد و کمال حقیقی باشند را تربیت می‌کند. در این مجال به‌طور خاص فقط به بخشی از آنچه در موضوع تربیت کودک می‌توان در حد وسع، استنباط کرد، پرداخته می‌شود.

بهترین و بیشترین اطلاعات را می‌توان از نحوه تعامل ائمه معصومین^(ع) با فرزندان‌شان و به‌طور خاص ویژگی‌های رفتاری امام رضا^(ع) در رابطه با فرزند عزیزشان امام جواد^(ع) و مدل تربیتی ایشان دریافت کرد.

محبت‌مداری و تکریم

الگوهای مختلفی در مورد تربیت کودک توسط متخصصان ارائه شده است؛ اما با بررسی منابع اسلامی، الگویی که اسلام آن را ارائه می‌کند مدل تربیتی مبتنی بر محبت، قاطعیت و کرامت است (ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۸۴). محبت به کودک از اصول تربیتی کودک بوده و به شدت مورد تأکید روایت‌ها قرار گرفته است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۲۵). همچنین ترک ابراز محبت نیز نکوهش شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳: ۲۸۳)؛ اما در عین حال افراط در محبت نیز نهی شده است (همان، ۱۰۸: ۷۴)، لذا در کنار محبت، صلابت، دقت و قاطعیت نیز در تربیت کودک لازم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۶۲). پس کودک در عین اینکه مورد محبت است رها نیست تا هر کاری که خواست انجام دهد. اصل دیگر این الگو، تکریم کودک، احترام و ارزش قائل شدن برای اوست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۴۷۶). در اسلام کودک نباید مورد تحقیر قرار گیرد زیرا کودکی که شخصیت او محترم و باارزش قلمداد شود، به احساس خودارزشمندی (عزت و کرامت نفس) دست می‌یابد و چنین کسی خود را به زشتی‌ها آلوده نمی‌کند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۳۳۹).

اولین تأثیر محبت، رشد احساس پذیرش و مقبولیت در فرزند، نوعی خوش‌بینی به

❖ آینده و اتکا به حمایت‌های خانواده در زمان مناسب است. در سیره عملی تمام ائمه معصومین^(ع) از جمله امام رضا^(ع) در برخورد با فرزندان ابراز محبت جزو اصول تربیتی است. امام رضا^(ع) فرزندان را در آغوش می‌گرفتند، می‌بوسیدند و با عبارت‌هایی مانند «بابی انت و امی» او را مورد خطاب قرار می‌دادند (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳: ۷۸). همچنین ایشان در تکریم و احترام به فرزندان بسیار دقت می‌کردند و به‌طوری‌که هرگز او را به نام نمی‌خواندند بلکه همواره کنیه او را صدا می‌زدند (همان: ۷۳) زیرا در زبان عرب صدا زدن یک فرد با کنیه، نشانه احترام زیاد به او است. احترام و تکریم کودک عزت‌نفس او را بالا می‌برد و خودش و دیگران برای او شخصیت قابل احترامی قائل خواهند بود و در نتیجه رفتار و اعمالش نیز بر اساس نگرشی که خود و دیگران از وی دارند، شکل می‌گیرد. در سیره امام کاظم^(ع) نیز مشاهده می‌شود چنان احترامی برای امام رضا^(ع) قائل بودند که هرگاه در مورد ایشان صحبت می‌کردند بدون اینکه او را مخاطب قرار دهند چنین یاد می‌کردند: «بگویند فرزند من رضا را نزد من بیاورند، به فرزندم رضا چنین گفتم، فرزندم رضا چنان گفت» و هرگاه ایشان را مخاطب قرار می‌دادند او را با کنیه‌شان «ابالحسن» صدا می‌زدند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۴). این رفتار بیانگر لزوم تکریم کودکان است ضمن اینکه به نوعی ابراز محبت به ایشان نیز است.

ارائه الگو و تربیت عملی

از روش‌هایی که می‌توان در تربیت فرزند به‌کار برد روش الگودهی و تربیت عملی است. ارزش‌ها و رفتارها در ابتدا در خانواده شکل می‌گیرند و در قلب و جان کودک ریشه می‌کنند. کودکان اولین کسانی را که می‌شناسند و از آنها الگو می‌گیرند، والدینشان هستند. کودکان در سال‌های نخست زندگی همه چیز خود را از والدین و وابسته به ایشان می‌دانند. امام رضا^(ع) می‌فرماید: «بَرُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يَطْنُونَ أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛ به فرزندانان خوبی و نیکی کنید زیرا آنان گمان می‌کنند که شما ایشان را روزی می‌دهید» (مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۷۷). به همین دلیل والدین نقش الگویی بسزایی دارند و از قدرت بسیاری در تأثیرگذاری بر کودکان برخوردار هستند. امام علی^(ع) می‌فرماید: «کسی که خود را پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم مردم، خود را تربیت کند و قبل از تربیت زبانی با رفتارش مردم را تربیت کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۱۵۱). امام صادق^(ع) می‌فرماید: «با غیر زبانتان دعوت‌کننده مردم باشید. باید مردم از شما پرهیزکاری، تلاش، نماز و خوبی ببینند که این دعوت کردن است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۷۸). در نتیجه بهترین روش برای تربیت کودک این است که ابتدا خود والدین عامل به دستورها و اوامر الهی باشند. امام کاظم^(ع) نیز به والدین امر می‌کند که حتماً به وعده‌هایی که به فرزندان می‌دهند وفا کنند: «إِذَا وَعَدْتُمُ الصِّبْيَانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ؛ هنگامی که به کودکان وعده می‌دهید به آن وفا کنید زیرا آنها گمان می‌کنند که شما آنها را روزی می‌دهید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۵۰). زیرا آنها الگو و مورد اعتمادترین اشخاص نزد کودکان هستند و وفا نکردن به قول و وعده، تصویر مثبت والدین را نزد کودک از بین می‌برد، اعتماد او را تخریب می‌کند و تأثیر منفی عمیقی بر تربیت کودک خواهد داشت. ازجمله این تأثیرها، اثر منفی آن بر رابطه کودک با خدا در آینده است، زیرا پیش از آنکه کودک با مفهوم خدا آشنا شود والدین به‌خصوص پدر را رب و صاحب‌اختیار خود می‌داند و به تعبیری نقش خداوندی برای وی قائل است، حال اگر والدین به وعده‌های خود عمل نکنند او این خلف‌وعده را به مفهوم خداوندی تسری می‌دهد و ناخودآگاه در رابطه او با خدا تأثیر منفی خواهد داشت (ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۲۳۱). در روایت نیز بر اساس عبارت «فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ» به این نکته اشاره شده است.

تشویق و موعظه کردن

پس از اینکه والدین به زبان رفتار و عمل به الگوی عینی تبدیل شدند باید فرزندان خود را نیز به انجام اعمال صالح تشویق و امر کنند. ازاین‌رو امام رضا^(ع) امر می‌فرماید: «به

❖ فرزندان دستور بده که با دست خود صدقه بدهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴). ایشان حتی در تربیت فرزند خود نیز از این روش استفاده می‌کنند و در نامه‌ای به امام جواد^(ع) ایشان را از خروج پنهانی از خانه نهی کرده و می‌فرمایند:

قسم به حقی که بر تو دارم از تو می‌خواهم که راه ورود و خروجت جز از در اصلی نباشد و پیوسته با خود درهم و دینار داشته باش که اگر نیازمندی کمک خواست، دریغ نکنی. قصد من این است که خداوند جایگاهت را بلند گرداند، پس به دیگران کمک کن و هراسی از تنگدستی به دل راه مده (همان: ۴۳).

امام رضا^(ع) در این نامه، هم فرزند خود را به اتفاق امر فرمودند و هم ایشان را مورد موعظه قرار دادند و در ضمن شدت دلسوزی و خیرخواهی خود را نیز بیان کردند. امام علی^(ع) نیز در نامه‌ای به امام حسن^(ع) در ابتدا با بیان شدت محبت خود علت نگارش نامه و بیان موعظه‌های آنرا ذکر می‌کنند و سپس فرزندشان را به نیکی‌ها امر و از بدی‌ها نهی فرموده و به امور مهم توجه می‌دهند. نحوه نگارش این نامه‌ها درواقع روش عملی تربیت فرزند و تذکر و موعظه کردن او را آموزش می‌دهند.

تربیت کودک از مباحث مهم و پیچیده در علم دین است که باید با کنکاش عمیق در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی به اصول و روش‌های مورد تأیید ائمه معصومین^(ع) دست یافت. اما باید همواره توجه داشت که از منظر تعالیم اسلامی، تربیت فقط صرف رشد جسمی و آموزش علوم عقلی، منطقی و دانش روز نیست بلکه از مهم‌ترین جنبه تربیت، ایجاد زمینه ارتباط کودک با خدا و اصلاح این رابطه و هدایت او در جهت بندگی و طاعت خداوند متعال است. والدین اگرچه در مقابل نیازهای دنیوی فرزندان خود مسئول هستند اما بیش از آن در قبال آخرت و هدایت آنها مسئولیت دارند. درواقع مراقبت بهداشتی و جسمانی کودک، تربیت عقلی و علمی او و آموزش آنچه برای زندگی اجتماعی لازم است، باید در جهت تربیت ایمانی و اخلاقی کودک باشد تا او را به بنده خاضع در مقابل پروردگار و عضوی مؤمن و متقی در جامعه مسلمانان مبدل سازد که در جهت اهداف والای الهی گام بردارد. از

سویی تربیت، از حقوق کودک، تکلیف والدین و سرپرستان و حتی حاکم اسلامی است و از این رو در تمام سازوکارهای حمایتی که شارع مقدس و قانونگذار در ایران اسلامی برای حمایت از رشد جسمی و روحی کودکان پیش‌بینی کرده‌اند، مقوله تربیت به‌عنوان محور اصلی مورد توجه بوده و البته بدیهی است که بهترین شخص برای تبیین و تفسیر محتوای تربیتی نیز شارع مقدس اسلام است.

نتیجه‌گیری

۱. در دین مبین اسلام و حقوق موضوعه ایران اسلامی چندین سازوکار حمایتی برای کودکان پیش‌بینی شده و در پی آن نخست والدین و سپس اشخاصی که به‌عنوان سرپرست کودک تعیین می‌شوند مکلف شده‌اند که به‌طور همه‌جانبه از حیات و حقوق اساسی کودک حمایت کرده و در تربیت شایسته او تمام تلاش خود را به‌کار گیرند؛

۲. مراد از تربیت در جامعه اسلامی، پرورش انسانی سالم، صالح و دانشمند است که در تمام ابعاد انسانی آن رشد کرده و نتیجه آن، سوق یافتن متربی به‌سوی ایمان آوردن و یقین یافتن به اصول و عقاید و ملتزم ساختن او از عمق وجودش به احکام دین است به‌نحوی که او در تمام مراحل رشد و زندگی خود و در تمام ابعاد و جوانب آن آنچه مرضی خداوند متعال است را مدنظر داشته باشد و معیار تشخیص اعمال و رفتارهای مورد رضایت خداوند را نیز از شریعت دریافت کند؛

۳. در سازوکارهای حمایتی از کودک به جهت اهمیت تربیت وی که باید در فضای دینی و مبتنی بر آن صورت پذیرد، عواملی پیش‌بینی شده مانند کفر و فسق که اگر حتی بر والدین کودک عارض شود، به ضرورت حفظ دین کودک و تربیت صحیح او، سرپرستی طفل را از ایشان سلب می‌کند؛

۴. در کنار وظایف واجب سرپرستان کودک که در چارچوب نهادهای حمایتی بر عهده ایشان قرار می‌گیرد، یک‌سری توصیه‌های عملی دیگر نیز برای سرپرستان کودک در آموزه‌های

❖ دینی و به‌ویژه سیره امام رضا^(ع) ارائه شده است ازجمله: انتخاب همسر شایسته، انتخاب دایه مناسب، تأمین تغذیه سالم و حلال، رعایت سنن ولادت و تعلیم و آموزش علوم و معارف دینی؛

۵. برخی از روش‌های تربیتی در سیره رضوی که از نحوه تعامل ایشان با فرزندشان امام جواد^(ع) قابل استنباط است عبارت‌اند از: محبت‌مداری و تکریم، ارائه الگو و تربیت عملی، تشویق و موعظه کردن.

منابع و مأخذ

- اصفهانى بحرانى، عبدالله، (۱۴۱۳ق). *عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال*. ۱۰ ج، چاپ اول، قم: الإمام المهدى^(ع).
- العطارى الخبوشانى، عزيزالله، (۱۴۰۶ق). *مسند الامام رضا^(ع)*. ۲ ج، بی جا: المؤتمر العالمى للامام الرضا^(ع).
- انصارى شیرازى، قدرت الله، (۱۴۲۹ق). *موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها*. ۴ ج، چاپ اول، قم: مركز فقهى ائمه اطهار^(ع).
- بحرانى، يوسف بن احمد بن ابراهيم، (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة*. ۲۵ ج، چاپ اول، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و دررالحکم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام على^(ع))*. چاپ دوم، قم: دارالکتاب الإسلامی.
- جعفرى لنگرودى، محمدجعفر، (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژى حقوق*. ۵ ج، تهران: گنج دانش.
- حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. ۳۰ ج، چاپ اول، قم: آل البيت^(ع).

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام**. ۳ ج، چاپ اول، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف مطهر، (۱۳۸۷ق). **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**. ۴ ج، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). **لغتنامه**. ۱۰ ج، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ری شهری، محمد، (۱۳۸۶). **حکمت نامه کودک**. چاپ اول، قم: دارالحديث.
- شرفی، محمدرضا، (۱۳۸۸). **مهارت های زندگی در سیره رضوی**. چاپ سوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹). **نهج البلاغه**. ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸). **عیون أخبار الرضا^(ع)**. ۲ ج، مصحح مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران: جهان.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه**. ۴ ج، چاپ دوم، قم: اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۹۶۶م/ ۱۳۸۵ش). **علل الشرائع**. ۲ ج، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ ج، چاپ پنجم، قم: اسلامی.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**. چاپ اول، قم: آل البيت^(ع).
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق). **مجمع البحرین**. ۶ ج، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیه**. ۸ ج، چاپ سوم، تهران: **المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه**.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق). **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى**. چاپ دوم، لبنان: دار الكتاب العربی.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)**. ۱۰ ج، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. ۱۵ ج، چاپ اول، قم: المعارف الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه**. ۳ ج، چاپ دوم، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سازوکارهای حمایتی از تربیت ... ❖ ۱۶۷

عاملی کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ۱۳ ج، چاپ دوم، قم: آل البيت^(ع).

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النکاح*. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع).

فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*. ۱۱ ج، چاپ اول، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹). *حقوق مدنی خانواده*. ۲ ج، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. ۸ ج، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. ۱۱۱ ج، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق). *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*. چاپ اول، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب^(ع).

نجفی، کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا، (۱۳۸۱ق). *النور الساطع فی الفقه النافع*. ۲ ج، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب.

نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق). *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*. ۴۳ ج، چاپ هفتم، لبنان: دار إحياء التراث العربی.

نظری توکلی، سعید، (۱۳۸۵). *حضانت کودکان در فقه اسلامی*. چاپ اول، تهران: سمت و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. ۲۸ ج، چاپ اول، قم: آل البيت^(ع).

Razavi Culture

their mind and heart, including love-based behavior, respect, giving examples, practical upbringing, encouraging and advising.

Keywords: *children, supporting mechanisms, upbringing, religious teachings, Imam Reza's lifestyle.*

Supporting Mechanisms in Children's Upbringing According to Religious Teachings with An Emphasis on Imam Reza's Lifestyle

Fa'ezeh Azimzadeh Ardabili: Assistant Professor in Jurisprudence (Fiqh) and the Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadeq (AS) University, Sisters' Campus

Masoumeh Hamidipour: Student of MA, Family Law, Imam Sadeq (AS) University

Abstract

Children are the most valuable human assets in every society whose upbringing and support is of very crucial importance. Thus the Islamic as well as Iranian legislation have set supporting mechanisms in order to preserve and support their life and fundamental rights and guarantee their upbringing. These mechanisms appear in forms including forcible authority, child custody and guardianship. Our main question is that 'on what base upbringing should be defined'. What is the definition of upbringing and what aspects does it cover? What measures are taken in the supporting mechanisms to support the favourable upbringing? And which standards does the religious teachings, especially Imam Reza's lifestyle, introduce to clarify the concept of upbringing in Islamic society?

This descriptive-analytic article shows that in all children's supporting mechanisms, disbelief and immorality of an applicant for child custody precludes him from custody, since the child's faith and manners will be in danger. Moreover, there are numerous pieces of religious advice, especially in Imam Reza's teachings, with regards to upbringing children. These advices show that Islam puts much emphasis on factors like genetics, lactation and feeding, etiquettes of child birth and educating children. Islam describes these as influential not only on children's body but also on their innate and manners. There are methods in Imam Reza's lifestyle for children's religious upbringing and institutionalizing Islamic values and society norms in

***The Imamate of Imam Reza (AS), an Obvious Continuation of the
Imamate of the Prophet Ibrahim (AS)***

Abolfazl Khoshmanesh: *Assistant Professor in Quran and Hadith Studies,
University of Tehran*

Abstract

the Prophet Ibrahim (AS) is described in the Quran by various characteristics, including an ‘ascendant father and forefather’, ‘father of many descendants and nations’ and ‘having crucial invocations and invitations’. He is the prophet of several arguments and an intellectual leader, revered by many nations and religions. The Quran quotes the Prophet Ibrahim (AS) as invoking to God to bestow him with a believing seed and a truthful tongue in his generation. Surely his request is accepted.

According to the Quran and hadiths, the Prophet Ibrahim’s generation continued into the Prophet Muhammad (SAWA) and his Ahlul-Bayt (AS), including Imam Reza (AS) and the following four Imams. However, the situation of Imam Reza (AS) is unique among other Imams and his Imamate is very critical in terms of time, place and status. Same as the Prophet Ibrahim (AS), Imam Reza (AS) carries a high status in religious debates and reasoning based on innate knowledge. Both figures are born in two cradles of civilizations and thus, their invitations gained political and civilizational aspects.

Thus article is going to have a comparative analysis of the lifestyle (seerah) of these two figures and talk about the logic and wisdom seen in their work in the history of prophethood and Imamate.

Keywords: *Prophet Ibrahim (AS), Imam Reza (AS), history of Imamate, Ahlul-Bayt (AS), descendants of Ibrahim (AS), Islamic civilization.*

Theology in Imam Reza's Hadiths

Ahmad-Ali Ghane: *Assistant Professor in Jurisprudence (Fiqh) and the Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadeq (AS) University*

Abstract

God's unity (Tawheed) is one of the most fundamental beliefs of a Muslim. All prophets and their divine successors made any efforts to strengthen this creed among people, whose their first and last purpose being taking human beings to theoretical as well as practical divine unity. In this article, we seek help from hadiths by Imam Reza (AS) in order to remind part of misunderstandings of some Islamic sects in this regard as well as correct them by referring to hadiths by holy Imams especially Imam Reza (AS).

Keywords: *Imam Reza (AS), hadith, narration (riwayah), non-Shia sects, God's attributes.*

The Element of Love in Razavi Culture

Ali Soroori Majd: Assistant Professor, Research Centre for Culture, Arts and Communication

Abstract

The element of love is one of the lost things to the modern man, a loss to human societies. With developing the industrial life and human's increasing preoccupations, spiritual and innate aspects of life are being neglected. The Razavi culture, which is the same culture of Quran and Itrat (Ahlul-Bayt), can fill in the gaps.

This article deals with the question that 'what the dimensions of love in Razavi culture is'. Obviously, our main emphasis is on Theoretical and Practical Wisdom (hikmah) acquired from Razavi teachings, so that we can portray a monotheistic and loving relationship between human being and God, then with other creatures. With an analytical-descriptive method and library referencing way of collecting information, the article has a problem-centred approach to the issue.

Keywords: *love, Quran, Itrat (Ahlul-Bayt), culture, Imam Reza (AS).*

***Internal Infrastructures for Effective Communication in the
hadiths of Imam Reza (AS)***

Ali Janfaza: MA, Hadith Studies - Hadith-Based Tafsir, Non-Faculty Member of
Razavi University of Islamic Sciences, Responsible Author

Ali Khayat: Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences

Abstract

As those clarifying the divine revelation, Infallible Imams (AS) have been tending to communicate to the audience in an influential manner, both in sayings and doings. The communication methods can be deduced and categorized by studying their hadiths.

This article aims to deduce and categorize some of the factors and internal infrastructures for effective communication in Imam Reza's sayings and deeds. The factors can be found in his various hadith subjects, not merely in hadiths on manners.

It is noted that the age of Imam Reza's Imamate, especially being in three different situations with their own different audiences, can be an example for leaders' behavior in our age.

Under a few subtitles, the article takes elements such as faith and trust in God, creating spiritual and inner preparedness to communicate with the audience, and intention as infrastructures for communication. Then we dealt with getting previous knowledge and information which includes sub-categories.

Some infrastructures are internal, arising from each person's characteristics, while some others can be obtained through positive thinking, considering values, creating confidence, saying good words, active listening and appropriate use of blame and anger.

Keywords: *effective communication, internal infrastructures, audience, Imam Reza (AS).*

***An Analysis of Imam Reza's Political Stances during Religious
Political Crises of the Age (183-203 A.H./799-818)***

Seyyed Javad Emam-Jom'eh-Zadeh: Associate Professor, Political Sciences
Department, University of Isfahan

Reza Mahmoud-Oghli: PhD, Political Sciences, University of Isfahan.

Abstract

Using descriptive, historical method and with a look at hadiths narrated from Imam Reza (AS), this article tries to discuss Imam Reza's views towards important issues of the society and government during the critical period of 183-203 A.H./799-818. The issue of Imam Reza's successorship along with other influential factors such as the outbreak of deviant sects, the division of Abbasid caliphate and uprising by Alavis (the descendants of Imam Ali) led to modern questions, requiring answers arisen from an intellectual view. For this purpose, Imam Reza (AS) made use of several means to prove the truth of Shi'ite beliefs, including consideration of Islamic texts, defending the legitimacy of the Imams' authority (wilayah), forming intellectual debates, making use of the language of intellect and reasoning, taking a scientific approach in debates and considering the level of the audiences' understanding.

Keywords: *Imam Reza's lifestyle (seerah), Alavis, Waqifis, Zaydis, political authority (wilayah).*

Editorial Office

**No.3, Shahid Kamyab 34 St. Shahid Kamyab
Intersection, Mashhad, Islamic Republic of Iran**

Tel: (0511) 2283044-9

Approach: with an academic and research approach, this journal accepts articles with their main focus on Imam Reza (PBUH) which are authored in various areas including ideological, theological, juridical (fiqh), interpretive, Hadith, historical and comparative as well as other scientific aspects of the Erudite of Mohammad (PBUH) Family.

In the Name of God

Journal of Razavi Culture

Imam Reza (AS) International Foundation for Cultural and Arts

Vol.2, No.5, Spring 2014

Managing Director: Seyyd Javad Jafari Ahmadabadi

Editor in Chief: Jalal Dorakhshah

Editorial Board:

Seyyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor of Imam Reza (AS) International Foundation for Cultural & Arts

Reza Akbari: Professor of Imam Sadeq (AS) University

Jalal Dorakhshah: Professor of Imam Sadeq (AS) University

Ali Soroorimajd: Assistant Professor of Imam Reza (AS) International Foundation for Cultural & Arts

Mahnaz Shayestehfar: Associate Professor of Tarbiat Modares University

Yahya Talebian: Professor of Allameh Tabatabai University

Mahmoud Vaezi: Assistant Professor of Tehran University

Mohammad Hadi Homayoon: Associate Professor of Imam Reza (AS) International Foundation for Cultural & Arts

Executive Director: Mohammad Nedaee

Editing and Layout: Dadeh Gostar Hor Institute

Printing office: